



دستمزدها در سال ۶۸

از طرف دولت، میزان حداقل دستمزد روزانه کارگر در سال ۶۸ اعلام شد. قائم مقام وزیر کار مصاحبه مطبوعاتی گذاشت و تصمیم دولت را در مورد دستمزدها اعلام کرد. او گفت برای امسال نیز "حداقل دستمزد روزانه کارگران مثل سال گذشته ۸۳ تومان است" که برای کارگر متاهل با احتساب کسور قانونی و مزایا، تا حد ۴ هزار تومان در ماه ترمیم میشود.

این تصمیم بهرمانه، ضد کارگری و جنایتکارانه است. تصمیمی است که انتظارات و مطالبات اعلام شده میلیونها کارگر، و اعتراضات آنها را زیر پامیگذارد، با زندگی میلیونها خانواده کارگری بازی میکند و خانواده کارگری را به ماندن در بدترین اوضاع محرومیت و فقر محکوم میکند. جنایتکارانه است، چرا که به ادامه کشتارهای تدریجی ناشی از سوء تغذیه در میان میلیونها خانواده کارگری، که امروز علائم آن در همه چهرها عیان است، به تکدیگی و فرسودگی نوجوانان، به مرگ و میر کودکان، به چشمهای در کاسه نشسته و رنج بی پایان همسران، و دست و پا زدن میلیونها انسان در بدترین اشکال محرومیت رسمیت میدهد. جنایتکارانه است چراکه موجب آسیب پذیری باز هم بیشتر خانوادههای کارگری در برابر هجوم عنان کسیخته اعتیاد، فحشاء و انواع بزهکاری میشود که فقر و محرومیت تحمیل شده همه جا دامن زده است. اسلحه کارگر در مقاومت علیه فقر و تهاوی و جنایات ناشی از فقر،

۲ ←

درباره سیاست سازماندهی کارگری ما

قسمت دوم

سخنرانی در یک سمینار حزبی

منصور حکمت

۳ ←

روز کارگر باید روز اتمام حجت طبقه کارگر برای رسیدن به مطالباتش باشد

گفتگو با رضا مقدم در باره سیاست حزب برای اول مه

۱۱ ←

کارگر در کردستان

به وزن اجتماعی خود پی برده است.

ابراهیم علیزاده در پیام به مردم کردستان

۱۸ ←

کارگران آلمان و آپارتاید

یک تجربه جدید و آموزنده

۳۲ ←

جنبش های کارگری

فصلی از کتاب وضع طبقه کارگر

۲۳ ←

نشریه راه کارگر،

قسمت دوم

مبارزات کارگران صنعت چاپ و تشکل قانونی

اتکاء به اعمال رژیم اسلامی و تجربیات خود کارگران، توانست گرایش محافظهکار را قانع کند که صلاحیت سندیکا و نمایندگان آن باید مورد تأیید کارگران باشد، نه رژیم اسلامی و وزارت کار، و باید با وجود مخالفت رژیم اسلامی سندیکا را تشکیل داد. سندیکا پس از تشکیل، تمام تلاش و کوشش خود را بکار

۲۷ ←

سندیکای دوم کارگران صنعت چاپ که با وجود برسمیت شناخته نشدن از جانب رژیم تشکیل شد، مدت چهار ماه فعالیت کرد. هنگامیکه سندیکا در تدارک برگزاری اول ماه سال ۶۰ بود، رژیم اسلامی سندیکایی را که برسمیت نشناخته بود، رسماً غیر قانونی اعلام کرد. در جریان فعالیت و تشکیل این سندیکا گرایش رادیکال در میان کارگران چاپ با

گرامی باد اول ماه مه روز جهانی کارگر

دستمزد اوست. تصمیم دولت در تعیین و تصویب دستمزدهای امسال، پس از سالهای دراز جنگ و فشارهای جنگی که تمام رمق و هستی خانوادههای کارگری را به یغما برده است، کارگر را بیش از پیش بیسلاح میگذارد. این تصمیم ضدکارگری، بشماره و آشکارا چنایتکارانه دولت باید شدیداً مورد اعتراض قرار گیرد. لازمست که مجامع عمومی کارگران در همه جا، تصمیم دولت را به بحث بگذارند و با صدور بیانیهها و قطعنامهها شدیداً اعتراض کنند. باید در همه محیطهای کارگری از کارگاهها گرفته تا محلات در اعتراض به تصمیم دولت طومارهای اعتراضی تهیه شود، این تصمیم را محکوم کند و برای مقامات دولت ارسال شود. مقامات و افراد دولتی، و همه عناصر وابسته به نهادهای دولتی در محیطهای کار و کارگری، لازمست در مجامع عمومی کارگران، در اجتماعات کارگری و زیر فشار توده کارگران، پیگیر و مستمر در مورد تصمیم دولت به پاسخگوئی کشیده شوند. قبل از هر چیز، دولت باید در مورد تصمیمش و مطالبه افزایش مزدها وسیعاً و بطور جدی و پیگیری مواخذه و بازخواست شود؛

اولاً، دولت، وزارت کار و شورای عالیپاش این رقم ۸۳ تومان را از کجا آوردهاند؟ این ۸۳ تومان در روز قرار است کدام زندگی را تامین کنند؟ آن حاجی محترم بازار و آقای مدیر کارخانه مطمئن است که اگر معادل تمام این دستمزد روزانه کارگر را فقط برای پول توجیبی به دو فرزند نوجوانش بدهد، بچها به او خشم نمیکنند و شبانه بسراغ چپش نمیروند؟ با دو برابر این دستمزد روزانه، کدام آدم محترم بخودش جرات میدهد که همسر و بچها را عصر جمعه از خانه بیرون بیاورد و فقط به یک پیسی و سینما دعوت کند؟ آیا اگر یک روز اتومبیل حاج آقا و یا آقای مدیر خراب بود، فکر میکنند که با تمام این دستمزد روزانه‌ای که خانواده کارگری باید با آن زندگی کند، میتوانند پول تاکسی خانم و بچها را تامین کنند؟ آیا فلان حاج آقا که در کرج دامداری باز کرده است، با این دستمزد روزانه‌ای که بنا به تصمیم دولت به کارگرش میدهد، میتواند خرج عوفه، جا و دامپزشک یک گاو و گوساله‌اش را بخوبی "تامین" کند و روزی هم چند من شیر بدوشد؟... کارگر انسان

است. انسان است با تمام نیازها و توقعاتی که انسان اجتماعی دارد: غذا، پوشاک، مسکن، بهداشت و فرهنگ، فراغت و تفریح، و دسترسی به همه آن موهبات و لذایذ اجتماعی که جامعه در اختیار خود دارد و میتواند داشته باشد. جانورهای وزارتخانه دولتی رقم ۸۳ تومانشان را بنا به معیارهای زندگی چه کسی استخراج کرده‌اند؟ این رقم را از کجا آورده‌اند؟ چند تا از آقایان وزراء، مدیر کل‌های وزارت کار، و یا افراد شورای عالی کار، حاضرند در مجمع عمومی مشترک کارخانه‌های شرق، غرب یا جنوب تهران، و یا مجمع عمومی هر کارخانه بزرگ و یا هر اجتماع آزاد کارگری حاضر شوند، رو در روی انسانها بایستند، در چشم کارگر نگاه کنند، و از این تصمیم رذیلاکه خود، از این رقم ۸۳ تومانشان دفاع کنند؟!

ثانیاً، دولت رسماً معلوم کند که آیا خود او به خودش وقانونش احترام میگذارد یا خیر؟! قانون رسمی دولت میگوید حداقل دستمزد رسمی معادل هزینه زندگی خانواده ۴ نفری (و در لایحه کار ۵ نفری) تعیین میشود. چند نفر از افراد "شورایعالی کار" حاضرند که با ۴۰۰×۱۰ تومان استخدام مجمع عمومی برای مثال کارخانه ارج شوند، به این شرط که با ۵۰ درصد ۴ هزار تومان مزد تعیین شده توسط خودشان برای خانواده‌های کارگری خانهای مناسب ۳-۴ اطاقه اجاره کنند و اگر نکردند آنطور که واقعا حق آنهاست بچرم بی‌خانمان کردن مردم تحت تعقیب و محاکمه قرار بگیرند؟ چند تا از وزراء و وكلا و مقامات دولت حاضرند که کارگران راه‌آهن، ناسیونال، زامیاد، نفت، ذوب آهن... آنها را با ۲۰×۴۰۰ تومان استخدام کنند با این شرط که آقایان با روزی ۴۱/۵ تومان یعنی ۵۰ درصد دیگر دستمزد روزانه تعیین شده روزی یک کیلو برنج، نیم کیلو گوشت، ۱۰۰ گرم پنیر، ۱۵۰ گرم کره، ۲ لیتر شیر، ۳ کیلو میوه و سبزیجات و... یعنی فقط مواد غذایی اولیه قابل قبول برای یک خانواده ۴-۵ نفره را روزانه در اختیار کارگر بگذارند و اگر نکردند به جرم گرسنگی دادن و شیوع دادن انواع امراض و بیماری در میان میلیونها انسان، تحت محاکمه جنائی قرار بگیرند و به مجازات سزاوارشان برسند؟ نیازهای دیگر خانواده از لباس و وسایل زندگی مثل فرش و یخچال و بخاری و کولر تا مدرسه و درمان و سفر و تفریح، همه و همه به کنار، واقعا

چند تا وزیر و وکیل و چند تا عامه‌دار بزرگ و کوچک حاضرند با پیش بگذارند؟... حداقل دستمزد بنا به قانون خود دولت باید هزینه زندگی خانواده ۴-۵ نفره را تامین کند. با این دستمزد اعلام شده برای سال ۶۸ دولت به ریش خودش یا به ریش قانونش میخندد؟ این دولتی که خودش هم قانون خودش را قبول ندارد، چرا زحمت را کم نمیکند؟

ثالثاً، دولت به چه حقی و با اجازه چه کسی خودسرانه و بطور یکجانبه در مورد دستمزدها تصمیم گرفته است؟ این اجازه را دولت از کجا آورده است؟ آیا حداقل مزد رسمی برای وزیر کار، رئیس مجلس و افراد بهت چماران معین میشود یا برای کارگر؟ آیا بنا به حداقل مزد رسمی قرار است که فرماندهای پاسدار، حاجیهای بازار و مدیران کارخانهها کار کنند یا میلیونها کارگر؟ اگر حداقل مزد رسمی به کارگر مربوط است و کارگر قرار است که بنا به آن کار کند، از مجمع عمومی کارگران چند کارخانه پرسیده شده است که کارگران بر مبنای کدام حداقل مزد رسمی کار میکنند و یا کار نمیکنند؟ کارگر چند بخش صنعت، چند شهر حرفشان را زده‌اند و راییشان را داده‌اند که با چه حداقل مزد رسمی‌ای کار میکنند و با کدامیک نمیکنند؟ وقتی که کارگر برای گرفتن کار مراجعه میکند دولت و کارفرما به او میگویند دستمزد این است، میخواهی کار کن میخواهی نکن، حق توست که تصمیم بگیری و خودت تصمیم بگیری. اما چگونه است که وقتی صحبت بر سر حداقل مزد سراسری است قواعد بازی عوض میشود؟ چرا دیگر اینجا آن حقی را که روزی صد هزار بار به رخ کارگر میکشند مراعات نمیشود. این حق که اینجا هم کارگر در سطح جامعه خودش تصمیمش را بگیرد، حرفش را بزند، بگوید که با چه حداقل مزد رسمی کار میکند، یا نمیکند و همه کارها را میخواهند.

نه دولت و نه هیچ کس دیگر مجاز به تصمیم گیری در مورد دستمزد نیست. اگر این نه رئیس مجلس و بیت چماران و وزیر کار، نه حاجی و مدیر و پاسدار، بلکه کارگر است که باید کار کند، این فقط و فقط خود اوست که باید تعیین کند و تصمیم بگیرد با چه دستمزدی کار میکند. تصمیم گیری در مورد دستمزد حق بی چون و چرای کارگر

درباره سیاست سازماندهی کارگری ما

سخنرانی در یک سمینار حزبی

قسمت دوم

رهبران بالفعل و عملی این جریان به ستون فقرات و کادرهای یک سازمان حزبی است؟ در یک کلام تحزب این گرایش در گرو چیست؟

۲ - ما میگوئیم طبقه کارگر یک توده بیشکل و ساکن نیست. هرچا استثمار هست مقاومت و مبارزه علیه آنهم هست و این مبارزه فیالحال رهبری میشود. طبقه کارگر حتی در بدترین شرایط، هنگامی که ابتدائیترین تشکلهای کارگری وجود ندارند، بصورت اتمهای منفرد وارد عرصه مبارزه و مقاومت نمیشود، بلکه دارای آرایش و سازمانی برای مبارزه است. کسانی در درون این طبقه خود را به موقعیت رهبران عملی بخشهایی از طبقه ارتقاء میدهند. کسانی هستند که نبض طبقه را در

هویت اجتماعی طبقه کارگر را به فعالین کمیونست بشناساند.

۱ - ما میگوئیم در ایران نیز مانند سایر نقاط جهان گرایشات گوناگونی در درون طبقه کارگر وجود دارد. قبل از دست زدن به هرگونه اقدام تشکیلاتی برای حزب سازی باید از خود بپرسید کدام این گرایشات پایه موجودیت اجتماعی بالفعل و مستقیم شما بعنوان یک حزب معین است و وضع این گرایش در صحنه جنبش کارگری عملاً چگونه است. این گرایش چقدر متحد، متشکل و خود آگاه است؟ چقدر فعال است و در چه اشکالی فیالحال سازمان یافته است؟ ادغام این گرایش اجتماعی با حرکت حزبی شما در یک موجودیت یکپارچه سیاسی و مبارزاتی با چه موانعی روبروست؟ چه موانعی مانع تبدیل

مقاله‌ای که میخوانید بخش دوم متن سخنرانی رفیق منصور حکمت از جانب کمیته تشکیلات شهرها در یک سمینار حزبی است. بخش اول این سخنرانی به توضیح بدفهمیها نسبت به سیاست سازماندهی کارگری ما، توضیح رابطه حزب و طبقه و نقد درکها و مفروضات غلط چپ سنتی نسبت به این موضوع اختصاص داشت. این بخش از سخنرانی که از نظراتان میگذرد به توضیح مجدد و اثباتی سیاست سازماندهی ما میپردازد.

تزهای عمومی بحث

تزهایی که در ابتدای مقاله سیاست سازماندهی ما مورد بحث قرار میگیرد میکوشد تا وجوهی از موجودیت اجتماعی کمیونسم و

افزایش مزد در سطح کارخانه باز خواهد کرد. دولت حداقل مزد را اعلام کرده است و نه میزان دستمزدها در هر کارخانه و هر محل را. نه قانون دولت و نه دولت بیاعتبار شده و تحت فشار و نه مدیر و کارفرما در برابر اعتراض و مجامع عمومی کارگری برای افزایش مزدها در سطح کارخانه و محل نمیتوانند به آسانی مقاومت کنند. مبارزات برای افزایش دادن دستمزد در کارخانهها و اعتراض و مواخذه عمومی کارگری از دولت، چنان فشاری علیه او برخواهد انگیزت که مجبورش میکند برای همین سال ۶۸ به افزایش عملی دستمزد و دریافتی کارگر گردن بگذارد، و اگر در طی امسال نیز از پس گرفتن تصمیم پیشرفته و ضدکارگریاش در مورد حداقل رسمی مزد جان بدر ببرد، در اعلام حداقل مزد رسمی سال بعد بی پروا برگرد خود را ناچار از مراعات کردن رسمی حرف و حجت کارگری ببیند.

سال ۶۸ برای ما باید و میتواند که سال افزایش عملی دستمزدها و سال به کرسی نشاندن حق کارگری در تعیین و تصمیم گیری دستمزد باشد.

ناصر جاوید

اعتراض شدید به تصمیم اعلام شده دولت در مورد دستمزدها در سال ۶۸، به مواخذه و بازخواست کشیدن او با همه وسایل ممکن، قدمی بسیار جدی در مبارزه بر سر دستمزد است. این قدم باید برداشته شود. این اعتراض را باید بصورتی ادامه کار سازمان داد و دولت را همه جا زیر فشار اعتراض و بازخواست کارگری قرار داد. اهمیت مبارزه بر سر دستمزد را همه بخوبی میدانیم. افزایش دستمزدها برای میلیونها خانواده کارگری حیاتی و اجتناب ناپذیر است. اعتراض و به مواخذه کشیدن دولت شاید فوراً آن نیرو را نداشته باشد که دولت را در مورد تصمیم درباره سال ۶۸ به تجدید نظر وادارد و به عذرخواهی در مقابل کارگران بکشد. اما سازمانیابی این اعتراض کارگری، یقیناً مبارزه بر سر دستمزد در این سال را پرتوان، نیرومند و هرچه بیشتر ثمربخش میکند. این اعتراض، مطالبه افزایش دستمزد و چونگی تعیین و تصمیم گیری درباره آنرا، در شکلی صریح و مستقیم هر چه بیشتر در صفوف کارگری قوت و نیرو خواهد داد. با بیاعتبار کردن دولت و تصمیم او، راه را برای توفیق هر چه بیشتر مبارزه و مطالبه

است. این نمایندگان منتخب و سراسری کارگران هستند که باید در مورد حداقل مزد رسمی در کشور تصمیم بگیرند. نمایندگانی که به همین منظور از طرف مجامع عمومی کارخانهها، در اجتماعات محلی و شهری سالانه کارگران اصناف و کارگاهها، انتخاب شده‌اند و ماموریت یافته‌اند. و این خود کارگران، مجمع عمومی و اجتماعات سالانه کارگران در هر کارخانه و محل است که باید در مورد مزد و مزایای شغلی مربوطه در آنجا تصمیم بگیرد. هم در سطح سراسری، و هم در سطح کارخانه و محل، تصمیم گیری در مورد اینکه کارگر با چه دستمزدی کار خواهد کرد فقط و فقط حق کارگر است. درست بنا به همان منطق و همان حق "میخواهی کار کن و میخواهی نکن" که خود دولت و کارفرما هر روز صدها هزار بار به رخ کارگر پراکنده میکشد. دولت باید به این حق گردن بگذارد. باید از تصمیم گیری خودسرانه و یکجانبه در تعیین دستمزد دست بکشد و با عذرخواهی، تعیین و تصویب دستمزد را در سطح سراسری به نمایندگان منتخب کارگران و در سطح کارخانه و محل به مجمع عمومی کارگران واگذارد.

درباره سیاست سازماندهی کارگری ما

دست دارند و میتوانند آنرا به حرکت بکشاند. اینها کسانی هستند که نظر و تشخیصشان برای بخشهای وسیعتری از طبقه اهمیت دارد. اینها سنتهای مبارزاتی کارگران را با خود حمل میکنند و به دیگران انتقال میدهند. برای یک کمونیست حیاتی است که بداند که این رهبران چه کسانیاند و چه میکنند و کدام بخش آنها رهبران سوسیالیست طبقهاند. کسی که میخواهد حزب و حوزه و تشکیلات کمونیستی بسازد باید بدوا تصویر روشنی از این گرایشات و رهبریها در درون طبقه کارگر داشته باشد.

۳ - نکته دیگر، که مبین جدال اساسی میان کمونیسم کارگری با چپ سنتی و روشنفکری ایران است، مساله مبارزه اقتصادی است. آن شبه سوسیالیسمی که از بیدار

اجتماعی بعنوان چیزی که گویا نشانه انحراف از امر انقلاب است. بدیهی است که در این دیدگاه کارگر به گرفتن حق خود تشویق میشود، اما هزار بار این تبصره تاکید میشود که این مبارزه نباید "عمده" بشود و قس علیهذا. برای طبقه کارگر و برای مارکسیسم این اساسا بیمعناست. چراکه نفس وجود طبقه کارگر منوط به مبارزه و کشمکش هرروزه با بورژوازی برای بهبود اوضاع اقتصادی کارگران است. بحث به این صورت نیست که گویا کارگر مخیر است که مبارزه اقتصادی بکند یا خیر یا به این مبارزه شدت بدهد یا خیر. کارگر نه فقط برای بهبود اوضاع خود بلکه برای جلوگیری از تنزل سطح موجود زندگی خود، برای حفظ حرمت انسانی خود، در جامعه سرمایه داری ناگزیر و دائما باید دست به مبارزه برای بهبودهای اقتصادی و اجتماعی بزند. بنابراین طبقه کارگر قرار نیست در قبال مبارزه اقتصادی "موضع" خاصی بگیرد.

بحث به اینصورت نیست که گویا کارگر مخیر است که مبارزه اقتصادی بکند یا خیر یا به این مبارزه شدت بدهد یا خیر. کارگر نه فقط برای بهبود اوضاع خود بلکه برای جلوگیری از تنزل سطح موجود زندگی خود، برای حفظ حرمت انسانی خود، در جامعه سرمایه داری ناگزیر و دائما باید دست به مبارزه برای بهبودهای اقتصادی و اجتماعی بزند.

مبارزه اقتصادی یعنی طبقه کارگر و طبقه کارگر یعنی مبارزه اقتصادی. این جزء تعریف و از خصوصیات وجودی طبقه کارگر است. همانطور که ماهی نمیتواند شنا نکند، کارگر نمیتواند مبارزه اقتصادی نکند. و اتفاقا پیشروی در این مبارزه انقلاب کارگری را تقویت و تسهیل میکند. تئوریهایی چپ سنتی آنان را به این نتیجه میرسند که کارگران با یک درجه رفاه "فاسد میشوند" و یا اینکه فقر و فشار اقتصادی باعث انقلاب میشود. این تصویری پوچ و ضد کارگری است. کارگر باید در موقعیت اقتصادی هرچه محکمتر و ایمنتر قرار داشته باشد. تنها طبقه کارگری که در جریان پیشروی طبقاتی باشد میتواند به همه چیز چنگ بیاندازد و کل انقلاب کارگری را بخواهد. استیصال و بنیست مایه عصیان خرده بورژوازی میتواند باشد، اما منشاء انقلاب کارگری نمیتواند باشد. این فقر است که مبارزه

شدن وجدان روشنفکر بورژوا نسبت به "فقر تودها" و تقسیم جامعه به فقیر و غنی مایه میگردد، فوراً به نسخه‌ای برای اصلاحات اجتماعی میرسد. تصویری از جامعه بدست میهند که در آن با روی کار آمدن اینگونه سوسیالیستهای خیراندیش این محرومیتها از میان میرود. اما در عین حال صریحا یا تلویحا چنین استدلال میشود که تا این جریان خود سر کار نیاید، یا تا "انقلاب" نشود، بهبود جدی در زندگی تودها را نمیتوان انتظار داشت. و البته چپ غیرکارگری خود بنا به موقعیت طبقاتیاش در این موقعیت عینی قرار دارد که میتواند "انتظار نداشته باشد". ایده انقلاب و تئوری مارکسیستی انقلاب کارگری برای این جریانات مجوزی میشود برای طفره رفتن از مبارزه برای بهبود فوری اوضاع طبقه کارگر، حواله دادن کارگر به آینده و تحقیر مبارزه کارگر برای اصلاحات اقتصادی و

کارگری را به انحطاط و فساد میکشاند و نه رفاه و بهبود اوضاع اقتصادی طبقه. بنابراین مبارزه اقتصادی و مبارزه برای بالا بردن حرمت و حیثیت اجتماعی کارگر جزء لاینفک و وجود اجتماعی طبقه کارگر است و تعطیل بردار نیست و حزب کمونیستی که میخواهد حزب کارگران باشد را اصلا باید بدوا در این قلمرو پیدا کرد تا تازه بتوان از آن درباره برنامه و مبارزه‌اش برای انقلاب کارگری و کمونیستی پرسید.

اما در واقعیت امر صدها حزب باصطلاح سوسیالیست در دنیا وجود دارد که در نظر و در عمل با این مبارزه اقتصادی جاری و دائمی بیگانه‌اند و هویت شان در اختلافات نظری‌شان با گروه مجاور خلاصه میشود. احزابی که حتی نمیدانند کارگر فلان رشته چقدر میگیرد، آیا با این درآمد میتوان یک خانواده سه نفری را هم اداره کرد، آیا میتوان بچه را تا فلان سن به مدرسه فرستاد، یا مساله دوا و دکتر چه میشود و غیره. خیلی از اینها کاری به این مسائل ندارند و تمام مساله و مشغله‌شان اینست که کدام انشعاب عقیدتی سرآغاز موجودیت فرقه‌ای آنهاست و غیره. چنین جریاناتی هروقت من و شما را میبینند که داریم از اضافه دستمزد و بومه و قانون کار و بن و غیره حرف میزنیم، فوراً به ما لقب "اکونومیست" میدهند. و فوراً هم نام لنین را به میان میکشند. حال آنکه لنین به جریان ما تعلق دارد. در دوره‌ای در روسیه کارگرانی که هست و نیست شان با مبارزه اقتصادی عین بوده است گفته‌اند که سرنگونی تزاریسم و مساله قدرت سیاسی امر بسیار مهمی است و نباید به بورژوازی لیبرال سپرده شود. شبه سوسیالیست بورژوا که اساسا از سوئی دیگر وارد بحث شده است ما را نشان میدهد و در ما مصداق اکونومیستها را میبیند.

بنظر من وقتی جریانات اینچنینی به ما لقب اکونومیست میدهند باید یقین کنیم که در مسیر درستی قرار گرفته‌ایم. این خود بهترین قطب نما برای تشخیص جهت درست است. تا وقتی که حزب کمونیست درست مانند کل جریان رادیکال و سوسیالیست در درون طبقه درگیر مبارزه دائمی برای بهبود فوری اوضاع طبقه کارگر نباشد نمیتوان به آن حزب کمونیست کارگران اطلاق کرد. من تضمین میکنم سنت قیام کردن و سرنگون کردن

و انقلاب کردن و به مساله قدرت سیاسی پرداختن در حزب ما آنقدر قوی هست و آنقدر طرح و برنامه برای آن وجود دارد که هیچ لحظه‌ای نخواهد رسید که ما به جریانی از نوع اکونومیستهای اوائل قرن در روسیه تبدیل بشویم. اساسا فکر میکنم امکان پیدایش یک چنین اکونومیسمی در درون سنت کمونیسیم تاریفا منتفی شده است.

رد و تحقیر مبارزه اقتصادی توسط چپ غیرکارگری در ایران زمینهای مادی مشخصی هم دارد. اولاً، اصولاً بدلیل بافت شان فشار اقتصادی برای این جریانات ملموس و محسوس نیست. ثانياً، دخالت در مبارزه اقتصادی، بودن در آن مکان اجتماعی را ایجاب میکند. برای مبارزه اقتصادی "به کارگر احتیاج هست". نمیتوان کارشناس تحصیل کرده به این مبارزات گسیل کرد. هر نوع دخالت در مبارزه اقتصادی به تشکیلات کارگری و رهبر عملی نیاز دارد و این جریانات فاقد چنین بافت و فعالیتی هستند. راستش بسیاری شان تصویری بسیار ذهنی از اعتراض کارگری دارند. اعتراض کارگری برای آنها، به شهادت ادبیات تبلیغی شان، همواره بصورت از کوره در رفتن جمعیت بیشکل کارگران در این یا آن محیط کار و زندگی مجسم میشود. و لذا شرکتشان در مبارزه اقتصادی عمدتاً حالت تلاش برای عصبانی کردن کارگران را بخود میگردد. اینجا ایدیا تصویر یک مبارزه هدف دار و با حساب و کتاب و دارای قواعد و سازمان و رهبری را از اعتراض کارگری ندارند. خود در متن این روابط و مناسبات قرار ندارند و لذا نه فقط از دخالت بلکه عموماً حتی از فهم مکانیسم اعتراض کارگری نیز ناتوانند.

۴ - نکته دیگری که باید بحث شود جایگاه حزب در دل این مبارزه جاری و تعطیل ناپذیر است. حزب و تحزب یک وجه معین و یکی از اشکال تعین این مبارزه وسیع اجتماعی است و نه "حلقه آخر تکامل" این مبارزه. برای چپ سنتی حزب پله نهائی یک نردبان ترقی است. از محفل به اتحادیه و سازمان صنفی و سپس به حزب. در مقاله سیاست سازماندهی به این نکته تاکید شده بود که

تحزب یکی از وجوه یک مبارزه و یک واقعیت چند وجهی است. واقعیتی که محافل کارگری و اتحادیهها و شوراهای و غیره وجوه دیگر آنرا تشکیل میدهند و همه مجموعاً یک پدیده اجتماعی مرکب را میسازند. توده عظیمی از انسانها در ارتباط با هم در حال اعتراض به سرمایه‌داری هستند و این اعتراض وجوه و دقائق و لحظات گوناگونی دارد و اینها در اشکال مختلفی بروز و تعین پیدا میکنند که یکی از آنها حزب سیاسی طبقه است. این حزب نماینده و سازماندهنده فعالیت دائمی و ادامه‌کار برای امر انقلاب اجتماعی است و همه مبارزات دیگر را در چهارچوب این مبارزه عمومی برای انقلاب اجتماعی بهم مرتبط میسازد. این تحزب بنابراین ایدیا آکتراتیو و بدیلی در مقابل سایر اشکال فعالیت طبقه کارگر نیست. بحث ما اینست که بیائیم این واقعیت اجتماعی مرکب را ببینیم، آنرا در کلیت‌اش تقویت کنیم، ملزومات پیشروی این جنبش عمومی را فراهم کنیم تا تازه بتوانیم در متن این فعالیت وجه حزبی این مبارزه را نیز سازمان بدهیم. نمیتوان جدا از کل این حرکت اجتماعی طبقاتی دست بکار ساختن یک حزب سیاسی برای طبقه کارگر شد. کسی که میخواهد یک حزب کمونیستی کارگری بسازد باید در کل این مبارزه همجانیه و مرکب دخیل بشود.

۵ - مساله دیگر بررسی برخی وجوه و ویژگیهای اوضاع زیست و مبارزه طبقه کارگر در ایران است که بر ابعاد مشخصتر سیاست سازماندهی ما تاثیر میگذارد.

اولاً، طبقه کارگر ایران طبقه جوانی است. منظور من سن و سال کارگران نیست، بلکه تاریخچه وجود پرولتر شهری در ایران در مقایسه با کشورهای مهد سرمایه‌داری در اروپا است. سنتهای مبارزه کارگری در این کشورها، در زمینه شکل، سازماندهی توده‌ای، تحزب و غیره، حاصل روندهائی طولانی است. سنت مبارزه کارگری در ایران طبعاً از موقعیت جامعه ایران و تاریخ و روند توسعه سرمایه‌داری در ایران تاثیر پذیرفته است. برای مثال سنت سریما متشکل شدن، سازمانهای اتحادیه‌ای و شورائی ایجاد کردن و

غیره در طبقه کارگر ایران ضعیف است. اما بحث مقاله سیاست سازماندهی اینست که این مشاهده بهیچوجه چپ غیرکارگری را مجاز نمیکند که اتمیزه بودن کارگر ایرانی را نتیجه بگیرد. این خلاف بهرحال از آنجا که مبارزه و اعتراض کارگری تعطیل بردار نیست با اشکال دیگری از سازمانهایی و فعالیت کارگری پر میشود که با اوضاع و احوال حاکم بر جامعه تناسب دارند. ما میگوئیم حتی در بدترین شرایط نیز شبکه‌هایی از محافل کارگری در درون طبقه کارگر شکل میگیرد که بعنوان ظرف همفکری کارگری و چارجوئی رهبران کارگری عمل میکند. ما این شکل را ایده‌آلیزه نکرده‌ایم. اما این آن شکل حداقل و پایه‌ای است که در تمام دنیا هر جا که کارگر هست و کار میکند وجود دارد، اعم از اینکه عظیمترین اتحادیهها و شوراهای و غیره وجود داشته باشند یا خیر. این شبکه‌ها، که در درون و از طریق آنها کارگران آگاهتر توده کارگران را با میان مبارزه کارگری آشنا میکنند، تبلیغشان میکنند، گردشان میاورند، به عمل میکشاند و رهبری‌شان میکنند درست مانند خود مبارزه تعطیل بردار نیستند. هیچکس، هیچ کارفرما و حزب و دولتی نمیتواند این حرکت را تعطیل کند. این هم از خصوصیات وجودی طبقه کارگر است و هر بورژوائی که دارد تولید را سازمان میدهد همراه با آن بناگزیر این محافل را نیز خود ناخواسته بوجود میآورد. هیچکس نمیتواند مانع این شود که انسانهایی که زیر یک سقف کار میکنند، شرایط مشابهی را تحمل میکنند، در موقعیت اجتماعی یکسانی قرار دارند و خود را با نیروی واحدی رودررو مییابند و غیره، در درون خود ارتباط ایجاد کنند و به سرنوشت مشترک خود فکر کنند و برای موقعیت خود راه چاره بیاندیشند. این انسانها بناگزیر به موقعیت خود، راههای مبارزه برای بهبود اوضاع خود و حتی به آنچه که جهان بصورت تاریخ و ثنوری درباره آنها میگوید فکر میکنند و دورنماهای عملی در برابر خود قرار میدهند. شبکه‌های محافل ظرف اولیه و اجتناب ناپذیر صورت گرفتن این فعل و انفعالات در درون طبقه کارگر هستند.

مرگ بر سرمایه، مرگ بر امپریالیسم!

درباره سیاست سازماندهی کارگری ما

درد کارگران و راه حل برای این دردها در درون این محافل بحث میشود. این یک جریان زنده مبارزاتی است. بنابراین حتی در ایران هم، علیرغم نبود و یا ضعف سازمانهای رسمی و شسته و رفته کارگری، لازم نیست از صفر شروع کنیم.

ثانیا، اوضاع مشخص ایران بر ضرورت جای گرفتن جدی کمونیسم در متن مبارزه اقتصادی تاکید میکند. در کشورهای دیگر شکاف کمونیستها، یا چپها بطور کلی، از مبارزه اقتصادی ممکن است به اندازه ایران عمیق نباشد. این شکاف باید حتما پر شود. اما در ایرانی که چپ اساسا در جناح چپ ناسیونالیسم طبقات غیرکارگر شکل گرفته است، سنت‌اش به دکتر مصدق و استقلال طلبی اقتصادی برمیگردد، چپی که افق مبارزه‌اش

دارند. چرا که این براستی خصلت بورژوازی چپ تاکنون موجود ایران است که ما را ناگزیر میکند به تاکید بدیهیات در مورد طبقه کارگر و مکانیسمهای مبارزه کارگری بپردازیم.

نواقص کار قبل از طرح سیاست سازماندهی

در مقاله سیاست سازماندهی نسبتا به تفصیل به این مساله پرداخته شده است. بنابراین اینجا فقط نکاتی را برای یادآوری تذکر میدهم. اگر بخواهم ارزیابی خلاصه‌ای از نقص اصلی کارمان در دوره قبل از طرح این سیاست بدست بدهم باید بگویم که ما کار را از وسط شروع کرده بودیم. ما بعنوان یک حزب سیاسی تلاش میکردیم در میان پیشروان طبقه کارگر کانونهای حزبی بوجود بیاوریم. این کار البته یک جزء دائمی فعالیت ماست و ایرادی فی‌الذمه به آن وارد نیست و حاصل سیاست سازماندهی کنونی ما هم باید رشد

تحرزب یکی از وجوه یک مبارزه و یک واقعیت چند وجهی است. واقعیتی که محافل کارگری و اتحادیهها و شوراهای و غیره وجوه دیگر آنرا تشکیل میدهند و همه مجموعا یک پدیده اجتماعی مرکب را میسازند. بحث ما اینست که بیاییم این واقعیت اجتماعی مرکب را ببینیم، آنرا در کلیت‌اش تقویت کنیم، ملزومات پیشروی این جنبش عمومی را فراهم کنیم تا تازه بتوانیم در متن این فعالیت وجه حزبی این مبارزه را نیز سازمان دهیم.

سریع سازمان حزبی ما در میان کارگران باشد. اما، علیرغم اینکه حتی در همان موقع بکرات به مساله ضرورت احاطه شدن حوزها و کانونهای حزبی توسط طیف وسیعی از کارگران دوستدار حزب تاکید میکردیم، جنبه اجتماعی گسترش حزب و تحرز در میان کارگران کمتر مورد توجه بود. امروز که میخواهیم کارگر را در قامت اجتماعی‌اش برسمیت بشناسیم و سازمان بدهیم، موضوع سازمانیابی محفلی کارگران جای تعیین کننده‌ای برای ما پیدا میکند. هنگامیکه ما به این مساله توجه میکنیم که باید اشکال واقعا موجود سازمانیابی و اعتراض کارگران و بویژه کارگران سوسیالیستی که پایه اجتماعی بلاواسطه حزب را تشکیل میدهند را شناخت و مینا قرار داد، متوجه محافل و شبکههای محفلی کارگران میشویم. نقطه شروع ما برای کار با طبقه کارگر برسمیت شناختن این حقیقت است که یک گرایش

انجام اصلاحات سیاسی و اجتماعی در "مبهن خویش" بوده است و کارگر را بعنوان نیروی ذخیره مبارزه بورژوازی و اصلاح طلبانه خود نگریده است، در کشوری که مبارزه اقتصادی کارگری مداوما توسط چپ تحقیر شده و به فرع مبارزه ضد استبدادی تبدیل شده است، در یک چنین کشوری کمونیست کارگری باید با تاکید بمراتب بیشتری به امر مبارزه اقتصادی توجه کند. این یک شاخص اساسی تشکیک پرولتراها و بورژواها است. حزب ما و فعالین ما نباید از اینکه این چپ بورژوازی انگ "اکونومیست" به ما بزند هراسی بدل راه بدهند.

بهرحال نهایتا همه تزهائی که در مقاله سیاست سازماندهی مطرح شده‌اند، مستقل از اینکه چقدر به کشورهای دیگر قابل تعمیم باشند و چقدر خصوصیات عام مبارزه کارگری را بحث میکنند، اوضاع ایران را مد نظر

واقعی و فعال در درون طبقه کارگر هم‌اکنون سوسیالیسم و رادیکالیسم در جنبش کارگری را نمایندگی میکند و به ما بعنوان یک تشکیلات معین نزدیک است. این اصولا آن زمینه عمومی است که امکان داده است حزب کمونیست ایران تشکیل شود و رشد کند. بنابراین توجه ما به این قشر معطوف میشود. این طیف دارد چه میکند، رابطه حزب کمونیست با آن چیست، و ما چگونه میتوانیم این طیف را، که به اعتقاد من وسیع و با نفوذ است و کمتر اعتراض پرشور کارگری بدون دخالت آن صورت میگیرد، تقویت و مسلح کنیم. در دوره قبل ما به این کار بنیادی کمتر توجه کرده بودیم. مساله ما در درجه اول سازمان دادن و متحد کردن طیف سوسیالیسم و رادیکال در درون طبقه کارگر است که از پیش برای ما و حتی کمابیش برای بخش وسیعی از خود آنها هم روشن است که آینده این طیف و حزب کمونیست ایران بهم گره خورده است. تنها بر مینا و با اتکاء به این فعالیت پایه‌ایست که ما قادر خواهیم بود تازه حوزهای واقعی حزب را که در برگیرنده فعالین این طیف باشند، ایجاد کنیم و گسترش بدهیم. در بحث دورنمای سیاست سازماندهی ما به این مساله بر میگردم.

بعبارت دیگر ما تمام دستاورد خود جامعه را برای ایجاد یک حزب کمونیستی کارگری را کنار گذاشته بودیم و میخواستیم خود و به ابتکار تشکیلات سلولهای این حزب را ایجاد کنیم. حال آنکه جامعه فی‌الحال ماتریال زیادی برای شکل‌گیری این حزب را فراهم آورده و اگر دقیقتر بنگریم بخشی از این حزب سیاسی به معنی وسیع کلمه در درون طبقه کارگر جای دارد و کار میکند. پس اساس سیاست سازماندهی ما را چنین میتوان بیان کرد: بخشهای مختلف جریان کمونیستی و رادیکال در ایران را متشکل و در یک حزب سیاسی متحد کنیم. حزب ما به عنوان تشکیلاتی با حدود و ثغور اساسنامه‌ای معین، با کادرها و فعالین و حوزها و نیروی نظامی و تبلیقات و رادیوها و روزنامهها و غیره‌اش تنها یک بخش از این واقعیت وسیع اجتماعی است. اما بخش وسیعی از این حزب، علی‌الظاهر خارج دیوارهای حزب ما، متشکل از طیف کارگران سوسیالیست و مبارزی است که هم‌اکنون نه فقط در راس اعتراضات جاری کارگری هستند، بلکه مجموعه‌ای از وظایف

تبلغی و آگاهانه و سازمانگرا را نیز به پیش میبرند. این بخش دارد کارگران را در حد امکاناتش و در اشکالی که اوضاع اجازه میدهد متحد میکند، علیه خرافه در صفوف کارگران مبارزه میکند و حتی در مقابل هجوم جانورانی نظیر رژیم اسلامی رابطه‌اش را با توده های طبقه کارگر برقرار نگه میدارد. از نقطه نظر کمونیسم رادیکال در ایران، این طیف و حزب کمونیست ایران اجزاء یک حرکت هستند. فعالین این طیف در واقعیت امر فعالین ما هستند. حزب کمونیست و این طیف فعالین کارگری باید آگاهانه بهم نزدیک شوند و درهم ادغام شوند. این اساس بحث سیاست سازماندهی ماست. این بحث میخواهد فعالین حزب را به نیروی آگاه و فعال ادغام این دو بخش تبدیل بکند. یک راه واقعی این تحول اینست که این بخش حزبی و تشکیلاتی در مبارزه این طیف (یعنی بخش دیگر این جریان بالقوه واحد) دخیل شود و بر آن تاثیر بگذارد. حزب کمونیست باید بر ارتقاء خودآگاهی این جریان، رابطه آن با سایر گرایشات در درون طبقه کارگر، و توانائی آن در رهبری اعتراضات کارگری تاثیر بگذارد. بنظر من تعلق حزب و این طیف به یک واقعیت مبارزاتی واحد را باید فهمید و فرض گرفت. هر اعتدلی سیاسی در آینده و پیدایش هر درجه گشایش سیاسی این را که این طیف پایگاه حزب کمونیست و ساختمان اصلی کادرها و اعضاء آن را تشکیل خواهد داد به روشنی به همه اثبات خواهد نمود. حرکت این طیف کارگران از هم‌اکنون جزئی از تاریخ حزب کمونیست ایران است که دارد در بهرون مرزهای اساسنامه‌ای حزب کمونیست ایران ساخته میشود.

خطوط اصلی سیاست سازماندهی ما

بنابراین با توجه به این مقدمات، سیاست سازماندهی ما را میتوان در چند حکم خلاصه کرد:

۱ - سازماندهی حزبی تابعی از موجودیت و قدرت یک طیف رادیکال و سوسیالیست در

میان رهبران عملی کارگری و کارگران مبارز است.

این قشر وجود دارد و باید منسجم و خودآگاه بشود. بخش مهمی از فعالیت ما ناظر بر گسترش این طیف و انسجام سیاسی و نظری بخشیدن به آن است. این قشر باید خود را با سنتها و نظرات و سیاستهای خود از سایر گرایشات در درون طبقه کارگر تمیز بدهد. من میگویم "تمیز بدهد" و نه "تفکیک کند" برای اینکه میدانم نگرش خرده بورژوازی حاکم بر چپ ایران چه سکتاریسمی را از یک چنین بیانی نتیجه میگیرد. این طیف باید بداند که فرقی در فکر و در صحنه عمل سیاسی با جریانات رفرمیست و سندیکالیست و غیره چیست. این حکم براین تاکید میکند که حزب را مصنوعاً نمیتوان ایجاد کرد. حزب با فراخواندن آحاد کارگری به حزب ساخته نمیشود. بلکه هر قدر طیف رادیکال و سوسیالیست در طبقه کارگر قوی باشد بهمان درجه یک حزب کمونیست قوی و رادیکال متشکل از کارگران میتواند در جامعه وجود داشته باشد. این دو واقعیت به هم مربوطند و متقابلاً برهم تاثیر میگذارند. هر قدر طیف رهبران کارگری و کارگران مبارزی که فرق خود را در افق و دورنما، در تاکتیک و در اولویتها، در سنتها و ارزشهای مبارزاتی با سایر گرایشات میدانند، قویتر باشد ساختن یک حزب کارگری رادیکال مقدورتر است. اگر کسی از من بخواهد حوزه‌ای حزبی در منطقه و شهری ایجاد کنم سوال اول من این خواهد بود که اوضاع آنجا چگونه است. سابقه مبارزات کارگری در منطقه چیست، کدام گرایش در میان کارگران آن منطقه و یا رشته قویتر است و سوسیالیسم و خط مشی رادیکال در بین رهبران کارگری آنجا چه نفوذ عمومی‌ای دارد. اگر پاسخی که به این سوالات پیدا میکنم مساعد باشد آنگاه دورنمای مساعدی را برای تشکیل کانونها و سلولهای حزبی پیش بینی میکنم و اگر نباشد قطعاً کارم را با توجه به این داده‌ها از سطح دیگری شروع میکنم. رشد حزب کمونیست متناسب با وسعت ماه‌آزاء اجتماعی آن در درون طبقه خواهد

بود

۲ - رابطه سیاسی طیف کارگران کمونیست با حزب کمونیست ایران باید تحکیم شود.

این قشر باید حزب کمونیست را بتدریج بعنوان جریان حزبی خود قبول کند. این جمله باید وصف حال بخش زیادی از رهبران کارگری باشد که: "اگر بخواهم میان احزاب انتخاب کنم، من خود را به حزب کمونیست ایران نزدیک میدانم". این بنظر من تمام آن پیوندی است که در این مرحله باید بوجود بیاید. اگر بخش وسیعی از رهبران کارگری این را بگویند، هر تبصره‌ای هم بدنبال آن بگذارند، که مثلاً این یا آن وجه کار حزب عیب دارد، به اعتقاد من این یک پیروزی اساسی در ایران خواهد بود و کمونیسم ایران را در یک قدمی تشکیل یک حزب کمونیستی کارگری، که خلاصه آن در تمام طول تاریخ معاصر محسوس بوده است قرار میدهد. در صورتی که چنین نزدیکی‌ای امروز بوجود بیاید، در آتیه‌ای نزدیک، هنگامی که مبارزات توده‌ای اعتلا پیدا کند و درجه‌ای از آزادی عمل برای فعالیت کمونیستی بوجود بیاید، این بخش با جلو میگذارد و این حزب را دیگر کاملاً مال خود میکند. در این میان هم این حزب و هم این رهبران و فعالین کارگری باید قطعاً از جهات بسیاری تغییر کنند و بهم نزدیک شوند. اما این تحول در چنان شرایطی بسرعت رخ میدهد. بهرحال اگر امروز از من بپرسند شاخص پیشرفت سیاست سازماندهی ما در این مرحله چیست، خواهم گفت که طیف وسیعی از رهبران عملی و رادیکال طبقه کارگر خود را به حزب کمونیست ایران نزدیک حس کنند. نسبت به سرنوشت حزب و سیاستهای آن حساس باشند. اگر برای مثال حزب کنگره میگردد باید سیل نامه از این رفقا سرازیر شود که در آن درباره مباحثات کنگره اظهار نظر میکنند، هر قدر هم که خود را عضو حزب ندانند (که بنظر من باید از هم‌اکنون بدانند). همینطور قطعنامه‌ها و بیانیها و سیاستهای اعلام شده حزب باید مورد توجه این رفقا قرار بگیرد و درباره آن اظهار نظر کنند.

آزادی، برابری، حکومت کارگری

درباره سیاست سازماندهی کارگری ما

۳ - باید کارگران رادیکال و کمونیست هرچه بیشتر با حزب سازمان یابند.

البته من این را بدون قید و شرط نمیگویم. اجازه بدهید صریحا بگویم که تا وقتی که حزبی داشته باشیم که چنانچه رهبر عملی کارگری بخواهد با آن کار کند دست و پالش بستتر بشود، اوضاعش ناامنتر بشود، با جوی روشنفکرانه و گیج کننده در درون آن مواجه بشود، من ترجیح میدهم این رفقا همان بهرون حزب کارشان را بکنند و هنگامی مستقیما به حزب بپیوندند که حزب آمادگی کافی را در درون خود بوجود آورده است. ما در سالهای اخیر شدیداً برای رفع این موانع تلاش کرده‌ایم و بهمان درجه هم در نزدیک کردن این طیف از کارگران به حزب و کار در

سیاسی و فکری تغذیه کنیم، تاکتیکهای مبارزاتی این طیف را تدقیق کنیم و غیره. ما باید کاری کنیم که این طیف کارگران رادیکال و سوسیالیست نسبت به کلبه وجوه مبارزه طبقاتی مواضع و سیاستهای روشن داشته باشند و به محافل و کانونهای زنده و بسیار فعالی در درون طبقه کارگر تبدیل شوند.

۵ - حوزه های ما باید کانونهای فعالی در این شبکه محافل و سازمانهایی که توسط آنها ایجاد و رهبری میشود باشند.

حوزههای تاکتونی ما، در عین اینکه جایگاهشان را بعنوان سلولهای پایه حزبی حفظ میکنند و در رابطه با سایر بخشهای حزب بعنوان یک حوزه با حقوق و وظایف تعریف شده عمل میکنند، از نظر ماهیت کارشان باید بصورت یک تجمع محفلی فعال در این شبکه کار کنند. حوزههای ما نه فقط در درون این

پس اساس سیاست سازماندهی ما را چنین میتوان بیان کرد: بخشهای مختلف جریان کمونیستی و رادیکال در ایران را متشکل و در یک حزب سیاسی متحد کنیم.

حزب با فراخواندن آحاد کارگری به حزب ساخته نمیشود. بلکه هر قدر طیف رادیکال و سوسیالیست در طبقه کارگر قوی باشد بهمان درجه یک حزب کمونیست قوی و رادیکال متشکل از کارگران میتواند در جامعه وجود داشته باشد.

حزب موفق بوده‌ایم، ولی این بنظر من هنوز ابدا کافی نیست. ما باید کاری کنیم که حزبی شدن و در صف تشکیلات حزب قرار گرفتن برای این رفقا مترادف با تقویت قابلیتشان برای ایفای نقششان بعنوان رهبر در جنبش کارگری باشد، به اطمینان خاطر و امنیت آنها بیافزاید. بهر رو یک بعد سیاست سازماندهی ایجاد همین تغییرات در روش زندگی و فعالیت حزب و جذب این رفقا به سازمان حزبی است.

۴ - کارگران کمونیست باید در همه حال به اشکال مختلف و از جمله در شکل شبکههای محافل کارگری متحد و همبسته بمانند.

آنجا که این محافل وجود ندارند ما باید ایجاد کنیم، آنجا که وجود دارند ما باید آنها را تقویت کنیم، آنها را از نظر

مستقیم کارگری را تعیین میکنند. اینها کسانیاند که در آینده در صدر شوراها کارگری و اتحادیهها و غیره جای میگیرند. این حوزههای طراز نوبین هستهای کمیتههای حزبی در کارخانهها و بخشها و شهرها و مناطق خواهند بود. بعداً به این میرسم که چگونه خود ما باید آگاهانه این روند را مینای حرکت آتی خود برای تشکیل کمیتههای حزبی قرار بدهیم.

۷ - با گسترش نفوذ ما و بویژه با بهبود اوضاع امنیتی، این ماتریال انسانی و تشکیلاتی به کمک ما کمیتههای حزبی را ایجاد و اعلام خواهد کرد.

در مورد اینکه مشخصات شرایطی که این اقدام را ممکن خواهد کرد چه خواهد بود میتوانیم اینجا بحث کنیم. بنظر من مهمترین شاخص این خواهد بود که ادامه کاری این کمیتهها پس از اعلام موجودیت چگونه خواهد بود. فکر نمیکنم لازم باشد ما در ایجاد و اعلام این کمیتهها هیچ عجله‌ای داشته باشیم. آنچه مهم است این است که طیف وسیع و صاحب نفوذی از کارگران رادیکال و سوسیالیست وجود داشته باشند که خود را با این حزب سیاسی تداومی میکنند. هنگامی که شرایط برای کار حزبی گسترده فراهم شود کمیتههای حزبی بسیار سریع بوجود خواهد آمد، مشروط بر اینکه امروز هردو، یعنی هم حزب و هم این طیف فعالین، بدانند که جزئی از یک واقعیت حزبی و مبارزاتی واحد هستند. نباید کمیتههای حزبی را بطور زودرس و تصنعی و فقط با ابتکار بالا ایجاد کرد. در پیدایش شرایط مساعد، یک فاکتور اوضاع امنیتی است و فاکتور دیگر توانایی کارگران رادیکال و سوسیالیست در ایفای نقش خود بعنوان رهبر و آژیتاتور در شرایط جدید است. اگر شما کمیتهای تشکیل بدهید که از فردایش بخش زیادی از نیرویش را صرف امور درون حزبی و گزارشدهی و غیره بکنند بهتر است اصلاً این کار را نکنید. کمیته حزبی را هنگامی تشکیل بدهید که این کمیته بتواند اساساً بعنوان رهبر مبارزه کارگری در بهرون حزب ظاهر شود. بنابراین روند آتی حرکت ما و دورنمای ما در مورد مرحله بعدی سیاست سازماندهی بطور کلی این است: با تغییر اوضاع، که بخشا حاصل کار مستقیم و رشد ما و بخشا حاصل وضعیت

شبکهها، بلکه حتی در صورت وجود تشکیلهای توده‌ای و غیره باید در درون آنها بعنوان سلولهای حزبی فعال باشند و سیاستهای حزب را مستقیماً پیش ببرند.

۶ - باید از میان رهبران بانفوذ این شبکهها حوزههای طراز نوبین حزب شکل بگیرند.

بعبارت دیگر اتوریتههای واقعی این شبکهها باید بتدریج به حزب بگروند و از این طریق حوزههای طراز نوبینی بوجود بیایند که رهبران این شبکهها را دربر میگیرند. ممکن است ما امروز بدلالی که قبلاً گفتیم از اینکه اینها را حوزههای حزبی بنامیم دست و دلمان پلرزد، اما اسمشان هرچه باشد اینها حوزههای واقعی فعالیت کمونیستی و رادیکال کارگری هستند. این حوزهها متشکل از کسانی است که نفوذ توده‌ای وسیع دارند، در صدر اعتراض کارگری جای دارند و خطوط عمل

سیاسی جامعه بطور کلی است، نیروهایی که در این دوره تحت پرچم "حزب بطور کلی" گرد آمده‌اند، "حزب بطور مشخص" را در سطح محلی ایجاد خواهند کرد. کمیته‌های کارخانه‌ای و محلی سریعاً توسط رهبران کمونیست کارگری که امروز در اشکال متنوعی با حزب در ارتباطند و از طریق شبکه‌های محافل و مجامع عمومی و غیره فعالیت خود را دنبال میکنند، تشکیل میشوند و اعلام موجودیت میکنند. آنها راساً خود را کمیته‌های حزبی خواهند نامید و حزب کمونیست این کمیته‌ها را که برای نخستین بار در تاریخ کمونیسم ایران از پائین و در محیط اعتراض کارگری شکل گرفته‌اند به رسمیت خواهد شناخت و سازمانهای منطقه‌ای خود را با اتکاء به آنها و با متحد کردن آنها در یک سازمان حزبی منضبط بوجود خواهد آورد. این یک دورنمای عمومی است. حتی در سطح نفوذ امروزی

کارگری و تاثیر گذاری بر آنها از قدیم یکی از موضوعات مورد بحث در حزب ما بوده است. سابقاً حتی کار حزبی و دخالت در مبارزات جاری بنوعی در برابر هم مطرح میشدند. بنظر من این دو وجوه دوگانه یک امر واحدند. هیچ جریانی نمیتواند بدون حضور در متن مبارزه اجتماعی طبقه کارگر حزبی کارگری بسازد. چه سنتی این معضل را دارد زیرا برای آنکه در مبارزه کارگری دخالت بکند باید کفش و کلاه بکند و تعدادی از دانشجویان و اساتید دانشگاه و غیره را که بافت اصلی حزبش را میسازند به محیط کارگری روانه کند. اما برای حزبی که بخش رادیکال و پیشرو کارگران را جزئی از حزب خود میداند و گام به گام این بخش را به ستون اصلی تشکیلات خود تبدیل میکند، دخالت در مبارزات جاری یعنی دخالت آگاه و هدفمند و حزبی آن طیف. این شکلی است که حزب

رسمی حزب باشند یا غیر. هرچه این رابطه نزدیکتر باشد البته دخالت حزب در مبارزات جاری مستقیم تر و نزدیکتر خواهد بود. اما تاکید ما در بحث سیاست سازماندهی بر این است که گسترش دخالت ما از مجرای سازماندهی و تقویت طیف رادیکال کارگران در مبارزات جاری امکانپذیر میشود. هدف ما دخالت آگاهانه این شبکه هاست و اتخاذ شدن عملی سیاستهای اصولی حزب و نه خودنمایی حزب.

۹ - سازماندهی منفصل همچنان شکل کار حزبی ما در شهرها و در عرصه فعالیت کارگری است و با بحث سیاست سازماندهی ما تناقضی ندارد.

سازماندهی منفصل امری مربوط به حوزه‌هاست و نه شبکه‌های محافل. شاید برای برخی این تفکیک فرمال و حقوقی بنظر برسد. گفته میشود که در عمل شبکه‌ها باعث اتصال حوزه‌ها میشوند. اما این تفکیک بسیار مهم است. مساله بر سردرگم ما از اتصال است. سازماندهی منفصل یعنی مرتبط نبودن حوزه‌ها در یک شبکه حزبی. ما اتصال حوزه‌ها را بدلیل خطرات امنیتی این امر در این مرحله رد کرده‌ایم. اما آیا ما رفاقت و روابط درونی کارگران را هم رد کرده‌ایم؟ آیا ما مدعی شده‌ایم که کارگران کمونیست عضو حزب در متن مبارزه کارگری با هم تماس و تلاقی پیدا نخواهند کرد و خود را در کنار یکدیگر نخواهند یافت؟ اهدا. چنین تصویری ابلهانه است و خلاف تمام آن چیزی است که خود ما درباره مکانیسمهای مبارزه کارگری میگوئیم. سازماندهی منفصل بحثی است در رابطه با تشکیلات حزب. این یعنی حوزه حزب باید حوزه حزبی بودن خود را بهیچ کس دیگر بروز ندهد. با هیچ بخش تشکیلاتی هم سطح خود تماس نگیرد. اما کارگرانی که بی‌خبر از یکدیگر در یک واحد و یک محل چند حوزه حزبی تشکیل میدهند هرروز کنار هم هستند. سازماندهی منفصل یعنی همین. تبدیل کردن تماسهای روتین و طبیعی کارگران به ظرف اتصال سیاسی واحد های حزبی. اتصال شبکه‌های محلی اتصال واقعی کارگران است و بار امنیتی آن نازل است. حوزه‌ها نباید بعنوان حوزه به هم متصل و معرفی شوند.

نقطه شروع ما برای کار با طبقه کارگر پرسمیت شناختن این حقیقت است که یک گرایش واقعی و فعال در درون طبقه کارگر هم‌اکنون سوسیالیسم و رادیکالیسم در جنبش کارگری را نمایندگی میکند و به ما بعنوان یک تشکیلات معین نزدیک است.

ما باید پنحوی خود را سازمان بدهیم که کارگر کمونیست با پیوستن به ما ناگزیر به پرداختن توانایی بیش از آنچه هم‌اکنون بعنوان رهبر اعتراض کارگری در اوضاع سیاه کنونی میپردازد نشود.

کمونیست ایران تا بحال عملاً در مبارزات جاری دخالت کرده است. گسترش مجامع عمومی کارگری و افزایش نقش آنها در جنبش اعتراضی یکی از بهترین نمونه‌های دخالت ما در مبارزات جاری است. این امر و نمونه های دیگر نظیر آن اساساً از طریق نزدیکی طیف رادیکال کارگران به حزب کمونیست و سیاستهای آن صورت گرفته است. واضح است که هدف ما این است که دخالت ما هرچه مستقیمتر باشد. اما حتی همین امر هم تنها از طریق نزدیک کردن این طیف کارگران به حزب مقدور خواهد بود. ما دخالتگری حوزه‌های کم نفوذ را تحت عنوان آکسیونیسم نقد کردیم. دخالت واقعی و ممکن ما در مبارزه جاری یعنی دخالت طیفی از کارگران کمونیست و رادیکال در این مبارزات که بطور روزافزونی به حزب نزدیک میشوند و با حزب کار میکنند. اعم از اینکه این رفقا اعضاء

حزب کمونیست این روندی است که در یک اعتلای سیاسی به پیش خواهد رفت. این روندی است که واقعات اوضاع کنونی و نتایج کار تاکتونی ما در برابر ما قرار میدهد. من فقط امیدوارم که ما بتوانیم خود را برای چنین شرایطی آماده کنیم و بتوانیم تضمین کنیم که در یک اعتلای سیاسی که مبارزه جوئی خرده بورژوازی را بیدار خواهد کرد و از جمله بجان حزب ما هم خواهد انداخت، هیچکس و هیچ گرایش کوتهنظرانه‌ای نتواند مانع گشوده شدن درهای حزب بر روی رهبران کارگری که برای مال خود کردن حزب کمونیست حرکت خواهند کرد بشود.

۸ - دخالت ما در مبارزات جاری در این مرحله اساساً توسط این شبکه‌ها صورت میگیرد.

موضوع شرکت در مبارزات جاری

درباره سیاست سازماندهی کارگری ما

بلکه باید حداکثر بعنوان محافل فعالین دوستدار حزب در درون شبکهها با هم رابطه پیدا کنند و هیچ نوع اطلاعی از سطح رابطه دیگری با حزب و حوزه حزبی بودن یکدیگر پیدا نکنند. به این ترتیب بحث ابداء حقوقی نیست. بحث بر سر اینست که فعالیت کمونیستی در درون طبقه کارگر و تماس متقابل کمونیستهای حزبی در درون طبقه باید بر مکانیسمهای خود مبارزه کارگری متکی باشد. ما به دلیل مسائل امنیتی نمیتوانیم و نیازی نیز در این مرحله نداریم که در سطحی و رای مناسبات طبیعی درون محافل کارگران پیشرو رابطه تشکیلاتی میان حوزههای فعالین خود ایجاد کنیم. کارگر مبارز و کمونیستی که، مستقل از عضو بودن یا نبودنش در حزب، پیش خود مجاب باشد که از موقعیت عینی یک کارگر معترض برخوردار است و کسی نمیتواند چیزی بیشتر از این را به او نسبت بدهد، از نظر امنیتی در موقعیت بسیار محکمتری قرار گرفته است. ممکن است غیلهها، چه در درون شبکههای محفلی و چه در خارج آن، حدس بزنند که شاید فلان رفقا تماس نزدیکی با حزب دارند. اما اینگونه حدسیات که امروز درباره بسیاری از کارگران مبارز وجود دارد که عضو حزب هم نیستند، مادام که از حد حس و گمان خارج نشود و قابل اثبات نباشد هنوز تهدید امنیتی تعیین کنندهای بشمار نمایند. از این مساله میگذرم که طبقه کارگر کلا با اینگونه اسرار خود برخورد بسیار حساب شده و پخته‌ای دارد و فعالین خود در حفظ میکنند. حدسیات این یا آن کارگر مبارز همان درجه بار امنیتی ندارد که حدسیات کاسب سر محل درباره فلان حوزه دانش آموزی سازمانهای غیرکارگری. خلاصه کلام ما داریم کاری میکنیم که حزبی بودن به وزنه‌ای بهای کارگر مبارز تبدیل نشود. اگر رفقای حوزه حزبی تشکیل میدهند این باید مبین تقویت رابطه آنها با حزب باشد و نه تغییر رابطه آنها با سایر کارگران مبارز و کمونیست در درون شبکهها، و یا مغایرآمیز شدن اوضاع امنیتی آنها. حوزه بودن هر جمع از رفقای ما باید سری باشد که تنها خود اعضاء حوزه از آن مطلعند. ما باید به نحوی خود را سازمان بدهیم که کارگر کمونیست با پیوستن به ما ناگزیر به پرداختن تاوانی بیش از آنچه هم

اکنون بعنوان رهبر اعتراض کارگری در اوضاع سیاه کنونی میپردازد نشود. سازماندهی منفصل یک شرط تحقق این هدف است. حوزههای ما حتی آنجا که در صحنه مبارزه عملی و یا در درون شبکههای محافل با هم تلاقی میکنند باید اصل انفصال را رعایت کنند و حتی حدسیات خود را نیز درجای دوری در ذهن خود دفن کنند. حوزه ما برای کار با سایر رفقای کمونیست خود در درون جنبش کارگری نیاز به دانستن چند و چون رابطه تشکیلاتی آن رفقا با حزب ندارد. مهم اینست که رفقای ما بتوانند در صحنه مبارزه یک صف واحد را با هم تشکیل بدهند و شبکه محافل کارگری میتواند ظرف این اتحاد و همسوئی حتی برای سلسله‌های حزبی باشد. خط مشی سازماندهی منفصل نه فقط با بحث سیاست سازماندهی ما کمرنگ نمیشود، بلکه باید با تاکید بیشتری رعایت شود تا ما بتوانیم روند رشد تاکنونی خود و سطح بالای ادامه‌کاری که در سالهای پس از تشکیل حزب در عرصه فعالیت کارگری بدست آورده‌ایم را حفظ کنیم.

۱۰ - جزء دیگر سیاست سازماندهی ما بازنگری به مساله عضویت کارگری است.

این بحث را مستقلا در دستور همین سمینار قرار داده‌ایم و لذا به تفصیل به آن نمیپردازم. فقط به رؤس بحث اشاره کوتاهی میکنم. اگر حزب کمونیست به آن افرادی اطلاق میشود که در یک ارگان به رسمیت شناخته شده حزبی کار میکنند، حق عضویت میپردازند، برنامه و اساسنامه را پذیرفته‌اند و دو توصیه کننده داشته‌اند و غیره، آنوقت حزب مجموعه معینی از افراد را شامل میشود. اما اگر حزب کمونیست یک جریان اجتماعی وسیع در نظر گرفته شود، با افق و برنامه و سیاستهای معین، پراتیک معین و درگیر در نبرد سیاسی و اجتماعی معین، آنوقت تعداد اعضاء حزب کمونیست بسیار بیش از آنست که در تعریف قبلی حساب شده بود. بنظر من این تفاوت افراطی میان دامنه واقعی حزب و دامنه رسمی حزب دارد به ما ضرر زیادی میزند. این حتی مانع تفوق تفکر کارگری و گرایش کارگری در درون حزب میشود. این مانع شفافیت پیدا کردن حزب در جهت کمونیسم کارگری و مانع تحت تاثیر قرار گرفتن

حزب و کنگرها و ارگانهایش توسط گرایش کارگری میگردد. به این تناقض باید پاسخ عملی داد. بحث سیاست سازماندهی دارد عملا آن کارگری که خود را با حزب کمونیست ایران تداعی میکند و برطبق سیاستهای حزب به شیوه‌ای که میتواند در جنبش کارگری فعالیت میکند و خود را مانند هر عضو حزب به مغایر مفاکتد، بعنوان عضو حزب کمونیست میشمارد. بنظر من باید این رفقا را که تعدادشان بسیار از تعداد اعضاء حزب بیشتر است، عضو تلقی کرد و مستقل از اینکه بدلائل مختلف بشود یا نشود و یا مایل باشیم یا نباشیم عضویت رسمی آنها را به آنها ابلاغ کنیم، اما در عمل آنها را عضو حزب بدانیم، بعنوان عضو آنها را در حیات حزب دخیل کنیم و از آنها انتظار داشته باشیم. بهرحال همانطور که گفتم در مهت عضویت کارگری به تفصیل نظرات کمیته تشکیلات شهرها را در این مورد بیان خواهم کرد. ...

بحث سیاست سازماندهی ما استنتاجی است از بحث کمونیسم کارگری. این سیاست قرار بوده است وسیله‌ای باشد که ما را قادر میسازد یک پرش اجتماعی مهم را در ایران صورت بدهیم: پرش کمونیسم از دنباله تاریخ اپوزیسیون بورژوازی و اعتراض ملی - رفرمیستی به تاریخ اعتراض کارگری و تبدیل کمونیسم به ظرف و ابزار اعتراض کارگری. اعتراضی که همواره به موازات و همزمان با حرکت ملی - رفرمیستی وجود داشته است. تبدیل شدن کمونیسم ایران به پرچم این بخش جامعه. این سیاست نسخه و روشی برای پیگیری این هدف در عرصه سازماندهی و تشکیلات سازی است. ...

در پایان یکبار دیگر یادآوری میکنم که هدف بحث امروز تشریح مجدد مباحثاتی است که قریب سه سال قبل در مقاله سیاست سازماندهی ما در نشریه کمونیست مطرح کرده‌ایم. آن نوشته دز جزئیات به نکاتی که اینجا گفتم پرداخته است و در آینده هم بحثهای این سمینار در کنار آن مقاله باید مطالعه شود. امیدوارم در ادامه جلسه بتوانیم به جوانب مختلف سیاست سازماندهی ما و بویژه به جنبه‌های عملی‌تر و مشخصتر این سیاست در پرتو تجربه سه ساله اخیر بپردازیم.

منصور حکمت

روز کارگر

باید روز اتمام حجت طبقه کارگر برای رسیدن به مطالباتش باشد

در اوایل فروردین ماه صدای حزب کمیونیت ایران مصاحبه‌ای با رفیق رضا مقدم داشت که طی آن رؤس سیاست حزب برای اول ماه مه امسال تشریح شد. متن این مصاحبه برای کمیونیت تنظیم شده است که از نظراتان میگذرد.

س : رفیق رضا با تشکر از شما، فرصت زیادی تا اول ماه مه باقی نیست و همین الان کارگران پیشرو و مبارز در تدارک برگزاری جشن طبقاتی امسال هستند. اگر برگزاری اول ماه مه را یک حرکت سراسری طبقه کارگر در نظر بگیریم، این حرکت سراسری باید حول چه مطالبات و خواستهایی باشد؟

ج : سنتا حرکت کارگران در روز کارگر حول دو دسته مطالبه شکل میگیرد. دسته اول آن بخشی است که ربط مستقیم بخود روز کارگر دارد و اصولاً از خود روز کارگر ناشی میشود، دسته دیگر مهر و رنگ شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی همان سال یا دوره‌ای را دارد که کارگران در آن بسر میبرند. بعلاوه اینکه کارگران هر سال در اول ماه مه بر همبستگی طبقاتی و جهانی خود در مبارزه بر علیه سرمایه‌داران مجدداً تاکید میکنند و جامعه‌ای را که خواهان آنند، نوید میدهند.

س : با این تقسیم بندی که شما کردید، اجازه بنهید اول بهردازم به آن جنبه از حرکت و مبارزه کارگران در اول ماه مه که ربط مستقیم به خود روز کارگر دارد. در این مورد فراخوان ما چیست؟

ج : لازم است تا اول اشاره‌ای هر چند مختصر به تاریخچه اول ماه مه بکنم. ماه مه سال ۱۸۸۶ میلادی، یعنی صد و سه سال قبل، شهر شیکاگو در آمریکا شاهد اعتصابات و تظاهرات کارگران بر سر کاهش ساعات کار بود. پاسخ سرمایه‌داران و پلیس به کارگران،

اخراج، دستگیری و گلوله بود. این اعتصابات و تظاهرات که چند روز متوالی ادامه داشت در روز چهارم ماه مه به اوج خود رسید. در این روز تظاهرات کارگران که در اعتراض به کشتار کارگران، توسط پلیس در روز قبل، برپا شده بود، دوباره بخون کشیده شد که طی آن تعداد زیادی از کارگران کشته و صدها نفر مجروح و دستگیر شدند. سه سال بعد یعنی در سال ۱۸۸۹ میلادی کنگره فدراسیون کار آمریکا روز اول ماه مه را بعنوان روز مبارزه برای کاهش ساعات کار برسمیت شناخت. در همین سال کنگره انترناسیونال دوم، که میشود آنرا حزب جهانی کارگران در آن زمان بحساب آورد، اول ماه مه را روز جهانی مبارزه برای روز کار هشت ساعته نامید و قطعنامه‌ای بتصویب رساند که متن آن چنین است:

*تظاهرات بزرگی در یک روز معین سازمان داده خواهد شد، بشکلی که همزمان در تمام کشورها و در تمام شهرها، در همان روز معین، کارگران مقامات دولتی را فرا میخوانند تا ساعات کار را قانوناً به هشت ساعت در روز کاهش دهند و همچنین مطالبات دیگر انترناسیونال را بمرور اجرا گذارند.

نظر به اینکه فدراسیون کار آمریکا در کنگره خود تظاهرات مشابهی را برای روز اول ماه مه ۱۸۹۰ در نظر گرفته است همین تاریخ برای تظاهرات بین‌المللی تصویب میشود.

کارگران کشورهای مختلف باید این تظاهرات را بنا به شرایط ویژه کشور خود برگزار کنند.*

از آن زمان تاکنون و طی سالها مبارزه کارگری، روز اول ماه مه به روز همبستگی جهانی طبقه کارگر در مبارزه بر علیه سرمایه‌داران تکامل یافته است. کارگران با مبارزات قهرمانانه خود توانسته‌اند در بخشی از کشورها، تعطیلی روز کارگر و آزادی کارگران در برگزاری مراسم و تظاهرات در روز کارگر را به سرمایه‌داران تحمیل کنند. این

نشان میدهد، حکمی که خود کارگران صادر کرده‌اند، هنوز در سراسر جهان تحقق نیافته است. بنابراین مبارزه برای تعطیلی روز کارگر و آزادی کارگران برای برگزاری مراسم و تظاهرات در روز کارگر تا زمانی که این امر در سراسر جهان تحقق نیافته است، ادامه خواهد یافت. تمام مبارزات کارگران که در جهت تحقق این حکم قرار دارد مبارزه‌ای است که ربط مستقیم بخود اول ماه مه دارد و از روز کارگر ناشی میشود.

بنابراین در کشورهایی مثل ایران که اول ماه مه، روز کارگر تعطیل نیست و کارگران آزاد نیستند مراسم مستقل خودشان را برگزار کنند، مستقل از هر چیز، از قبل میشود گفت مهمترین کاری که کارگران باید بکنند، چیست؛ تعطیل کار در روز کارگر و برگزاری مراسم مستقل. مبارزه برای رسیدن به این دو مطالبه طبقاتی یکی از مهمترین اهداف کارگران است. این مبارزه تا زمانیکه کارگران ایران به این اهدافشان نرسیده‌اند، ادامه پیدا خواهد کرد، و یکی از مسائلی است که کارگران و رژیم اسلامی را دائماً رودرروی هم قرار میدهد.

س : مبارزه کارگران ایران برای تعطیلی اول ماه مه چیز تازه‌ای نیست و تاریخی تقریباً طولانی دارد. رژیم شاه هم بعد از مدتی، بالاخره مجبور شد تعطیلی روز کارگر را بپذیرد.

ج : بله، اما جمهوری اسلامی هم خواست شانس خود را امتحان کند. مبارزه کارگران برای تعطیلی اول ماه مه تحت حاکمیت سیاه اسلامی، ابعاد بشدت وسیعتر و همگانی‌تری پیدا کرده و دوران مختلفی را پشت سر گذاشته است. تا قبل از ۳۰ خرداد سال ۶۰، رژیم اسلامی نتوانسته بود روز کارگر را تعطیل نکند. البته هر سال اوضاع و احوال کارگران را می‌سنجید و چند روز مانده به اول ماه مه تصمیم میگرفت. تا اینکه قانون کار اسلامی منتشر شد. در این قانون کار واقعا

اسلامی اسم کارگر را تغییر دادند و گذاشتند کارپذیر. بنابراین از نظر قانون اسلامی، کارگری وجود نداشت تا روز کارگر و تعطیلی آن هم مطرح باشد. در این دوران مبارزه کارگران برای تعطیلی اول ماه مه اساسا در چهارچوب مبارزه علیه قانون کار اسلامی بود. هر کجا کارگران به این قانون کار اعتراض میکردند از جمله به اینکه روز کارگر و تعطیلی آنها برسمیت شناخته تکمیل نمیکردند. ضمن اینکه کارگران از دست زدن به اقداماتی که به هر نحو کار را در روز کارگر متوقف کند، غافل نبودند. رژیم اسلامی برای مقابله با اعتراضات کارگری به تلاشهای عیب و بهبودی دست زد. هنگامیکه یخ حرفهای خمینی که خدا و مورچه هم کارگر است، نگرفت، رژیم اسلامی اول قبول کرد یک روز را بنام کارگر تعیین کند، اما نه روز اول ماه مه را، بلکه یک روز اسلامی که قرار بود خود رژیم اسلامی

در این مبارزه پیروز شده‌اند؟

ج : کاملا نه. همانطور که میدانید لایحه کار هنوز به تصویب نرسیده است. البته واضح است که لایحه کار پیش نویس یک قانون کار ضد کارگری است. اما تا آنجا که به تعطیلی روز کارگر بر میگردد، اینکه رژیم اسلامی تعطیلی روز کارگر را در لایحه کار پذیرفته است، نشاندهنده پیروزی کارگران هست، اما نه یک پیروزی کامل. هنوز هم رژیم اسلامی چند روز مانده به روز کارگر درباره تعطیلی بودن یا نبودن آن تصمیم میگیرد. از شواهد چنین بر می‌آید که امسال هم چنین باشد. تا قبل از آنکه خود رژیم اسلامی در سطح حرف هم که شده تعطیلی روز کارگر را بپذیرد، مبارزه کارگران اشکال مختلفی بخود گرفته بود، که اقدام عملی برای به تعطیل کشاندن کارخانجات در روز کارگر

مبارزه برای اینکه کارگران آزاد باشند مراسم روز کارگر را مستقل و آنطور که خودشان میخواهند برگزار کنند و جشن بگیرند، جزئی جدائی ناپذیر از مبارزه برای تعطیلی روز کارگر است. تصمیم کارگران در چگونگی برخورد به روز کارگر درست صد سال قبل توسط خود کارگران گرفته شده است. کارگران در روز کارگر، کار نمیکنند. روز کارگر تعطیل است. این حکم و تصمیم خود کارگران بوده است و مجری آن خود کارگران هستند.

رژیم اسلامی برای قانع کردن بخش محافظه کار کارگران استفاده کرد، تا آنها هم به حرکت کارگری برای تعطیل کردن عملی کارخانجات بپیوندند. روز کارگر نباید سر کار رفت. آندسته از کارگران که فکر میکنند حال که رژیم اسلامی در لایحه کار تعطیلی روز کارگر را پذیرفته است، باید صبر کرد، و لزومی به اینکه روز کارگر عملا و توسط خود کارگران تعطیل شود، نمی‌بینند، سخت در اشتباه هستند. این کارگران باید بدانند که دو سال قبل خود شورای عالی کار که هر ساله حداقل دستمزد کارگران را تعیین میکند اعتراض کرد که حداقل دستمزد کارگران باید ۲۴۰ تومان در روز باشد. (البته دستمزد کارگران باید بسیار بیش از اینها باشد) الان دو سال از آن زمان گذشته و قیمت اجناس خیلی زیادتر شده است. اما دیدید، امسال هم که بهانه جنگ را ندارند، چند روز پیش اعلام کردند، در سال ۶۸ دستمزد کارگران زیاد نمیشود و همان هشتاد و سه تومان و خرده‌ای می‌ماند. دیگر پس از دهسال باید برای همه کارگران ارزش حرفهای رژیم سیاه اسلامی روشن شده باشد. آنچه که روز کارگر را تعطیل میکند یک بند از لایحه کار ضد کارگری که تازه تصویب هم نشده، نیست. روز کارگر را تصمیم خود کارگران و دستان خود کارگران تعطیل میکند. در روز کارگر کارخانجات باید عملا و توسط خود کارگران تعطیل شود.

س : در اول صحبت گفتید که در کشورهایی نظیر ایران که اول ماه مه تعطیل نیست، مستقل از شرایط، مبارزه کارگران باید دو هدف داشته باشد که ربط مستقیم به خود روز کارگر دارد. یکی تعطیلی روز کارگر و دوم آزادی کارگران برای برگزاری مراسم مستقل خودشان. در مورد اول، یعنی تعطیلی روز کارگر صحبت کردید، حال چا دارد صحبت کنید.

ج : یکی از هدفهایی که ربط مستقیم به خود روز کارگر دارد، مبارزه کارگران برای آزادی برگزاری مراسم مستقل است. اینکه کارگران روز کارگر را تعطیل باشند اما

یکی از آنها بود. حال مبارزه کارگران اساسا باید روی یک نقطه متمرکز شود و آن اقدام عملی خود کارگران برای تعطیل کردن کارخانجات در روز کارگر است. ببینید، اینطور نیست که کارگران تا اول ماه مه نزدیک میشود، به این فکر می‌افتند و یا یادشان می‌آید که روز کارگر تعطیل نیست. اعتراض کارگران به تعطیل بودن روز کارگر هم تنها محدود به روزهای حول و حوش اول ماه مه نیست. اعتراض کارگران به تعطیل نبودن روز کارگر همواره جریان دارد. آنچه با فرا رسیدن و نزدیک شدن روز کارگر اذهان کارگران را بیشتر به خود جلب میکند، تلاش برای سازمان دادن و در دستور گذاشتن اقداماتی است که در روز کارگر کارخانجات تعطیل گردد. بنابراین با عقب نشینی رژیم اسلامی نه تنها مبارزه کارگران در این عرصه پایان نیافته است، بلکه باید از عقب نشینی

آنها تعیین کند. رژیم اسلامی میبنداشت با این کار میتواند هم کارگران را ساکت کند و هم مهمترین و با اهمیتترین خاصیت روز کارگر را که در جهانی بودن و به این معنی طبقاتی بودن آن است، ببوشاند. اما اعتراض کارگران همه این تلاشها را با شکست مواجه ساخت و رژیم اسلامی مجبور شد به خواست کارگران کردن گذارد. در لایحه کار فعلی که البته هنوز به تصویب نرسیده، روز یازده اردیبهشت که برابر است با اول ماه مه، بعنوان روز کارگر و همچنین تعطیلی آن برسمیت شناخته شده است.

س : بله، همینطور است که میگویند. مبارزه کارگران برای تعطیلی روز کارگر رژیم اسلامی را مجبور کرده تا آنها در لایحه کار بپذیرد. آیا میشود گفت کارگران

روز کارگر

توانند در این روز مراسم خود را برگزار کنند، مسخره است. کارگران در بسیاری از کشورها، همانند دوران شاه، توانسته‌اند بورژوازی را مجبور کنند که روز کارگر را تعطیل کند، اما خود کارگران نمیتوانند روز خود را مستقلاً بطور علنی جشن بگیرند و مراسم برگزار کنند. در اینگونه کشورها، درست مثل ایران، سرمایه‌داران و دولت‌ها مراسمی را که خود صلاح و مناسب میدانند به نایب از کارگران برگزار میکنند. در صورتیکه هر سال در روز کارگر، کارگران سراسر جهان، صرفنظر از ملیت، نژاد و مرام و عقیده، بر پیمان و همبستگی طبقاتی خود در مبارزه علیه سرمایه‌داران مجدداً تاکید میکنند و به مردم جهان فرا رسیدن دنیایی بدون استثمار، بدون فقر، بدون تبعیض و بدون جهل و خرافه را نوید میدهند. دنیایی که تنها طبقه کارگر توان آوردن و ساختن آنرا دارد. بنابراین مبارزه برای اینکه کارگران آزاد باشند مراسم روز کارگر را مستقل و آنطوری که خودشان میخواهند برگزار کنند و جشن بگیرند، جزئی جدایی ناپذیر از مبارزه برای تعطیلی روز کارگر است. این مبارزه تا روزی که کارگران به خواستشان نرسند، ادامه پیدا خواهد کرد.

مبارزه کارگران ایران برای برگزاری مراسم و تظاهرات مستقل سابقه طولانی دارد و هر سال با توجه به شرایط سیاسی حاکم بر جامعه، اشکال مختلفی به خود گرفته است. بزرگترین و گسترده‌ترین مراسم روز کارگر، در تاریخ جنبش کارگری ایران، در سال ۵۸ برگزار شد. در روز کارگر سال ۵۸ که هنوز سه ماه هم از قیام بهمن نگذشته بود، رژیم اسلامی اساساً توان مقابله با کارگران را نداشت. رژیم اسلامی حزب‌الله را به مقابله با کارگران فرستاد که آنها هم تنها توانستند به تعدادی از تظاهرات کارگران سنگ پرتاب کنند. حزب‌الله با این کار خود نتوانست مزاحمتی برای کارگران فراهم کند و فقط خود را مضحکه کرد. از سال ۵۸ هر چقدر جلوتر میرویم رژیم با سرکوب انقلاب و باز پس‌گیری دستاوردهای انقلاب، خود را بیشتر تحکیم

میکند و کارگران در برگزاری مراسم روز کارگر محدودتر میشوند. پس از ۳۰ خرداد سال ۶۰ مبارزه کارگران برای برگزاری روز کارگر اشکال دیگری بخود گرفت. (البته در شرایط اختناق، مخفی برگزار کردن مراسم روز کارگر در جمعهای محدود و تحت عناوین و پوششهای گوناگون همواره جریان داشته است و منظور اینها نیست.) بعنوان مثال میتوان از بخش شیرینی در محل کار که وسیعاً جریان داشته است و موارد متعددی از برگزاری مراسم سخنرانی در کارخانه‌ها که البته مستقل از انجمن و شورای اسلامی بوده است، نام برد. اینها از جمله اشکالی است که برگزاری مراسم مستقل روز کارگر بخود گرفته است. به مسئله برگزاری مراسم روز کارگر در شهر سنندج بعداً اشاره میکنم، اما در مجموع برگزاری مراسم مستقل روز کارگر دارد به یک سنت واقعی و جاافتاده در میان کارگران تبدیل میشود و هر سال نسبت به سال قبل بخش وسیعتری از کارگران را دربر میگیرد.

دو سال پی در پی شهر سنندج شاهد قدرت نمایی عظیم کارگران در روز کارگر بود. در دو ساله‌آخر مراسم روز کارگر در شهر سنندج، بزرگترین مراسم مستقل کارگری، در سراسر ایران بوده است. چگونگی سازماندهی این مراسم و قطعنامه‌هایی که در دو ساله اخیر در تظاهرات کارگران سنندج بتصویب رسیده است بارها از طریق رادیوها و نشریات حزبی منتشر شده و مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. بنابراین قاعدتاً باید کارگران دیگر نقاط ایران از جوانب گوناگون این رویداد بزرگ کارگری در دو ساله اخیر مطلع شده باشند. آنچه که به تظاهرات کارگران سنندج در روز کارگر اهمیت میدهد تنها این نیست که کارگران سنندج توانستند در زیر سرنیزه مزدوران رژیم اسلامی و در مقابل چشمان از حدقه در آمده آنها، یک میتینگ عظیم و با شکوه کارگری را سازماندهی کنند. قطعنامه‌هایی که کارگران سنندج در دو ساله اخیر، در تظاهرات روز کارگر بتصویب رسانده‌اند، اهمیت و عظمت کار آنها را صد چندان میکند. البته واضح است مطالباتی که کارگران سنندج در قطعنامه‌های خود گنجانیده‌اند، تمام آنچه میخواهند نیست،

اینها آن بخش از مطالباتی است که کارگران میتوانند در زیر سرنیزه مزدوران رژیم، در جلوی چشم آنها و علناً بهان کنند. طبقه کارگر و تاریخ جنبش کارگری ایران هنگامیکه مبارزات کارگری در دوران حاکمیت سیاه رژیم اسلامی را مورد بررسی قرار دهد، جایگاه برجستهای به تظاهرات و مراسم کارگران شهر سنندج در روز کارگر، در دو ساله اخیر خواهد داد.

س : بله، واقعا اول ماه مه کارگران سنندج در دو ساله اخیر باید یک نمونه و الگو برای همه کارگران در شرایط حاضر باشد. اما سؤال بعدی. ما در این چند ساله بعینه دیده‌ایم اول ماه مه یک عرصه کارزار بین کارگران و حکومت اسلامی بوده است. مبارزه بر سر تعطیل کردن اول ماه مه، تلاش برای تحریم مراسم دولتی و برپایی مراسم مستقل جنبه‌های مهم این کشاکش بوده است. فکر میکنید برای اسسال رژیم اسلامی چه خواهد کرد و چگونه باید با آن مقابله کرد؟

ج : رژیم اسلامی چندین سال است که چند روز مانده به روز کارگر سیاست خود را که اساساً درباره تعطیل بودن یا نبودن روز کارگر است، اعلام میکند. اسسال هم ممکن است همین کار را بکند. چگونگی برخورد کارگران به روز کارگر صرفنظر از تصمیم رژیم اسلامی و یا هر رژیم بورژوازی دیگر تعیین میشود. صحیحتر آن است که بگوییم تصمیم کارگران در چگونگی برخورد با روز کارگر درست صد سال قبل توسط خود کارگران گرفته شده است. کارگران در روز کارگر، کار نمیکنند. روز کارگر تعطیل است. این حکم و تصمیم خود کارگران بوده است و مجری آن خود کارگران هستند. اینکه بورژوازی در بسیاری از کشورها به این حکم کارگران گردن گذاشته است، برای کم کردن بخشی از دردرس رودرروی با کارگران بوده، که هر ساله با فرا رسیدن روز کارگر با آن مواجه نمیشود.

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران!

روز کارگر

بنابراین صرفنظر از تصمیم رژیم اسلامی، کارگران در روز کارگر باید دست از کار بکشند و کارخانجات را تعطیل کنند.

بخشی هم برمیگردد به برگزاری مراسم مستقل خود کارگران. در این رابطه قبل از هر چیز باید مراسم دولتی را تحریم کرد. انجمنهای اسلامی ارگانهای جاسوسی رژیم در کارخانجات هستند و باید منحل شوند. بسیاری از کارخانجات ایران تا بحال شاهد رودرویی مستقیم کارگران با انجمنهای اسلامی بوده‌اند که بعضا به انحلال این کانونهای خبن چینی منجر شده است. شوراهای اسلامی تشکلهایی ضد کارگری و وابسته به رژیم اسلامی هستند. کارگران به انحاء گوناگون علیه شوراهای اسلامی اعتراض کرده‌اند. کارگران در بسیاری از کارخانجات انتخابات شوراهای اسلامی را تحریم کرده‌اند و هر کجا

کارخانه را در نقاط مختلف تعیین کردند تا افتضاح و خلوتی مراسم دولتی و شوراهای اسلامی زیاد به چشم نخورد. یک موضوع در گزارشات مراسم روز کارگر سال ۶۴ که خامنه‌ای در استادیوم آزادی سخنرانی کرد، برجستگی خاصی داشت. کارگران برای اعتراض به سخنرانی خامنه‌ای و جلوگیری از انجام آن فریاد میزدند که صدا نمی‌آید، ما صدا را نمیشنویم. خامنه‌ای خطاب به کارگران میگوید که بلند شوید، کارگران بلند میشوند. بعد خطاب به کارگران میگوید بشنید، کارگران می‌شنوند. خامنه‌ای که درمییابد با نوعی از اعتراض کارگران مواجه است و بلندگوها از نظر فنی اشکالی ندارند، خود را از تک و تا نمی‌اندازد، و با لحن مزه پرانی آخوندی خطاب به کارگران میگوید اگر صدا نمی‌آید پس چرا بلند شدید و نشستید. روز کارگر امسال باید مراسم دولتی و شوراهای اسلامی وسیعتر و قاطعتر از سالهای قبل تحریم شود.

دستمزد کارگران باید فوراً افزایش یابد. حداقل دستمزد باید فوراً براساس سطح معیشت و رفاه یک خانواده پنج نفری تعیین گردد. ساعات کار باید فوراً کاهش یابند. اعتصاب باید بدون قید و شرط آزاد گردد. آزادی تشکل باید برسمیت شناخته شود. کارگران بیگار باید به سر کارهای خود باز گردند. روز کارگر امسال باید روز اتمام حجت کل طبقه کارگر برای رسیدگی به این مطالبات باشند.

س : با صحبتیایی که تا اینجا شد فکر میکنم حالا مناسب است که در چند عبارت کوتاه و خلاصه و فشرده فراخوان حزب و سیاست ما در رابطه با روز کارگر امسال را بگویید؟

ج : باید روز کارگر کارخانجات را تعطیل کرد. باید مراسم دولتی، انجمنها و شوراهای اسلامی را تحریم کرد. باید مراسم روز کارگر را روز قبل و با تشکیل مجمع عمومی و تصویب قطعنامه در کارخانه برگزار کرد. باید در خود روز کارگر در محلات کارگری جشن گرفت.

برگزاری مراسم مستقل کارگری بصورت تظاهرات در روز اول ماه مه با دشواریهای بسیار زیادی روبرو است. با توجه به تمام مشکلات موجود، بهترین راه، برگزاری مراسم در کارخانجات، یک روز قبل از اول ماه مه

که توانسته‌اند آنها را منحل کرده‌اند. بنابراین مراسمی که انجمنها و شوراهای اسلامی در روز کارگر برگزار میکنند باید قاطعانه تحریم شود. البته در چند ساله اخیر که رژیم و شوراهای اسلامی در روز کارگر مراسم برگزار کرده‌اند، این مراسم وسیعاً و به انحاء گوناگون توسط کارگران تحریم شده است. این تحریم آنقدر وسیع بوده است که رژیم اسلامی را مجبور کرده تا برای حفظ ظاهر و آبروی خود مراسم را به اشکالی برگزار کند تا این مسئله به چشم نیفتد. در تهران رژیم اسلامی برای جلوگیری از تکرار افتضاحی که سخنرانی خامنه‌ای در استادیوم آزادی در روز کارگر سال ۶۴ بهار آورد، مراسم سخنرانی روز کارگر سال ۶۵ را به استادیوم امجدیه منتقل کرد، تا خالی بودن استادیوم کمتر به چشم بیاید. استادیوم امجدیه هم کمکی به رژیم اسلامی نکرد. سالهای بعد چهار، پنج تا

است. در چند ساله اخیر ما بارها شاهد برگزاری مراسم روز کارگر در خود کارخانجات بوده‌ایم. کارگران در بسیاری از کارخانجات نشان داده‌اند که برای برگزاری مراسم روز کارگر در کارخانه توان مقابله با انجمنها و شوراهای اسلامی را دارند. در کارخانه که تجمع کارگران وجود دارد تشکیل مجمع عمومی و برگزاری مراسم روز کارگر و تصویب قطعنامه با دشواری زیادی روبرو نیست.

در جشن روز کارگر در محلات کارگری، باید تلاش کرد خانوادههای کارگری وسیعاً شرکت کنند. مراسم روز کارگر در محلات باید یک جشن به معنای واقعی کلمه باشد، بطوریکه برای خیلیها معلوم شود که در محلات کارگری جشن برقرار است.

س : فکر میکنم لازم باشد روی دو نکته از فراخوان ما که گفتید، کمی مکت کنیم. گفتید که روز قبل از اول ماه مه کارگران در کارخانه مجمع عمومی داشته باشند و خواستههای خودشان را در قطعنامهای مصوب مجمع عمومی اعلام میکنند. چرا بر مجمع عمومی و تصویب قطعنامه تاکید میکنیم؟

ج : در چند ساله اخیر مجمع عمومی عملاً هم نشان داده است که میتواند ظرف ابراز وجود کارگران در مقابله با سرمایه‌داران و مدیران کارخانجات باشد، میتواند اراده و مطالبات جمعی کارگران را بیان کند و دستهایی به آن برای کارگران با دشواری روبرو نیست. مجمع عمومی پایه اساسی و سنگ زیربنای هر نوع تشکل کارگری است. همه اینها باعث شده است تا ایده مجمع عمومی در میان کارگران جا باز کند. روز کارگر روز ابراز وجود طبقاتی کارگران در مقابل سرمایه‌داران است. در این روز کارگران باید علناً و در جلوی چشمان مدیران کارخانها و انجمنها و شوراهای اسلامی تجمع نمایند و مراسم روز کارگر را برگزار کنند. این ابراز وجود طبقاتی و این تجمع باید در مجمع عمومی صورت گیرد. این امر در عین اینکه به تثبیت سنت برگزاری مجمع عمومی در جنبش کارگری کمک میکند، در عین حال در خدمت پایه گذاری یک جنبش مجمع عمومی قرار میگیرد. مراسم روز کارگر هنگامیکه در مجمع عمومی برگزار شود اعتبار و نفوذ روز

کارگر را هم پشتوانه ایجاد یک جنبش مجمع عمومی قرار میدهد.

کارگران باید در مجمع عمومی قطعنامه تصویب کنند. تصویب قطعنامه بهترین شکل بیان مطالبات و خواستهای کارگری در یک جلسه کارگری است. کارگران در قطعنامه، بشکل فشرده مطالبات و خواستهای خود را بیان میکنند. تصویب قطعنامه بهترین شکل بیان خواستهای است که اکثریت کارگران خواهان آنند. اگر بخواهیم به مطالبات و خواستهای که این یا آن رفیق کارگر در سخنرانی خود بیان میکند بعنوان مطالبات اکثریت کارگران استناد کنیم و آنرا در اختیار کارگران کارخانجات دیگر قرار دهیم باید آنها را به شکل قطعنامه بتصویب مجمع عمومی برسانیم. در دو ساله اخیر کارگران سنج با تصویب قطعنامه بهترین نمونه آنرا بدست داده‌اند.

س : برای روشن تر شدن بیشتر موضوع مهترسم. شما از برگزاری جشن در محلات کارگری صحبت کردید، ممکن است کمی مشخصتر در این مورد توضیح بدهید؟

ج : هر جشنی علاقم، مشخصات و آداب و رسوم مخصوص خود را دارد که برها کنندگان جشن به آن عمل میکنند. هر ناظری با دیدن این علاقم بی میبرد که جشنی برپاست، بدون اینکه لزوما بداند چه جشنی است و چرا برگزار میشود. بحث این است که کارگران روز کارگر را در محلات کارگری چگونه جشن بگیرند تا هر ناظری متوجه وجود جشن بشود. بعنوان مثال هر کسی از طریق بوته آتش زدن، فشفشه هوا کردن، ترقه در کردن و غیره میتواند متوجه رسیدن شب چهارشنبه سوری شود. مردم ایران از طریق بجا آوردن آداب و رسوم شب چهارشنبه سوری خوشحالی عمومی خود را بیان و ابراز میکنند. حال کارگران هم باید در جشن روز کارگر به طریقی که میتوانند خوشحالی عمومی خود را عیان کنند.

س : به سؤال آخر مهترسم. شما در اول صحبت تقسیم بندی کردید و گفتید اول ماه مه دو جنبه دارد، یکی مستقیما به برگزاری

روز کارگر و حرکت کارگران در اول ماه مه مربوط میشود و دوم مطالبه یا مطالبات معینی که در این روز از طرف کارگران مطرح میشود و مهر شرایط و زمانی را دارد که مراسم روز کارگر در آن برگزار میگردد. تا اینجا همه صحبت مربوط به جنبه اول ماه مه بود و برگزاری مراسم روز کارگر. اما در این روز قطعا اجتماعات و گردهمایی کارگری بدرجات مختلف تشکیل خواهد شد. بنابراین لازم است که بگوئیم مضمون این سخنرانیها چه باید باشد و کارگران چه مطالباتی را باید مورد تاکید قرار بدهند؟

ج : مراسم اول ماه مه سنتا جایی است و موقعیتی است که کارگران از خواستها و امیالشان حرف میزنند و خطاب به همه مردم میگویند که چه میخواهند و برای چه چیزهایی مبارزه میکنند. در روز کارگر طبقه کارگر به مثابه یک طبقه در برابر جامعه ظاهر میشود. بنابراین ضروری است مطالبات اساسی خود نظیر سوسیالیسم را بیان کند، همبستگی عمومی و طبقاتی خود را با طبقه کارگر دیگر کشورها، در مبارزه علیه بورژوازی اعلام کند، بطور مشخص پشتیبانی و حمایت خود را از کارگران کشورهای که هم‌اکنون درگیر یک مبارزه سخت و سرنوشت ساز با بورژوازی هستند، نظیر کارگران آفریقای جنوبی و کارگران فلسطینی و غیره اعلام کند. علاوه بر اینها، باید درباره مهمترین مسائلی که جامعه درگیر آن است و اذعان را به خود مشغول کرده است هم مطالبات خود را بیان دارد. امسال روز کارگر پس از پایان یک جنگ تقریبا هشت ساله برگزار میشود. در طی جنگ کارگران دچار محدودیتهای فراوانی شدند. بیکار سازیها در همین دوران اتفاق افتاد. بسیاری از کارگران جان خود را در جبهه‌های جنگ از دست دادند. بسیاری دیگر حین کار و هنگامیکه محل کارشان هدف بمبارانهای هوایی قرار گرفت، جان خود را از دست دادند. کارگران زیادی اسیر شدند و هم‌اکنون در میان خانواده خود نیستند. بیشترین حملات به اعتصابات و اعتراضات کارگری به بهانه جنگ صورت گرفت. بسیاری از کارگران معترض را به بهانه جنگ دستگیر، شکنجه و بعضا اعدام کردند. دستمزد

کارگران به بهانه جنگ افزایش نیافت و کارگران در پایینترین سطح معیشت خود قرار گرفتند. آندسته از تشکلهای کارگری که تا قبل از شروع جنگ در سال ۵۹ توانسته بودند در مقابل هجوم رژیم اسلامی مقاومت کنند با شروع جنگ، و به بهانه جنگ که رژیم به بهانه‌های قبلی خود افزوده بود، مورد حمله وحشیانه‌تری قرار گرفتند. کارگران کارخانجاتی که تا قبل از جنگ ۴۰ ساعت در هفته کار میکردند و پنجشنبهها تعطیل بودند به بهانه جنگ پنجشنبهها هم بکار واداشته شدند. بیشترین مزایای کارگری به بهانه جنگ قطع و یا کسر شد. قیمتها بالا رفت بدون آنکه دستمزد کارگران به همان میزان بالا رود. حتی با انواع و اقسام حیلها از همان دستمزد اندک کارگران برای کمک به جیبها کسر کردند. خط تولید کارخانجاتی نظامی شد. کارگران به شاقترین کارها واداشته شدند. کارگران را در برابر انتخاب دو راهی اخراج یا کار در صنایع نظامی قرار دادند و کارگران را بجزور به کارخانجاتی که تولیدات نظامی داشت منتقل کردند. کارخانجاتی که قوانین نظامی دوران جنگ بر آن حاکم بود. اکنون با پایان جنگ، همین کارگران اولین دسته کارگران هستند که دوباره کار خود را از دست داده‌اند و یا در معرض اخراج قرار دارند. کارگاههای بسیاری که در رشته‌های خدماتی جنگ کار میکردند در معرض تعطیلی قرار دارند. سختترین فشارها به طبقه کارگر به بهانه جنگ وارد شد. رژیم اسلامی هر عمل ضد کارگری خود را تحت لوای وجود جنگ توجیه کرد. با پایان یافتن جنگ، مبارزات و اعتراضات کارگری باید هدف خود را رفع کله این محرومیتها قرار دهد. این محرومیتها باید فوراً پایان یابد. امسال روز کارگر در متن چنین شرایطی برگزار میشود. دوران صبر و انتظار بسر آمده است. هیچ عذر و بهانه‌ای پذیرفته نیست. دستمزد کارگران باید فوراً افزایش یابد. حداقل دستمزد باید فوراً براساس سطح معیشت و رفاه یک خانواده پنج نفری تعیین گردد. ساعات کار باید فوراً کاهش یابد. اعتصاب باید بدون قید و شرط آزاد گردد. آزادی تشکل باید برسمیت شناخته شود. کارگران بیکار باید بسر کارهای خود باز گردند. روز کارگر امسال باید روز اتمام حجت کل طبقه کارگر برای رسیدن به این مطالبات باشد.

اخبار کارگری

برای جلوگیری از گسترش دامنه اعتراض کارگران وعده داد که در سال ۶۸ نیز حقوق تعداد دیگری از کارگران ترمیم خواهد شد و به مرور همه کارگران را شامل خواهد شد. در مقابل دیگر مطالبات کارگران برای بهبود وضع دستمزدها و در برابر بالا گرفتن اعتراض عمومی از طرف مدیریت اعلام شد که در آخر سال مالی تحت عنوان تشویق از طرف مدیران سالها به کارگران پرداخت خواهد شد تا آنها بنا به تشخیص خود در میان کارگران تقسیم کنند. در میان کارگران شایع شد که مبلغ این تشویق ۱۱۰۰ تومان خواهد بود.

گرفتن این مبلغ، برای کارگران با مبارزات دیگری توأم شد. از جمله روز ۲۳ اسفند ماه، مدیر یک بخش از کارخانه، کارگران قسمت مربوطه را جمع کرد و اعلام نمود که مبلغی بعنوان تشویق بعلت خوب کار کردن کارگران در سال ۶۷ به آنها پرداخت خواهد شد. حداقل این مبلغ ۴۵۰ تومان و حداکثر آن ۸۰۰ تومان بود. بالاترین میزان این تشویق نیز ۱۰۰۰ تومان بود که به سرپرستان تعلق گرفت. کارگران که انتظار دریافت میزان بیشتری را داشتند بعنوان اعتراض، مدیر عامل سالن را نیز که در این جمع شرکت داشت مورد بازخواست قرار دادند. در مقابل بازخواست کارگران، مدیر عامل سالن ناچار شد که اعلام نماید، بقیه مبالغ تشویقی را پرداخت خواهند کرد و ۵۰۰ تومان دیگر به کارگران پرداخت گردید. اعتراضات گسترده کارگران ناسیونال در آخر سال توانست مدیریت را تا حدودی وادار به عقب نشینی نماید و جزئی از مطالباتشان را نقد کند.

فیلیپس:

بازخواست مدیریت در مجمع عمومی

در بهمن و اسفند ماه در اعتراض و مبارزه برای افزایش دستمزدها، مطالبه مزایای مربوط به طبقه بندی مشاغل از سوی کارگران

به اقدامات دیگری خواهند زد. بنا به خبر رسیده، مدیریت قبل از پایان مهلت تعیین شده موافقت خود را با پرداخت برخی مزایای جزئیتر اعلام میکند. دفترچه "ذخیره آخرت" حذف میشود و پرداخت کمک جنسی و نقدی بمناسبت دهه فجر مقرر میگردد. مدیریت در تلاش بوده است که با اعلام این مزایا، خواستهای مهمتر کارگران را مسکوت بگذارد. اما کارگران با آگاهی از این امر، میکوشند خود را برای ادامه مبارزه آماده کنند.

دیگر مبارزات پرس دستمزد

ایران ناسیونال

در ماه اسفند کارخانه ناسیونال شاهد اعتراضات و مبارزه وسیعی در میان کارگران برای افزایش دستمزدها بود. با نزدیک شدن سال تازه، این واقعه که سطح بسیار نازل دستمزدها، بهیچوجه پاسخگوی نیازهای یک خانواده کارگری نیست، هر چه عریانتر و عیانتر خود را مینماید. کارگران ایران ناسیونال نیز از اوایل اسفند ماه سال گذشته اعتراضات گستردهای علیه سطح بسیار نازل دستمزدهای خود برپا داشتند. در اعتراضات کارگران ناسیونال برای بهبود دادن وضع دستمزدها مطالبات مختلفی مانند مزایای طبقه بندی مشاغل، پاداش و امکانات رفاهی از سوی کارگران طرح شد و کارگران در بخشهای مختلف کارخانه خواستار پاسخگویی مدیریت به این مطالبات شدند.

مدیریت برای ظرفه رفتن از مطالبات طرح شده کارگران دست به اقدامات مختلفی زد. در مورد طرح طبقه بندی مشاغل مدیریت اعلام کرد که حقوق بخشی از کارگران طبق مزایای طرح ترمیم میشود، اما در مورد عموم کارگران ترمیم دستمزد به آینده موکول میگردد. مدیریت با این شگرد در صدد بود که صفوف کارگران را پراکنده سازد. ترمیم حقوق تعدادی از کارگران که از اوایل اسفند ماه وعده شده بود، در اواسط اسفند عملی شد و همراه خود مجدداً اعتراض جمعی کارگران را برانگیخت. کارگران خواهان افزایش دستمزدها برای همه بودند. مدیریت

صدور قطعنامه و مطالبه افزایش دستمزد در استارلایت

خواست افزایش دستمزد مبرمترین و وسیعترین خواست کارگران است. کارگران استارلایت، اواخر بهمن این خواست را با صدور قطعنامه ای اعلام کردند و خواهان پاسخگویی فوری مدیریت به آن شدند. قطعنامه کارگران استارلایت برای بهبود وضعیت دستمزدها در آن کارخانه از جمله خواستار آن شده بود که مزدها با در نظر گرفتن تورم ترمیم شود، کمک هزینه تحصیلی برای فرزندان کارگران مقرر شود و ماهانه پرداخت گردد، ساعات ایاب و نهاب، جزو ساعات کار بحساب آورده شود، طرح طبقه بندی مشاغل به نفع کارگر اصلاح شود و به اجراء درآید، کارگران از کمکهای نقدی و جنسی در مناسبتها برخوردار شوند، و بالاخره دفترچه "ذخیره آخرت" - که یکی از آخرین باجگیرهای جمهوری اسلامی بوده، برچیده شود.

مدیریت استارلایت (جوراب آسها) تغییر کرده است. مدیریت جدید در اولین روزهای شروع کار خود جلسه ای را با سرپرستان ترتیب داده بود. کارگران از این فرصت استفاده کردند تا خواستهای خود را در مقابل مدیریت اعلام دارند. هنگامی که کارگران وارد جلسه مدیریت شدند، مدیر خطاب به سرپرستان در باره پرکاری بیشتر و انضباط بیشتر کارگران موعظه میکرد. صحبتهای او بوسیله کارگرانی که وارد جلسه شده بودند قطع شد و مفاد قطعنامه کارگران اعلام شد. مدیر با ظرفه رفتن از پاسخگویی گفت که این موضوعات باید با حضور تمام هیئت مدیره بررسی شود. از سوی کارگران پاسخ داده شد، چگونه است که در مورد واداشتن کارگر به کار بیشتر و انضباط بیشتر به تنهایی همه کاره اید، ولی برای جواب گفتن به خواستهای کارگر هیچ کاره؟!... کارگران حاضر در جلسه یک هفته مهلت تعیین کردند تا مدیریت به خواستهای اعلام شده در قطعنامه جواب بدهد و هشدار دادند که چنانچه در پایان یک هفته، خواستها بی جواب بماند دست

پر توان باد مجمع عمومی کارگران

طرح شد و کارگران فیلپس موفق شدند اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل را در این کارخانه به کرسی بنشانند.

مبارزه کارگران فیلپس برای گرفتن مزایای طبقه‌بندی از ماهها قبل آغاز شده بود. روز ۲۵ بهمن ماه، کارگران در اعتراض به عدم اجرای طرح، بعد از صرف صبحانه دست از کار کشیدند. کارگران، زن و مرد، در مقابل دفتر مدیریت اجتماع کردند. مدیریت پذیرفت که برای پاسخگویی به کارگران در مجمع عمومی آنان حاضر شود. اجتماع اعتراضی کارگران در مقابل دفتر مدیریت به سالن انتقال یافت و مجمع عمومی تشکیل شد. مدیریت که جدیداً به کارخانه آمده بود، تازه وارد بودن خود را بهانه قرار داد و همچنین ادعا کرد که عدم اجرای طرح طبقه‌بندی ناشی از نواقص و اشکالاتی است که در طرح موجود است و در تلاش هستند تا طرح عادلانه‌تری را پیاده کنند. کارگران که گوششان از این بهانه‌ها پر بود، یکصدا اعتراض خود را اعلام کردند و خواهان اجرای طرح در اسرع وقت شدند. در برابر اعتراض کارگران، مدیریت ناچار شد اعلام کند که در همانروز یک جلسه‌ی نهایی گذاشته خواهد شد و طرح با همه کم و کاستی‌هایش پیاده خواهد گردید. مجمع عمومی کارگران تا نيمساعت پایانی کار ادامه یافت. در این روز کارگران تنها نيمساعت آخر را کار کردند. روز بعد، مدیریت تعدادی از کارگران را برای بازجویی به دفتر کارگزینی احضار کرد. کارگران بعنوان اعتراض اخطار کردند که چنانچه این وضع ادامه یابد همگی دست از کار خواهند کشید.

بنا به گزارش دیگری از کارخانه فیلپس، در تاریخ ۲۷ اسفند ماه کارگران موفق میشوند که با یک اعتصاب و تحصن چند ساعته، مدیریت را وادار به اجرای طرح نمایند.

اعتصاب در معدن سرب زنجان

در دیماه سال ۶۷، کارگران معدن سرب در اطراف زنجان دست به اعتصاب میزنند. خواست کارگران اعتصابی، افزایش

دستمزد و بهبود شرایط ایمنی محیط کار بوده است. طبق خبر، سپاه و ژاندارمری منطقه مداخله میکنند و با دادن وعده‌هایی اعتصاب را پایان میدهند. پس از پایان اعتصاب تعدادی از کارگران دستگیر شده‌اند.

اجتماع کارگران برای بازگشت به کار ارج

ارج از جمله کارخانه‌هایی است که در دوره جنگ صدها نفر از کارگران آن به صنایع نظامی انتقال یافتند. پس از پایان جنگ در میان این کارگران خواست بازگشت به کارهای سابق خود قوت گرفته است. بعلاوه اینکه بعد از ختم جنگ، صنایع نظامی تا حدی دچار رکود شده و امنیت شغلی این دسته از کارگران در مخاطره قرار گرفته است. دیماه ۶۷ حدود ۵۰۰ نفر از کارگران پس از پایان قرارداد کار در کارخانه صنایع دفاع به کارخانه ارج مراجعه میکنند و خواستار بازگشت به کارهای سابق خود میشوند. مدیریت از شروع به کار این کارگران در ارج جلوگیری میکند و به آنها میگوید که با عقد قرارداد جدیدی، آنها را دوباره به صنایع دفاع باز خواهد گرداند.

در مقابله با امتناع مدیریت، کارگران به اقدامات اعتراضی متعددی دست میزنند. از سوی آنان چند نامه اعتراضی به مقامات حکومتی نوشته میشود. کارگران یکبار در محل وزارت کار اجتماع میکنند و در این اجتماع خود، یکی از مسئولین وزارت کار را مورد بازخواست قرار میدهند. همراه این اقدامات، کارگران اجتماع اعتراضی خود را به محل کارخانه می‌کشند و برای رسیدن به خواست خود مرتباً در محل کارخانه اجتماع میکنند.

در میان کارگران انتقالی ارج، گروهی وابسته به انجمن اسلامی و بسیج بوده‌اند. وجود این سابقه در ابتدا مانع از این میشود که کارگران شاغل ارج از خواست و مبارزه آنان فعالانه پشتیبانی کنند. اما با ادامه مبارزه کارگران انتقالی، روحیه همدردی و حمایت در میان کارگران شاغل نیز پا گرفته و گسترش مییابد.

مدیریت ارج، همزمان با دهه فجر، مانع از اجتماع کردن کارگران انتقالی در محیط کارخانه میشود و خواست آنان برای بازگشت به کار بی‌پاسخ میماند. در میان کارگران شایع است که در قرارداد مربوط به انتقال کارگران به صنایع دفاع، دستمزد کارگران انتقالی تقریباً دو برابر دستمزد آنان در کارخانه ارج بوده است و این ماه‌التفاوت را نه کارگران، بلکه به حساب کارخانه، مدیریت دریافت میکرده است. به گفته یکی از کارگران درآمد حاصله از فروش کارگران ارج به صنایع دفاع آنقدر بوده است که مدیریت بتواند با آن، حقوق دو ماهه کل کارکنان ارج را بپردازد.

در استارلایت: کارگران

مراسم دولتی را به هم زدند بمناسبت دهه فجر یکی از نمایندگان مجلس، جهت سخنرانی به کارخانه استارلایت فرستاده میشود. کارگران ناچار از حضور در مراسم میشوند. اما مراسم فوراً به محلی برای اعتراض کارگران تبدیل میگردد. فضای اعتراضی آنقدر بالاست که یکی از اطرافیان انجمن اسلامی میگوید: "اگر هادی غفاری خیلی به فکر ماست بجای نشستن در مجلس و شعار دادن بیاید اینجا و به درد دل ما گوش کند." (هادی غفاری سرپرست بنهادی است که مالکیت استارلایت به آن تعلق دارد).

کارگران استارلایت به اشکال مختلف اعتراض خود را به مراسم و حضور سخنران نشان میدهند. یکی از کارگران با صدای بلند میگوید: "زودباش تمام کن. میخوام به مهد کودک بروم و به بچه‌ها شیر بدهم. او گرسنه است." کارگر دیگری، پارازیتی با صدای بلند با دهانش ایجاد میکند و همه کارگران با صدای بلند شروع به خندیدن میکنند. و بالاخره در میان سر و صدا و داد و بیداد سخنران، یکی از کارگران مخفانه سیم بلندگو را قطع میکند. سخنران که متوجه میشود سیم بلندگو را قطع کرده اند با سرافکندگی مراسم را ترک میکند.

کارخانه استارلایت حدود ۱۳۰۰ کارگر دارد که حدود ۳۰۰ نفر آنان زن هستند.

♦ ساعت کار، افزایش دستمزد به تناسب هزینه زندگی!

صنایع فلزی :

اجتماع کارگران

و بازخواست مدیریت

در شماره قبل خیری از اعتصاب کارگران صنایع فلزی را به اطلاع رساندیم. گزارش دیگری که از این اعتصاب بدستمان رسیده است حاکی از این است که اعتصاب بدنبال جریمه یکی از کارگران آغاز شد. کارگری که جریمه شده بود، به میان کارگران میآید و با صدای بلند، موضوع را با عموم کارگران در میان میگذارد و خواستار حمایت آنها میشود. کارگران به دور او جمع میشوند. پس از مدتی اکثر کارگران کارگاه شماره ۲ دست از کار میکشند و خواهان حضور مدیریت و پاسخکوئی او در اجتماعشان میشوند. مدیر شرکت (امنی) قبلا نیز کارگران کارگاه شماره ۲ را مورد توهین قرار داده بود.

با شروع اعتصاب، مدیریت ناچار از حضور در تجمع کارگران میشود. در برابر اعتراضات کارگران و طرح مطالباتشان، مدیریت از پاسخکوئی ناتوان میماند و جلسه را ترک میکند. کارگران که به خشم آمده بودند، شعار مرگ بر امینی سر میدهند. مدیریت برای سرکوب اعتصاب کارگران، به کمیته و ژاندارمری متوسل میشود. تعدادی از کارگران دستگیر میشوند و سپس آزاد میگردد ولی از کار اخراج میشوند.

اجتماع کارگران

در جلوی اداره راه

روز ۲۲ بهمن، تعداد زیادی از کارگران راه قدس سردشت در جلوی اداره راه این شهر یک اجتماع اعتراضی برپا میکنند تا معاون وزیر راه را که برای بازدید به سردشت آمده بود در مورد حقوقهای معوقه خود بازخواست کنند.

از آذرماه ۶۷، حقوق تعدادی از کارگران اداره راه قدس سردشت پرداخت نشده است. بعلاوه مبلغ ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ تومان از حقوق هر یک از آنها کسر شده است. معاون وزیر راه ناچار میشود که در برابر اجتماعی اعتراضی کارگران حاضر شود و در پاسخ به بازخواست کارگران اعلام کند که تا شروع سال، حقوقهای کارگران پرداخت خواهد شد.

کارگر در کردستان

به وزن اجتماعی خود پی برده است.

روز اول فروردین، صدای انقلاب ایران پیام رفیق ابراهیم علزاده، دبیر اول سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کومله را خطاب به کارگران و مردم کردستان بخش کرد. رفیق علزاده در پیام خود بمناسبت سال نو، با اشاره به تحولات مهم سال گذشته، در رابطه با اوضاع کنونی کردستان و جهت اساسی فعالیت کومله در سال تازه چنین گفت:

ارتجاع جمهوری اسلامی در کردستان از نظر توده‌ای منزوی است. و رژیم جز ریزه‌خواران خود و صاحبان سرمایه و طبقات دارا که در زیر سایه حاکمیت وی و به قیمت فلاکت و سیه روزی روزافزون تپیدستان و محرومان این جامعه کپسهای خود را پر کرده‌اند، کس دیگری را پشت سر خود ندارند. زحمتکشان کردستان حقوق خود را میشناسند و برای تحقق آن مداوما مبارزه کرده‌اند. کارگر کرد در مقیاس وسیع به نیروی خود و به اعتبار اجتماعی خود پی برده است و سنت ویژه مبارزه خود را در برابر جمهوری اسلامی و در مقابل سرمایه‌داران و ارتجاع محلی تثبیت کرده است و آنچه که امروز بایستی بر آن تاکید شود این است که مبارزه زحمتکشان کردستان بایستی متحدانه‌تر به پیش برود و متشکل‌تر و سراسری‌تر باشد.

دورنمای کار ما ایجاد چنین حرکتی در کردستان است. ما از چنین مبارزهای نیرو میگیریم. برنامه فعالین تشکیلاتی و آتش سلاحهای پیشمرگ کومله همگی در خدمت چلوتر بردن مرحله به مرحله و به پیروزی نزدیکتر کردن چنین مبارزهای قرار دارد.

یقینا ایجاد حرکت مبارزاتی وسیع توده‌ای در تمام ظرفیت اجتماعی و سیاسی جامعه است، زمینه‌های عینی آن وجود دارد. تجربه مبارزاتی آن وجود دارد و تشکیلات سیاسی و پیشرو آن نیز وجود دارد. این روزها جهان شاهد صحنهای پرشوری از مبارزات نیرومند زحمتکشان بهاخاسته در

نقاطی چون فلسطین، آفریقای جنوبی و آمریکای لاتین است. آنچه که در این مناطق و در جلوی چشمان مردم دنیا جریان دارد، گوشه‌هایی از مدرت مبارزه کارگران و زحمتکشان متحد و متشکل را بنمایش میگذارد. حتی تصور تکرار چنین صحنه‌هایی در عرصه ایران و کردستان لرزه بر اندام حاکمان مرتجع جمهوری اسلامی میاندازد. اینها نمونه‌هایی هستند که هم‌اکنون جریان دارند و تا آخرین جا هم نشان داده‌اند که مجهزترین و سازمان یافته‌ترین سیستمهای نظامی به هم پیچیده امنیتی سرمایه‌داری امپریالیستی، در مقابل اراده متحدانه زنان و مردان زحمتکشی که با مشت‌های گره کرده به مقابله با ماشین جنگی تا دندان مسلح دشمن میروند چه اندازه حقیر و زبون‌اند.

در کردستان انقلابی نیز میتواند چنین صحنه‌هایی تشدید شود. مبارزه موجود و پیدا شدن هر درجه‌ای از فضای دموکراسی در جامعه کردستان، نمیتواند حاصل چیزی جز یک مبارزه همه‌جانبه و توده‌ای باشد.

سال نو را به سال گسترش تشکیلهای کارگری تبدیل کنیم.

خطاب به فعالین کومله و مهمترین وظایف آنان در سال جدید، رفیق علزاده ابراز داشت:

شما مبارزین دوره‌ای از حیات سیاسی جامعه کردستان هستید که در آن طبقه ما، طبقه کارگر که از نظر تعداد بسیار افزایش پیدا کرده است و به آنچنان نیروی مادی سرلشت سازی تبدیل شده که امروز میبینیم حتی جریانات سیاسی بورژوازی در کردستان نیز خود را ناچار میبینند که ریاکارانه چنین وانمود کنند که روز جهانی‌اش را جشن میگیرند. امروز ایجاد هرگونه تغییر در زندگی طبقه، هرگونه بهبود و تغییر در فضای سیاسی جامعه و پیدا شدن هر نشانه‌ای از شرایط دموکراتیک در گرو ابراز وجود مستقل سیاسی

این طبقه است. شما که خود شاهد و شریک مبارزه روزمره و تعطیل ناپذیر کارگران هستید، حتما به اهمیت وظیفه خود در تقویت وحدت و همبستگی و انسجام صف مبارزه کارگران آگاهید. این وظیفه‌ای است که امروز قبل از هر چیز و مهمتر از هر چیز در کردستان پیشاروی شماست. و حال که اینطور است بگذارید با تلاش پیگیر ما و شما، سال آینده را به سال گسترش تشکلهای توده‌ای کارگری در کردستان تبدیل کنیم.

برای بهبود در شرایط زندگی مردم زحمتکش میکوشیم و در برابر عوامفریبی ساکت نمی‌نشینیم.

رفیق عزیزاده پیرامون فضای عوامفریبی که بخشهایی از بورژوازی میکوشند در کردستان دامن بزنند و در مقابل آن، سیاست کومله برای ایجاد هر درجه ممکن از بهبودها در شرایط کار و زندگی مردم، در پیام خود تاکید کرد:

اگر امروز سیاست بازان حرفه‌ای و عوامفریب که نمیتوانند هیچ راهی برای جلوگیری از رفتن پیش روی جنبش توده‌ای در کردستان بگذارند، میکوشند با اشاعه امید واهی به وعده‌های بی‌پایه این یا آن جناح بورژوازی و بورژوازی امپریالیستی راهی برای ادامه حیات حقیرانه سیاست خود به‌بند و دل به بند و بستهای پنهانی خود با مرتجعین حاکم به حساب مردم کردستان خوش کرده‌اند.

ما نیز در اینجا تاکید میکنیم که زحمتکشان بیدار و آگاه کردستان که صدای کومله و موضوعیت مبارزاتی کومله را تشکیل میدهند، هر نوع بند و بست را که منافع و آمال مردم زحمتکش را پایمال کند یا از بالای سر مردم و در خفا و بدون اطلاع آنها صورت گیرد و سالها مقاومت و پایداری و جانفشانی مردان و زنان مبارز در شهر و روستاها و هزاران پیشمرگ را در میدانهای جنگ انقلابی علیه سلطه ارتجاع جمهوری اسلامی را به پشتوانه اینگونه بند و بستها و معاملات پنهانی تبدیل کنند بدون شک محکوم خواهند گردید. این تلاشها به شکست خواهد انجامید و سردمداران چنین حرکتی که در توهماتشان غرق میباشند، رسوای خاص و عام خواهند

شد. ما همانطوریکه بارها گفته‌ایم برای ایجاد هر درجه بهبودی بیشتر در شرایط کار و زندگی و کسب دستاورد مساعدتر برای توده‌های زحمتکش و محروم به نیروی مبارزه مستقیم آنها تلاش میکنیم و برای تثبیت هر درجه‌ای از توازن قوای سیاسی مساعدتر به نفع مبارزه انقلابی در کردستان، به نیروی بیداری و آگاهی و تشکل توده‌ها مبارزه میکنیم. اما در عین حال در مقابل عوامفریبیها و وعده‌های توخالی ساکت نمی‌نشینیم و هیچ حرکتی که به دور از چشم مردم کردستان و به حساب آنها انجام پذیرد مورد تائید ما قرار نخواهد گرفت.

نیروی مسلح کمونیستی باید جایگاه خود را در جنبش کارگران و زحمتکشان کردستان بشناسد.

در بخشی دیگر از پیام خود رفیق عزیزاده خطاب به رفقای پیشمرگ کومله چنین گفت:

جنبش مسلحانه کردستان که با پایداری و رزمندگی شما عزیزان متشکل از نیروی پیشمرگ کومله این سالها شعله‌ور بوده است، نه تنها در نتیجه مبارزه مستقیم شما جمهوری اسلامی را از تحمیل کامل بر مقدرات مردم کردستان عاجز ساخته است بلکه روحیه تعرض و مبارزه جوئی را در مقیاس توده‌ای در جامعه کردستان همواره زنده نگه‌داشته است. پایداری شما در این سالها در مقابل دست درازیهای مرتجعین و بورژوازی محلی بر زندگی و دستاوردهای دموکراتیک زحمتکشان و بر تشکلات سیاسی کارگران، نفوذ و اعتبار جریان کمونیستی را به مراتب افزایش دادید. بورژوازی کرد را بی‌اعتبار و منزوی نمودید. گنجینه دستاوردها و تجارب صف انقلاب کارگری را

غنیتر ساختید. اعتماد و دلگرمی و امید به رهایی را در دل میلیونها زحمتکش جامعه کردستان بارورتر کردید.

نتایج مبارزه انقلابی پیشمرگ کومله، بعنوان بازوی مسلح کارگران کردستان، تا هم‌اکنون هم که هست، دستاوردهای غیرقابل بازگشتی هستند که مبارزه انقلابی کردستان را یک گام تاریخی جلو برده‌اند. با حرکت از چنین موقعیتی است که امروز نیروی مسلح کمونیستی باید قبل از هر چیز ارزش و جایگاه سیاسی مبارزه خود را در جنبش کارگران و زحمتکشان کردستان بشناسد و کیفیت توازن سیاسی و نظامی خود را مدام ارتقاء دهد. اسلحه خود را چون همیشه رو به سینه سرمایه‌داران و مرتجعین و دشمنان رنگارنگ توده‌های زحمتکش جامعه کردستان نشانه بگیرد.

همصدا با مردم کردستان خواستار خروج قوای جمهوری اسلامی شوید!

در پیام خود بمناسبت سال نو، رفیق عزیزاده از مردم ایران خواست که با مطالبات عادلانه مردم کردستان همصدا شوند:

جنگ ایران و عراق به‌پایان خود رسیده است اما جنگ دیگری در کردستان جریان دارد. رژیم جمهوری اسلامی، جنگ ضدانقلابی خود را بر علیه مردم کردستان ادامه میدهد و هم‌اکنون دهها هزار نفر از فرزندان شما در هزارها پایگاه و قرارگاه نظامی در کردستان جای داده شده‌اند تا حاکمیت جمهوری اسلامی را بر مقدرات مردم کردستان ممکن گردانند. شما که در طول ۸ سال جنگ چنایتکارانه ایران و عراق و ۹ سال جنگ ضدانقلابی علیه مردم کردستان صدها هزار تن از جگرگوشه‌گانتان فدای هوسهای ارتجاعی رژیم گردیده‌اند، نگذارید بیش از این هزینه‌های انسانی و مادی جنگ با مردم مبارز و ستمدیده کردستان را به شما تحمیل کنند. همصدا با مردم کردستان خواستار خروج قوای سرکوبگر جمهوری اسلامی از کردستان بشوید تا مردم مبارز و حقیقت‌طلب کرد بتوانند در فضائی بدور از قدرت سرکوب و ارباب نیروی نظامی جمهوری اسلامی نسبت به نحوه زندگی و شکل اداره امور خود آزادانه تصمیم بگیرند.



بند ۴
اتلاصیه حقوقی پایهای مردم زحمتکش در کردستان
هرکس در اعتقادات خود در بیان و تبلیغ آنها آزاد است. هیچ قدرتی نمی‌تواند آزادی بیان، عقیده و مرام سیاسی را از کارگران و زحمتکشان سلب نماید. تفتیش عقاید و تحمیل عقاید ممنوع است.

مراسم نوروزی، مراسم اعتراض به جمهوری اسلامی

روز اول سال جدید در شهرهای بانه، بوکان و مهاباد در کوچه و خیابانهای این شهرها جشن گرفته شد و تلاش مزدوران رژیم برای جلوگیری از مراسم نوروز با اعتراض و تعرض مردم این شهرها ناکام ماند. در شهر بانه هزاران نفر از مردم نوروز را در خیابانها و کوچههای شهر دور هم جشن گرفتند و در پشت بامها آتش برافروختند. مزدوران جمهوری اسلامی که از جمع شدن مردم وحشتزده شده بودند، به قصد برهم زدن مراسم جشن و شادی آنان و دستگیری جوانان، به مردم حمله ور شدند. این مزدوران مورد حمله و تعرض متقابل مردم قرار گرفته بطوریکه تا پایان مراسم جرات نزدیک شدن به آنان را بخود ندادند. طبق گزارش دیگری، در شهرهای بوکان و مهاباد نیز، علیرغم مخالفت و جلوگیری نیروهای رژیم، مردم این دو شهر نیز با روشن کردن آتش و تجمع در کوچه و خیابانها سال نو را جشن گرفتند.

در عرض دهسال گذشته، بهرایی این گونه مراسمها، به عرصه‌ای از اعتراض سیاسی مردم کردستان علیه جمهوری اسلامی تبدیل شده است و امسال نیز مردم کردستان جشن نوروزی را با اعتراض علیه جمهوری اسلامی آغاز کردند. باشد که سال جدید، سال گسترش و اوجگیری جنبشهای اعتراضی توده‌های مردم باشد.

چند پایگاه نظامی رژیم با سلاحهای پیشمرگان کومله کوبیده شد!

از نخستین روزهای سال تازه، واحدهایی از رفقای گردان فواد، و تیپ ۱۱ سنندج در منطقه میروان حضور یافتند و یک رشته عملیات علیه نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی به اجرا درآوردند.

در روز ۶ فروردین، در سلسله عملیات رفقای پیشمرگ، ساختمان تازه تاسیس سپاه پاسداران در روستای "رشه‌دی" منفجر شد. همزمان با آن واحدهای دیگری از پیشمرگان پایگاه نظامی مزدوران رژیم در این



در کردستان انقلابی...

روستا را زیر آتش سلاحهای خود قرار دادند و اجازه هرگونه عکس‌العملی را از مزدوران رژیم در این پایگاه سلب کردند.

شب ۷ فروردین، واحدهای دیگری از رفقای پیشمرگ، در یک ماموریت در فاصله ۱۰ کیلومتری شهر میروان، یک پایگاه نظامی رژیم را مورد تعرض قرار دادند و این پایگاه را با سلاح سنگین و سبک زیر آتش قرار دادند.

در این دو رشته عملیات، خسارات و تلفاتی به نیروهای رژیم وارد شد. رفقای پیشمرگ پس از انجام عملیات بدون هیچگونه آسیبی منطقه عملیاتی را ترک کردند. اخبار تعرض پیشمرگان کومله، وسعاً در شهر میروان و در میان مردم زحمتکش منطقه پخش شد و در آغاز سال تازه، شور و شوق مبارزاتی آنان را موجب شد. شهر میروان از جمله شهرهایی است که در طی جنگ ارتجاعی ایران و عراق شاهد بهارنایا و ویرانیهای مستمری شد. مردم این شهر در چنگال مصائب جنگی متحمل آوارگی شدند و اکثر اهالی زحمتکش شهر ناگزیر از کوچ و رفتن به روستاها شدند. با پایان جنگ بازس گبری تاوان جنگ و غرامت ویرانیها، موضوع اعتراض وسیع و مبارزه زحمتکشان منطقه میروان بوده است.

مسلح شدن

گروههای تازه پیشمرگان

در روزهای نهم دیماه و پنجم بهمن‌ماه ۶۷، دو دوره آموزش پیشمرگان جدید در آموزشگاه مرکزی کومله پایان یافت و با پایان این دورهها، گروههای تازه‌ای از پیشمرگان مسلح شدند.

تسلح پیشمرگان جدید، طی دو مراسم ویژه پایان دوره آموزش، در محل آموزشگاه مرکزی برگزار شد. اجراء سرود، سخنرانی درباره وظایف و تعهدات نیروی پیشمرگ کومله، پیام رفقای پیشمرگ جدید و تحویل گرفتن اسلحه، بخشهای مختلف این مراسم را تشکیل میداد.

آموزش پیشمرگان جدید، شامل آموزشهای ویژه نظامی و آموزش سیاسی

است. در آموزشگاه مرکزی، ۴ درس اساسی توسط مروجین حزبی تدریس میشود. مهمترین این دروس عبارتند از: مبانی جامعه سرمایه‌داری، فقر و فلاکت و وضعیت کارگران، تاریخ انقلابات قرن بیستم، طبقه کارگر و مسئله ملی و مطالبه طبقه کارگر در مورد چگونگی رفع ستم ملی و اپوزیسیونها، که در این بخش پیشمرگان جدید با مواضع سازمانها و جریانات دیگر آشنا میشوند و درک عمیقتری پیدا میکنند. علاوه بر اینها مجموعه‌ای از کنفرانس و جلسات بحث آزاد در باره مسائل مختلف از قبیل اوضاع سیاسی، حقوق پایه‌ای زحمتکشان، مسئله زنان، مذهب و غیره برگزار میشود.

در آموزشگاه مرکزی برای پیشمرگان جدیدی که سواد ندارند کلاسهای ویژه سوادآموزی ترتیب داده میشود، بطوریکه در پایان دوره ۳-۴ ماهه آموزش، قادر به نوشتن و خواندن خواهند بود.

کل دوره آموزش معمولاً ۳ تا ۴ ماه طول میکشد و پس از پایان دوره آموزش، پیشمرگان جدید طی مراسم ویژه‌ای مسلح میگرددند و فعالیت سیاسی و نظامی خود را در نیروی پیشمرگ کومله رسماً آغاز میکنند.

جانباختن دوتن از اعضای حزب

در کردستان

طی ماههای آذر و دی ۶۷، دو تن از اعضای حزب کمونیست ایران و پیشمرگان کومله، رفقا محمد فقیه رسول و فرید یاراللهی جان باختند.

رفیق فرید یاراللهی روز چهاردهم دیماه ۶۷ دچار سکنه قلبی گشت و با کمال تأسف جانباخت.

رفیق محمد فقیه رسول، آذرماه ۶۷ در زندان ارومیه تهرباران شد. رفیق محمد بهار سال ۶۵، در روستای "پسوه" از توابع پیرانشهر توسط یکی از گروههای ضربت رژیم دستگیر شد و بمدت بیش از ۲ سال در شکنجه‌گاههای رژیم مقاومت کرد و سر تسلیم فرود نیاورد.

ما جانباختن این رفقا را به همه رفقای حزبی در کردستان، خانواده آنها و همه دوستدارانشان تسلیت میگوئیم. ★

رفیق

محمدعلی پرتوی

رفیق محمدعلی پرتوی تا پای جان به طبقه کارگر و کمونیسم وفادار ماند. انقلابی حرفه‌ای و رزمنده خستگی ناپذیر راه آزادی و سوسیالیسم، رفیق محمدعلی پرتوی در موج اخیر ترور زندانیان سیاسی توسط جلادان جمهوری اسلامی تیرباران گردید.

نام رفیق پرتوی را کمتر کسی که همه اخیر با مبارزه سیاسی و جنبش انقلابی ایران سر و کار داشته باشد، ممکن است نشنیده باشد. مقاومت قهرمانانه او در مقابل شکنجه گران ساواک در سال ۵۰ و دفاع قاطعانه‌اش از مارکسیسم و اعتقادات و سازمان انقلابی خود در محکمه ضدانقلابی



بورژوازی، شاخص برخورد انقلابی آن دوره گردید. و نام رفیق پرتوی از همان وقت با انقلابیگری و استواری، با قهرمانی و مقاومت عظیم گشت.

محمدعلی پرتوی در سال ۱۳۲۶ در شهر تبریز بدنیا آمد. سال ۴۶ وارد دانشکده فنی دانشگاه تهران گردید و سه سال بعد در سال ۴۹ به عضویت چریکهای فدائی خلق درآمد، و بعنوان یک انقلابی حرفه‌ای زندگی مخفی را برگزید. در تیرماه ۵۰ در جنگهای شمال، طی یک درگیری با مزدوران ساواک از ناحیه پا زخمی و دستگیر شد.

وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها، کمترین تاثیری در مقاومت و ایستادگی او نداشت. دادگاه

گرامی باد یاد جانباختگان راه سوسیالیسم



تداوم و تمهید نقد خود از مشی چریکی، روز بروز بیشتر از فدائی و پوپولیسم میباید. رفیق پرتوی در سال ۵۸ به اتحاد مبارزان کمونیست پیوست و در بخش کارگری تشکیلات تهران به فعالیت پرداخت. او تا روز دستگیری در شهریور ۶۱ در صفوف مارکسیسم انقلابی و اتحاد مبارزان کمونیست، به فعالیت مبارزاتی خود ادامه داد، و جزو اولین مسئولان تشکیلات فابریک در تهران بود. مزدوران اسلامی سرمایه در شهریورماه ۶۱ رفیق را به اتفاق همسرش در ترمینال مشهد دستگیر کردند. آنها شادمان از دستگیری یک انقلابی حرفه‌ای و کمونیست سرشناس و با سابقه، تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرارش دادند. اما پرتوی در کوران مبارزه همچون سنگ خارا صیقل یافته و خدشه ناپذیر گردیده بود. شکنجه‌های مجریان احکام خدای روی زمین، این نوکران فرومایه بورژوازی، تنها شعله‌های خشم و نفرت و کینه طبقاتی‌اش را دامن زد. و اعتقاد او به حقانیت مبارزه کارگران برای رهایی از جهنم سرمایه‌داری و دستیابی به دنیائی رها از استثمار و ستمگری، دنیائی آزاد و شایسته انسانهای آزاد، را محکمتر ساخت. پاسخ او به بازجویان اسلامی سرمایه همان بود که ۱۷ سال پیش به خلف اینان، بازجویان ساواک داده بود. دفاع ایدئولوژیک از اعتقادات و شرافت کمونیستی‌اش، حفظ اسرار و اطلاعات تشکیلاتش و مشت محکمی بر پوزه جلادان. شکنجه گران اسلامی، مایوس از دستیابی به اهداف خود در رابطه با این انقلابی کمونیست، مدتهای مدید او را بصورت پلاکتیف در زندان نگهداشتند. در واقع جلادان اسلامی رسماً او را بعنوان گروگان نگهداشته بودند. نه محکومیتش را معین میساختند، نه آزادش میکردند و نه مشخص میساختند که چه نقشه‌ای برایش در سر دارند. گاه ملاقاتش را قطع میکردند، گاه به سلسل انفرادی منتقلش میساختند و هر روز تحت فشار دیگری قرارش میدادند. آنها فقط یک چیز میخواستند و آنهم وادار ساختن یک انقلابی قدیمی و سرشناس همچون محمدعلی پرتوی به سازش و تسلیم در مقابل جمهوری اسلامی و تأیید کردن این رژیم جنایتکار بود.

جلادان بورژوازی را به صحنه دفاع از عقاید و سازمان انقلابی خود و محاکمه حکومت سرکوبگر آریامهری تبدیل کرد. بیدادگاه رژیم شاهنشاهی برای او حکم اعدام تعیین کرد، اما این حکم به اجراء درنیامد و محکومیتش به حبس ابد تبدیل شد. در سال ۵۱، رفیق را به زندان بندرعباس تبعید کردند، اما در سال ۵۲ بدنبال کشف نقشه فرارش، به اتفاق عده دیگری از زندانیان، چندین ماه تحت شکنجه قرار گرفت و سپس به زندان تبریز منتقل شد. در سال ۵۴ به زندان اوین انتقال یافت.

رفیق پرتوی به اتفاق آخرین سری زندانیان سیاسی در آستانه قیام بهمن ۵۷ از زندان آزاد شد. برای رفیق، مبارزه علیه ریشه و اساس تیره‌روزی، فقر و نداری توده کارگر و زحمتکش، انگیزه تحمل مصائب و شکنجه‌های توانفرسا، انگیزه دفاع از تشکیلات و اسرار سازمانی، بطور کلی انگیزه زندگی را تشکیل میداد. برای او آنچه مقدس و خدش‌ناپذیر بود، آرمانهای انقلابی و سوسیالیستی و مبارزه در جهت تحقق این آرمانها بود. هرچه در مقابل اینها قرار میگرفت، باید به کناری نهاده میشد. در دوره زندان او مطالعه و کار سیاسی و تئوریک جدی‌تری را در دستور خود قرار داد. در پرتو کارها و مطالعات این دوره در زندان، او به بازبینی فعالیت گذشته خود و به انتقاد از جوانب نقص و کمبودها، و انحرافات حاکم بر جنبش چپ ایران پرداخت. در جریان همین بازبینی بود که او موفق به درک ماهیت خرده‌بورژوازی مشی چریکی و پوپولیسم و تمایز و انحراف آن از مارکسیسم انقلابی گردید. او در زمره اعضای از سازمان چریکهای فدائی خلق بود که نقد این مشی خرده‌بورژوازی و انحرافات چریکهای فدائی خلق از مارکسیسم و کمونیسم را در دستور خود گذاشتند. دوره بعد از قیام بهمن ۵۷ یک دوره رونق برای سازمان فدائیان و روی آوری وسیع روشنفکران و خرده‌بورژوازی به سمت این جریان بود اما محمدعلی پرتوی که جزو معدود بازماندگان از اعضا اولیه چریکها بود، از پیوستن به سازمان فدائیان و انشعابات بعدی آن خودداری کرد. او در

رفیق نجم الدین شیخ جگری

اسفند ۵۹ به صفوف پیشمرگان کومله در ناحیه سقز پیوست.

رفیق نجمه بسرعت آمادگی لازم جهت پذیرش مسئولیتهای سیاسی و نظامی در واحدهای پیشمرگ کومله را کسب کرد و به یکی از مبلغین فعال برنامه و سیاستهای کومله در میان مردم زحمتکش منطقه سقز مبدل شد. او بعنوان فرمانده نظامی دسته، در اکثر عملیاتهایی نظامی پیشمرگان کومله در ناحیه سقز شرکت داشت. پائیز ۶۲، در جریان یکی از درگیریها زخمی شد که پس از معالجه دوباره به میان پیشمرگان بازگشت. رفیق نجمه ۲۹ بهمن ۶۲، به عضویت آزمایشی در حزب کمونیست ایران پذیرفته شد.

رفیق نجمه، همراه واحد نظامی پیشمرگان، در جریان گشت سیاسی در منطقه فیض‌اللهیکی سقز، روز ۷ خرداد ۶۳، در روستای "گاوشله" پس از یک درگیری سنگین ۱۵ ساعت، زخمی و بیهوش به اسارت نیروهای رژیم درآمد. مقاومت و مبارزه رفیق نجمه در برابر سختترین و ددمنشانترین شکنجه‌های رژیم بمدت بیش از ۲ سال و نیم در زندانهای سقز و سنندج، بار دیگر خاطره حماسه مقاومت رفقای چون عمر فیضی، احمد شعبانی، خالد باهاحاجان و دهها رزمنده کمونیست دیگر را زنده کرد. رفیق نجمه در زندان نیز نشان داد که هیچ درجه از وحشیگری دژخیمان رژیم نمیتواند اراده کمونیستی را که با تمام وجود به رهایی طبقه کارگر وفادار است درهم بشکند. در مقابل دژخیمان رژیم سر تسلیم فرود نیاورد، با شهادت از عقاید کمونیستی خود دفاع نمود و بهیچوجه حاضر به همکاری نشد. او را در بهمن‌ماه ۶۵ در زندان سنندج تیرباران کردند. در دومین سالگرد جانباختنش یاد عزیزش را گرامی میداریم.

★ ★ ★

در مدرسه راهنمایی "حکمت" در شهر سقز به تدریس اشتغال ورزید.

فعالتهای سیاسی رفیق نجمه از سال ۵۲ با شرکت در محافل مطالعاتی شروع شد و به فعالیت مخفی علیه رژیم شاه روی آورد. فعالیتهايش بیشتر در میان شاگردانش و تبلیغات ضد رژیم شاه بود. در سالهای قبل از قیام بعنوان گروهبان وظیفه به "خدمت" در ارتش فراخوانده شد. او بعنوان یک معترض سیاسی علیه رژیم، در محیطی قرار گرفت که اختناق سیاسی و پایمال کردن شخصیت انسانی از حد متعارف جامعه بالاتر بود. او نتوانست و نخواهد با این وضعیت سازش کند. در میان سربازان و درجه‌داران پائین به تبلیغ علیه رژیم پرداخت و در این رابطه بمدت ۵ روز از طرف رکن ۲ پادگان پیرانشهر بازداشت و مورد تهدید و اذیت و آزار قرار گرفت. فعالتهای رفیق نجمه، در اواسط سال ۵۷، شدت گرفت و در تشویق سربازان به فرار از صفوف ارتش و پیوستن به جنبش انقلابی نقش بسزایی ایفاء کرد. او توانست قسمت اعظم سربازان واحد خود را با خود همراه کند و پادگان را ترک کنند. در روزهای قیام، در شهر سقز در خلع سلاح شهربانی مسلحانه شرکت کرد و در پیرانشهر در ایجاد "کمیته انقلابی سربازان و درجه‌داران" دست داشت.

رفیق نجمه بعد از قیام، در گروه "کومله یکسانی" فعالیت داشت. هنگامیکه در سال ۵۹ در روستای "الکلو" سقز بعنوان معلم مشغول تدریس بود، با کومله و اهداف و سیاستهای آن بیشتر آشنا شد و اوایل

هفتم خرداد ۶۳، در جریان گشت سیاسی - نظامی پیشمرگان کومله در منطقه فیض‌اللهیکی سقز، درگیری سنگینی بین واحدهایی از پیشمرگان کومله و نیروهای رژیم روی داد. پیشمرگان کومله در جریان یک نبرد حماسی ۱۵ ساعته، با وارد کردن تلفات سنگینی بر نیروهای رژیم، این یورش را درهم شکستند. در این درگیری ۴ تن از پیشمرگان رفقا کمال علپار، احمد گلپهاری، فریدون احمدی و حامد حلیمه‌ای جان باختند و رفیق نجم‌الدین شیخ جگری در حالیکه زخمی و بیهوش شده بود به اسارت درآمد. رفیق نجم‌الدین بیش از دو سال و نیم در زندان رژیم مقاومت کرد و بهمن‌ماه ۶۵، تیرباران شد. ضمن گرامیداشت خاطره این جانباختگان کمونیست، از رفیق نجم‌الدین شیخ جگری یاد میکنیم.

★ ★ ★

رفیق نجم‌الدین شیخ جگری (نجمه) سال ۳۴ در شهر سقز بدنیا آمد. در سنین کودکی پدرش را از دست داد و از آموغ زندگی سختی را پیش برد. بدلیل فقر و تنگدستی خانواده‌اش، بعد از بازگشت از مدرسه، بجای استراحت و آموزش تحصیل، وقت فراغتش صرف "دوره گردی" شد. سینی بدست در کوچها و خیابانهای شهر میکشید و از قبل شیرینی فروشی خرج تحصیل خود و بخشی از مخارج خانواده‌اش را تامین میکرد. رفیق نجمه با مشقت فراوان تحصیلات خود را تا دریافت فوق دیپلم در دانشسرای راهنمایی سنندج ادامه داد و پس از پایان آن

و سوسیالیسم همیشه زنده خواهد ماند. آنروز که مارش عظیم صدها هزار نفره کارگری برای به تحقق درآوردن این حکم به تاخیر افتاده تاریخ، بحرکت درآمد، نام و عکس محمدعلی پرتوی هم در زمره عکسها و اسامی جانباختگان این مبارزه بزرگ در دستها حمل خواهد شد.

یادش برای همیشه زنده خواهد بود!

محمدعلی پرتوی هم جزو صدها کمونیست انقلابی دیگری بود که به همراه هزاران نفر دیگر در زندانها در مقابل جوخه آتش قرار گرفت. در تاریخ مرداد ۶۷ و ۱۷ سال پس از صدور حکم اعدامش از جانب چنایتکاران رژیم شاهنشاهی، جلدان رژیم اسلامی این حکم را به اجراء درآوردند.

یاد عزیز و گرامی رفیق محمدعلی پرتوی در مبارزه وقفه ناپذیر برای حکومت کارگری

اما هیچ فشاری موثر واقع نشد. محمدعلی در مقابل جلدان نه تنها تسلیم نشد که با توسل به اعتصاب غذا و هر اعتراض ممکن دیگر آنها را مطمئن ساخت که آرزوی به تسلیم کشاندن او را باید باخود بگور ببرند. سرانجام در آستانه شکست و رسوائی پاناسلامیسم، در تداوم جنگ و اجبار خمینی و سران رژیم اسلامی به سرکشیدن جام زهر،

انگلس جنبش‌های کارگری فصلی از کتاب وضع طبقه کارگر

اینکه حتی کوشش‌هایشان برای کسب آموزش عمومی تماما در رابطه مستقیم با آن قرار میگیرد. البته باید به اعمال خشن و حتی وحشیانه پراکنده نیز اشاره بکنیم. اما همواره باید در نظر داشت که در انگلستان جنگ اجتماعی آشکارا در جریان است، و در حالیکه نفع بورژوازی در این است که این جنگ را عوامفریبانه، تحت پوشش صلح و حتی انساندوستی پیش ببرد، تنها نشان دادن اوضاع واقعی و از بین بردن این عوامفریبی است که میتواند به کارگران کمک کند. بعبارت دیگر حتی خشن‌ترین حملات کارگران علیه بورژوازی و خادمین‌اش صرفا بروز آشکار آن چیزی است که بورژوازی مخفیانه و حیل‌گرانه علیه کارگران مرتکب میشود.

شورش کارگران مدتی کوتاه پس از اولین توسعه صنعتی آغاز گشت و از مراحل مختلفی گذشته است. من در فرصت دیگری باید به بررسی اهمیت آنها در تاریخ مردم انگلس بپردازم و در اینجا به حقایق آشکاری که به مشخص کردن شرایط پرولتاریای انگلس کمک مینماید بسنده میکنم.

اولین، خامترین و بی‌ثمرترین شکل این شورش بزه‌کاری بود. کارگر در فقر و تیره روزی بسر میبرد و میدید که وضع کسان دیگری بهتر از اوست. برایش قابل فهم نبود چرا او، که بیش از فلان ثروتمند بیکاره برای جامعه کار میکند، باید کسی باشد که تحت این شرایط رنج بکشد. فقر بر احترام موروثی‌اش نسبت به تقدس مالکیت چیره شد و او دست به دزدی زد. ما دیدیم که چگونه با گسترش صنایع جنایت نیز بیشتر شد، و چطور تعداد دستگیرهای سالانه در رابطه مستقیم با تعداد عدلهای مصرف شده پنبه قرار دارد.

اما کارگران بزودی دریافتند که بزه‌کاری خلال مشکلات نیست. شخص بزه‌کار صرفا میتواند منفردا، مثل یک فرد تنها، علیه نظام موجود در جامعه اعتراض کند. تمام قدرت جامعه علیه هر فرد بزه‌کار به کار میافتاد و او را با برتری عظیم خود خرد میکرد. مضافا اینکه دزدی ناپخته‌ترین شکل اعتراض بود و به همین دلیل هم که شده، هر قدر هم که کارگران احتمالا در نهان آنرا تأیید میکردند، هیچوقت به بیان همگانی افکار عمومی آنان تبدیل نشد. اولین باری که آنها بمثابه یک طبقه مخالفت خود را علیه بورژوازی بیان کردند وقتی بود که در آغاز دوره رشد صنعت به مقاومت در مقابل بکارگیری ماشین‌آلات برخاستند. اولین مخترعین، اوکرایت و غیره، درست به همین شکل مورد پیگرد قرار گرفتند و ماشین‌هایشان منهدم گشت. بعدها بکرات شورشهایی علیه ماشین‌آلات اتفاق افتاد که وقایعشان تقریبا موبه‌موشیه اغتشاشات چاپچیان "بوهمیا" در سال ۱۸۴۴ بود. کارخانه‌ها ویران شده و ماشینها درهم شکسته میشدند.

ولی این شکل از مخالفت هم منفرد بوده و محدود به مناطق خاصی میشد، و فقط یک جنبه از مناسبات اجتماعی کنونی ما را هدف

ترجمه‌ای به زبان فارسی از کتاب وضع طبقه کارگر در انگلس قبلا انتشار یافته است. این ترجمه متأسفانه مثل غالب ترجمه‌هایی که از ادبیات کلاسیک مارکسیستی - کارگری انجام شده، دارای اشکالاتی است. نظر به اهمیتی که کتاب وضع طبقه کارگر در انگلستان در شناساندن شرایط زندگی و مبارزه کارگران برای فعالین کارگری میتواند داشته باشد، ما فصل جنبش‌های کارگری از این کتاب را به فارسی برگردانده‌ایم که طی چند شماره "کمونیست" از نظرتان میگذرد.

حتی اگر منم بکرات و در جزئیات ثابت نمیکردم، اینرا باید پذیرفت که کارگران انگلسی در چنین وضعی نمیتوانند احساس آسودگی کنند، وضعیت آنها طوری نیست که در آن یک نفر یا تمام یک طبقه از انسانها بتوانند، آنگونه که شایسته انسان است، فکر و احساس و زندگی کنند. بنابراین کارگران ناچارند بکوشند که از این شرایط وحشیانه رهائی یابند و موقعیتی بهتر و انسانی‌تر برای خود بدست آورند. و آنها بدون حمله به منافع بورژوازی، که همانا استثمار کارگران است، قادر به انجام این کار نخواهند بود. اما بورژوازی با تمام نیروئی که ثروتش و قدرت دولتی در اختیار او میگذارد از منافع خود دفاع مینماید. به نسبتی که کارگران عزم به تغییر اوضاع موجود بکنند، بهمان نسبت هم بورژوازی مانند یک دشمن قسم خورده در مقابلشان خواهد ایستاد.

بعلاوه در هر لحظه به کارگر این احساس دست میدهد که بورژوازی با او مانند یک کالا، مانند مایملک خودش رفتار میکند و به همین دلیل، اگر هیچ دلیل دیگری هم نباشد، او باید بعنوان دشمن بورژوازی بپا خیزد. من در صفحات گذشته به صد طریق ثابت کردم، و میتوانستم به صد جور دیگر هم نشان بدهم، که کارگر فقط با کینه ورزیدن و شورش علیه بورژوازی میتواند انسانیت خود را حفظ کند. این آموزش کارگران، یا اگر دقیقتر گفته باشیم نیاز آنها به آموزش، و فور خون گرم ایرلندی در رگهای طبقه کارگر انگلستان است که به آنها توانائی اعتراض با شدیدترین شور و هیجان را علیه ستمگری طبقه مملک میدهد. امروزه کارگر انگلسی دیگر یک انگلسی، یک انسان پول پرست حسابگر نظیر همسایه مملکش نیست. او احساسات تکامل یافته‌تری دارد و شور و هیجان روزافزونی که بر او غالب شده سردی ذاتی مردم شمال را در وی تحت‌الشعاع قرار میدهد. رشد آن ادراکی، که آنقدر تمایلات خودخواهانه بورژوازی انگلستان را تقویت مینماید، ادراکی که خودخواهی را به خصوصیات غالب او تبدیل کرده و تمام نیروی احساسش را روی یک نقطه، یعنی حرص پول، متمرکز نموده، در کارگر وجود ندارد. کارگری که در عرض شور و هیجانش مانند خارچیان قوی و نیرومند است. ملیت انگلسی در کارگر از بین رفته است.

اگر، همانطور که دیدیم، برای کارگر جهت متجلی کردن انسانیت‌اش هیچ زمینه‌ای جز مخالفت و مبارزه با تمام شرایط زندگی‌اش نمانده، پس طبیعی است که درست در این مخالفت او انسان‌ترین و شریف‌ترین آدمها بوده و شایسته‌ترین همدردی باشد. ما نشان خواهیم داد که تمام نیرو و همه تلاشهای کارگران متوجه این نکته است و

نگهداشته و در نتیجه سطح مزدها را بالا نگهدارند. حتی امکان با کاهش غیرمستقیم دستمزدها، که بخاطر بکارگیری ماشین‌آلات و ابزار کار جدید توسط کارفرمایان رخ میداد، به مقابله برخیزند و بالاخره به کارگران بیکار کمکهای مالی نمایند. آنها این کار را یا مستقیماً و یا با صدور کارتی انجام میدهند که حاملش بعنوان "عضو انجمن" برسمیت شناخته شده و کارگر با آن کارت از محلی به محل دیگر می‌رود، مورد حمایت رفقای کارگرش قرار می‌گیرد و در مورد بهترین امکان پیدا کردن کار اطلاعات کسب میکند. این کار "خانه بدوشی" و کارگر در جستجوی کار "خانه بدوش" نامیده میشود. برای دستیابی به این اهداف یک رئیس و یک منشی کار میکنند و حقوق میگیرند (چون انتظار نمی‌رود هیچ کارفرمایی بخواهد چنین کسانی را استخدام کند) و یک کمیته حق عضویت‌های هفتگی را جمع کرده و بر خرج شدن این پول در راه اهداف انجمن نظارت میکند. هر وقت ممکن و مفید تشخیص داده میشود صنفهای مختلف یک ناحیه در یک فدراسیون متحدشده و در مواقع معین اجلاس نمایندگانشان را برگزار می‌کنند. در مواردی کوشش شده که کارگران یک بخش از صنعت در تمام انگلستان در یک اتحادیه بزرگ متحد شوند، و چندین بار تلاش شده (اولین بار در سال ۱۸۳۰) تا یک اتحادیه عمومی برای همه حرفه‌ها در سطح کل امپراطوری، با سازمانهای مشخص هر حرفه در درون آن، بوجود آید. ولی این اتحادیه‌ها عمر درازی نداشتند و بندرت حتی برای یک لحظه موجودیت مییافتند، چرا که یک هیجان عمومی فوق‌العاده لازم است تا چنین فدراسیونی را ممکن و موثر سازد.

شیوه‌هایی که معمولاً این اتحادیه‌ها برای دستیابی به اهداف خود درپیش می‌گیرند عبارتند از: اگر یک یا چند کارفرما از پرداخت مزد تعیین شده توسط اتحادیه خودداری نمایند، آنگاه یک هیات نمایندگی پیش او فرستاده میشود و یا طومار امضاء شده‌ای به او داده میشود (میپهنند که کارگران بلسند چگونه قدرت مطلق خدای کارخانه را در قلمرو کوچکش مدنظر داشته باشند). اگر معلوم شود که این کار بیفایده است اتحادیه به کارکنان دستور میدهد که کار را متوقف کنند و همه کارگران به خانه می‌روند. اگر یک یا چند کارفرما از تنظیم مزدها مطابق آنچه که اتحادیه پیشنهاد کرده سر باز زنند، این اعتصاب بخشی خواهد بود، و در صورتی که همه کارفرمایان در یک صنعت چنین کنند آنوقت اعتصاب عمومی میشود. امکانات قانونی اتحادیه، با فرض اینکه اعتصاب پس از سررسید موعد اخطار قانونی صورت بگیرد، تا این حد است. ولی همیشه کار بدین منوال نیست. این امکانات قانونی، در شرایطی که عده‌ای از کارگران عضو اتحادیه نیستند و یا وقتی که عده‌ای از اعضای آن بعلت امتیازات موقتی که بورژوازی میدهد از اتحادیه جدا شوند، بسیار ضعیف هستند. بخصوص به هنگام اعتصابات بخشی، کارفرما به آسانی میتواند از بین این گوسفندان سر بزیر (که به اعتصاب شکن معروف هستند) عده‌ای را اجیر کند و تلاشهای کارگران متحد را بی‌ثمر سازد. این اعتصاب شکنان معمولاً توسط اعضای اتحادیه مورد تهدید، توهین، ضرب و شتم و یا نوعی آزار دیگر قرار گرفته و خلاصه به هر شکل ممکن ترسانده میشوند. متعاقباً پیگرد قانونی شروع میشود و، از آنجا که بورژوازی طرفدار قانون خود قدرت را در دست دارد، تقریباً هر دفعه با اولین حرکت غیرقانونی اتحادیه و اولین اقدامات قانونی علیه اعضای آن توان اتحادیه درهم می‌شکند.

تاریخ این اتحادیه‌ها یک سلسله طولانی از شکستهای کارگران

قرار میداد. و به محض اینکه هدف لحظه‌ای حاصل میگشت، تمام سنگینی قدرت اجتماعی بر خطا کاران بیدفاع فرود می‌آمد و آنها را هر طور که مایل بودند مجازات میکردند. در این ضمن ماشین‌آلات هم علیرغم همه اینها بکار گرفته میشدند. پس لازم بود تا شکل نوینی برای اعتراض یافته شود.

در این مقطع یک قانون، که در پارلمان دست نخورده الیکارشی - محافظه‌کار قدیمی به تصویب رسید، به کمک آمد. قانونی که بعدها، پس از آنکه لایحه رقم، تمایزات بین پرولتاریا و بورژوازی را قانونیت بخشید و بورژوازی را طبقه حاکمه گردانید، هیچگاه به تصویب مجلس عوام نرسید.

... این قانون در سال ۱۸۲۴ به اجراء گذاشته شد و همه قوانینی که تا آنزمان همیاری بین کارگران را برای اهداف کارگری ممنوع میکردند لغو نمود. کارگران حق آزادی تشکل را که تا آنزمان به اشراف و بورژوازی اختصاص داشت بدست آوردند. البته این درست است که تشکلهای مخفی در بین کارگران پیشتر هم وجود داشتند، اما هیچوقت به دستاوردهای قابل توجهی نرسیده بودند. همانطور که "سایمون" شرح میدهد در اسکاتلند در سال ۱۸۱۲ کارگران بافنده "گلاسکو" به یک اعتصاب عمومی دست زدند که توسط یک انجمن مخفی ترتیب داده شده بود. این کار در سال ۱۸۲۲ تکرار شد و این بار به چهره دو کارگر، که مایل به پیوستن به انجمن نبودند و به همین علت هم از جانب اعضاء اتحادیه پمنا به خائن به طبقه خود تلقی میشدند، جوهر گوگرد پاشیدند. هر دوی آنها در اثر جراحات وارده بینائی خود را از دست دادند. و نیز در سال ۱۸۱۸ انجمن معدنچیان اسکاتلند آنقدر قوی بود که یک اعتصاب عمومی را سازمان دهد. این انجمنها از اعضاء خود سوگند وفاداری و رازداری می‌طلبیدند، لیستهای منظم و

هر لحظه کارگران تصمیم بگیرند که دیگر خرید و فروخته نشوند، زمانی که آنها، در تعیین ارزش کار، در مقام انسانی که علاوه بر نیروی کار صاحب اراده هم هست ظاهر شوند، در آن زمان تمام اقتصاد سیاسی امروز بی‌پایان میرسد.

مستمر، خزانه‌دار، حسابدار و شعبه‌های محلی داشتند. اما حالت مخفی که در آن همه اینکارها انجام میشد مانع از رشد این انجمنها میگشت. ولی در عوض زمانی که کارگران در سال ۱۸۲۴ حق آزادی تشکل را بدست آوردند این تشکلهای در سراسر انگلستان بسرعت گسترش یافته و قدرت بزرگی بدست آوردند. در همه شاخه‌های صنعت اتحادیه‌های صغی با هدف آشکار دفاع از کارگران منفرد در مقابل ستم و تسامح بورژوازی شکل گرفتند. اهداف آنها عبارت بودند از مذاکره جمعی، بعنوان یک نیرو، با کارفرمایان بمنظور تنظیم مزد براساس سود کارفرما، افزایش آن در فرصت مناسب و حفظ یکنواختی مزد در هر حرفه در سراسر کشور. از اینرو آنها تلاش میکردند تا با سرمایه‌داران بر سر یک جدول مزد، که همه جا میبایست مورد استناد قرار بگیرد، به توافق برسند و کارگران تحت استخدام آن سرمایه‌دارانی را که حاضر به پذیرش این جدول نبودند به اعتصاب فرا میخواندند. علاوه آنها میخواستند تا بوسیله محدود کردن تعداد کارآموزان تقاضا برای نیروی کار را بالا

است که با برخی پیروزیهای منفرد قطع میشود. طبعاً همه این تلاشها نمیتوانند این قانون اقتصادی را، که مزد براساس رابطه عرضه و تقاضا در بازار کار تعیین میشود، تغییر دهند. از اینرو اتحادیهها در مقابل تمامی نیروهای بزرگی که بر این رابطه اثر میگذارند ناتوانند. در یک بحران تجاری اتحادیه مجبور است یا خود مرزها را کاهش دهد و یا کاملاً منحل شود، و زمانی که تقاضا برای نیروی کار بطور قابل ملاحظه‌ای افزایش مییابد اتحادیه نمیتواند سطح دستمزدها را بیش از آن مقداری تعیین کند که بطور خودبخودی در اثر رقابت درونی سرمایه‌داران بدست خواهد آمد. اما اتحادیهها در مقابله با عوامل منفرد و جزئی نیرومند هستند. اگر کارفرما انتظار مخالفت متمرکز و جمعی نهداشت، بخاطر منافع شخصی خویش مرزها را به سطح هرچه کمتری کاهش میداد. درحقیقت مبارزه رقابت‌آمیزی که وی باید علیه کارفرمایان دیگر انجام دهد او را به این کار مجبور مینماید و مرزها بزودی به حداقل کاهش مییافتند. ولی این رقابت درونی سرمایه‌داران، در شرایط عادی، بعلت مخالفت کارگران بنحوی محدود میشود. هر کارخانه‌داری میداند، که پیامد کاهش مزدی که بنا به شرایط برحق نباشد، شرایطی که گریبان رقبایش را هم گرفته، یک اعتصاب خواهد بود که بدون شک به وی ضرر میزند. چرا که سرمایه‌اش در طول اعتصاب راکد میماند و ماشین‌آلاتش زنگ خواهند زد، حال آنکه در چنین موقعیتی بسیار بعید است که او بتواند کاهش مزد را به کرسی بنشاند. تازه او مطمئن است که اگر موفق شود رقبایش نیز از او پیروی خواهند کرد، بهای محصولاتی که تولید میشوند را پائین خواهند آورد و بدینسان وی را از ثمره اقدامش بی‌بهره خواهند نمود. بعلاوه اتحادیهها اغلب بعد از یک بحران موجب میشوند که دستمزدها با سرعت بیشتری، بیشتر از آنچه که درغیر اینصورت میتوانست رخ دهد، افزایش یابند. آخر نفع کارخانه‌دار در اینست که افزایش دستمزدها را، مادام که رقابت بین کارخانه‌داران آنرا الزامی نکرده، به تعویق بیاورد. اما اکنون کارگران، بعضی آنکه بازار بهبود مییابد، طالب افزایش دستمزد هستند و، بعلت کاهش عرضه تعداد کارگرانی که تحت چنین شرایطی میتوانند در اختیار وی قرار گیرند، قادرند خواسته‌شان را به کرسی بنشاندند. اما برای مقاومت در مقابل عوامل مهمتری که بازار کار را تحت تاثیر قرار میدهند اتحادیهها توانائی ندارند. در چنین مواردی گرسنگی بتدریج کارگران اعتصابی را وامیدارد تحت هر شرایطی دوباره بکار بپردازند. همینکه چند نفر بکار بپردازند دیگر قدرت اتحادیه درهم شکسته میشود، چرا که این چند اعتصاب شکن، همراه با ذخائر کالاهائی که هنوز در بازار موجودند، به بورژوازی امکان میدهند که بر بدترین پیامدهای توقف در تولید فایق آیند. بزودی صندوق اتحادیهها بعلت کثرت کسانی که محتاج کمک هستند خالی میشود، اعتباری که دکانداران با بهره زیاد میهند پس از مدتی قطع میگردد، و احتیاج کارگران را وادار میسازد تا باز یوغ بورژوازی را بگردن گیرند. اما اعتصابات اکثراً به ضرر کارگران تمام میشوند، چرا که کارخانه‌داران بخاطر منافع خودشان (لازم است گفته شود که فقط مقاومت کارگران اینرا در رده منافع سرمایه‌داران قرار داده است) ناگزیرند از هرگونه کاهش دستمزد بپایند اجتناب ورزند، حال آنکه کارگران در هر کاهش مزد ناشی از وضعیت تجارت، بدتر شدن وضع خودشان را احساس میکنند و مجبورند در مقابل آن، تا آنجا که در توان دارند، به دفاع از خودشان برخیزند. حتماً خواهند پرسید، پس چرا کارگران در چنین مواردی که

ببهدگی این اقدامات آشکار است، دست به اعتصاب میزنند؟ به این دلیل ساده که آنها باید علیه هر کاهشی در دستمزد، حتی اگر ضرورت تجاری آنرا تحمل کرده باشد، اعتراض نمایند. چرا که آنها احساس میکنند باید اعلام نمایند که بعنوان انسان نباید مجبور به سر فرود آوردن در مقابل اوضاع اجتماعی باشند، بلکه این اوضاع اجتماعی است که باید در مقابل آنها بعنوان انسان تسلیم گردد. چرا که سکوت از جانب آنها بمعنی برسمیت شناختن این اوضاع اجتماعی، و تأیید این حق بورژوازی خواهد بود که در شرایط مناسب تجاری کارگران را استثمار کند و در شرایط بد آنها را به مرگ ناشی از گرسنگی بسپارد.

چرا کارگران اعتصاب میکنند؟ به این دلیل ساده که آنها باید علیه هر کاهشی در دستمزد اعتراض نمایند. چرا که آنها احساس میکنند که بعنوان انسان نباید مجبور به سر فرود آوردن در مقابل اوضاع اجتماعی باشند، بلکه این اوضاع اجتماعی است که باید در مقابل آنها بعنوان انسان تسلیم گردد.

زمانیکه کارگران هرگونه احساس انسانی را از دست نداده‌اند باید علیه این وضعیت اعتراض کنند. و اینکه چرا بدینگونه و نه بگونه‌ای دیگر اعتراض میکنند اینست که مردم انگلیس اهل عمل هستند و اعتراض خودشان را با عمل بیان میکنند و مانند آلمانی‌های اهل تئوری نیستند که هر وقت اعتراضشان بدرستی ثبت و پایگانی شد سر بر بالین بگذارند و اجازه دهند که اعتراض هم مانند اعتراض کنند در پایگانی به آرامی بخواب برود. مقاومت فعال کارگران انگلیسی این تاثیر را دارد که حرص پول بورژوازی را در حدود مشخصی نگذاشته و مخالفت کارگران نسبت به قدرت مطلق سیاسی و اجتماعی بورژوازی را زنده نگاه میدارد، و البته در عین حال کارگران را وادار به این اعتراف میکند که برای درهم شکستن قدرت طبقه حاکمه چیزی بیش از اتحادیه‌های صنفی و اعتصاب لازم است. اما آنچه که به این اتحادیهها و اعتصابهایی که برپا میدارند اهمیت واقعی میبخشد اینست که آنها اولین کوشش کارگران برای نفی رقابت‌اند. آنها درک این حقیقت را میسرانند که سلطه بورژوازی تماماً به رقابت بین خود کارگران، یعنی بر نیاز آنها به اتحاد، استوار است. و دقیقاً به این دلیل که اتحادیهها، هرچند یکجانبه و محدود، عصب حیاتی نظم اجتماعی فعلی را هدف قرار میدهند آنقدر وجودشان برای این نظم اجتماعی خطرناک است. برای حمله کارگران به بورژوازی و با آن به تمام نظام موجود جامعه، هیچ نقطه‌ای حساستر از این نیست. اگر رقابت درونی کارگران از بین برود، اگر همشان مصمم باشند که دیگر اجازه ندهند بورژوازی آنها را استثمار کند، آنوقت حاکمیت مالکیت بهایان رسیده است. اگر دستمزدها به رابطه عرضه و تقاضا و اوضاع تصادفی بازار کار وابسته‌اند صرفاً به این دلیل است که کارگران تا بحال میپذیرفته‌اند که با آنها بمتابسه یک کالا، که خرید و فروش میگردد، رفتار شود. هر لحظه کارگران تصمیم بگیرند که دیگر خرید و فروخته نشوند، زمانیکه آنها، در تعیین ارزش کار، در مقام انسانی که علاوه بر نیروی کار صاحب اراده هم هست ظاهر شوند، در آن زمان تمام اقتصاد سیاسی امروز به پایان میرسد. البته اگر کارگران از برانداختن رقابت میان خودشان فراتر نروند،

قوانینی که نرخ دستمزدها را تعیین میکنند در طول زمان دوباره جان خواهند گرفت. اما اگر آنها حاضر نیستند به عقب برگردند، و اجازه دهند که رقابت از نو در میانشان بوجود آید، باید از این مرحله فراتر روند. بدین ترتیب ضرورت آنها را وادار میکند که پس از پیشروی تا این مرحله، از آن فراتر روند و نه فقط یک شکل از رقابت بلکه نفس رقابت را تماما ملغی نمایند، و چنین هم خواهند کرد. کارگران هر روز بروشنی بیشتری درمیابند که رقابت برای آنها چه معنائی دارد، آنها بسیار روشنتر از بورژوازی درمیابند که رقابت درونی سرمایه‌داران با دامن زدن به بحرانهای تجاری به کارگران هم فشار می‌رود، و در نتیجه این شکل از رقابت هم باید ملغی گردد. آنها بزودی درخواست خواهند یافت که این کار را چگونه به انجام برسانند.

نهایی به گفتن ندارد که این اتحادیه‌ها چه سهم بزرگی در دامن زدن به نفرت تلخ کارگران علیه طبقه مملک ادا میکنند. از آنرو از این اتحادیه‌ها با پا بدون اجازه رهبری آنها- در مواقع فوق‌العاده هیجانی اقداماتی سر میزنند که فقط با نفرتی که به سرحد استیصال رسیده، و با شور و هیجان وحشی که کنترل پذیر نیست، قابل توضیح است. حملات با چوهر گوگرد، که در صفحات پیش نقل شد، و موارد دیگری که من به چندتایش در اینجا اشاره میکنم از جمله این اقدامات هستند. در سال ۱۸۴۱ به هنگام یک جنبش خشن کارگری کارخانه‌دار جوانی بنام آشتن از هاید، در نزدیکی منچستر، در حین گذر از یک مزرعه در وقت غروب مورد اصابت گلوله قرار گرفت و هیچ رد پائی از ضارب بدست نیامد. شکی نیست که این یک اقدام انتقامجویانه از جانب کارگران بود. آتش افروزی و انفجارات عمدی هم خیلی معمول هستند. جمعه ۲۹ سپتامبر ۱۸۴۳، تلاشی بمنظور منفجر کردن کارخانه چوب بری پادگین، واقع در خیابان هوارد شفیلد، بعمل آمد. از یک لوله آهنی سر بسته پر از باروت برای اینکار استفاده شده بود که خسارت قابل توجهی به بار آورد. روز بعد، ۳۰ سپتامبر اقدام مشابهی در کارخانه چاقو و سوهان سازی "ایتسون"، واقع در "شیلز مور" نزدیکی شفیلد، رخ داد. آقای ایتسون בעلت شرکت فعال در جنبشهای بورژوائی، בעلت سطح پائین دستمزدها، בעلت استخدام منحصر اعتصاب شکنان و سوء استفاده از "قانون مستندان" به نفع خویش، نفرت همگانی را علیه خود برانگیخته بود. وی در زمان بحران ۱۸۴۲، اسم آن کارگرانی که حاضر به قبول مزدهای کاهش یافته نبودند را بعنوان اشخاصی که امکان کار دارند ولی از پذیرفتن آن سرباز میزنند گزارش کرده بود. در نتیجه این اقدام کمکهای ناشی از قانون "مستندان" شامل این دسته از کارگران نشده و آنها مجبور به قبول مزدهای کاهش یافته گردیدند. انفجار خسارت قابل توجهی به بار آورد و همه کارگرانی که برای تماشا به محل کارخانه میآمدند صرفا از این بابت که تمام کارخانه از بین نرفته است اظهار تاسف میکردند. جمعه ۶ اکتبر سال ۱۸۴۳، کوششی برای آتش زدن کارخانه "اینسورث و کرامپتون" در بوستون بعمل آمد که خسارتی بهمراه نداشت. در مدت زمانی کوتاه این سومین یا چهارمین اقدام از نوع خود در این کارخانه بود. در اجلاس انجمن شهر شفیلد در روز چهارشنبه ۱۰ ژانویه ۱۸۴۴، رئیس پلیس یک وسیله چدنی که آشکارا بمنظور ایجاد انفجار ساخته شده بود را بنمایش گذاشت. این وسیله، پر از ۲ کیلو باروت و با فتهای که روشن شده ولی عمل نکرده بود در کارخانه آقای "کیچن" واقع در خیابان "ادل" شفیلد پیدا شده بود. روز یکشنبه ۲۱ ژانویه انفجاری بوسیله یک بسته باروت در چوب بری "بنتلی و وایت" واقع در "بری - لانکاشایر" رخ

داد و خسارت قابل توجهی به بار آورد. پنجشنبه اول فوریه ۱۸۴۴، کارخانه "سوهو ویل وورکس" در شفیلد آتش زده شده و کاملا از بین رفت. اینها شش مورد از این قبیل در چهار ماه میباشند که صرفا از نفرت کارگران نسبت به کارفرمایان مایه میگیرند. اینکه چه وضعیت اجتماعی وقوع چنین چیزهایی را ممکن میکرداند، دیگر نیازی به توضیح ندارد. این حقایق به اندازه کافی نشان میدهند که در انگلستان، حتی در دوره‌های رونق تجارت مثل سال ۱۸۴۳، جنگ اجتماعی به صراحت و آشکارا جریان دارد و بورژوازی انگلیس هنوز که هنوز است بهوش نمیآید. اما موردی که به رساترین وجه گویاست، مورد "ناگسپای گلاسکو" (۱) است که از ۳ تا ۱۱ ژانویه ۱۸۳۸، در دادگاه ولایتی محاکمه شدند. از محاکمات چنین برمیآید که اتحادیه پنبه ريسان، که از سال ۱۸۱۶ در اینجا موجودیت داشته، دارای قدرت و تشکیلات استثنائی بوده است. اعضای آن بوسیله سوگندی متعهد میشدند که تابع تصمیمات جمع باشند، اتحادیه در طول هر اعتصاب دارای کمیته‌ای سری بود که بر دارائی اتحادیه کنترل کامل داشت و اعضای اتحادیه افراد این کمیته را نمی‌شناختند. این کمیته برای سر اعتصاب شکنان، کارخانه‌داران منفور و آتش سوزی در کارخانه‌ها جایزه تعیین میکرد. کارخانه‌ای که بجای مردان عده‌ای اعتصاب شکن زن برای ریسندگی استخدام کرده بود بدین ترتیب به آتش کشیده شد. مادر یکی از این زنان بنام خانم "مک فرسون" بقتل رسید و اتحادیه هر دوی قاتلین را به خرج خود به آمریکا فرستاد. پیشتر، در سال ۱۸۲۰، یک اعتصاب شکن بنام "مک کواری" مورد اصابت گلوله قرار گرفت و مجروح شد، و ضارب برای اینکار ۲۰ پوند از اتحادیه دریافت کرد. ضارب بعدا شناخته شده و مادام‌العمر به تبعید فرستاده شد. بالاخره، در ماه مه سال ۱۸۳۷، بدنهای یک اعتصاب در کارخانجات "اوت بنک" و "مایل اند" اغتشاشاتی بروز کرد که طی آنها حدود ۱۲ اعتصاب شکن مضرور شدند. اغتشاشات تا ماه جولای آن سال ادامه داشتند و در این ماه اعتصاب شکتی بنام اسمیت آنچنان مضرور شد که به مرگش انجامید. در این زمان اعضای کمیته دستگیر شدند، تحقیقاتی آغاز گردید و اعضای رهبری کمیته بجرم شرکت در توطئه‌ها، مضرور کردن اعتصاب شکنان، و آتش سوزی در کارخانه "جیمز و فرانسیس وود" به ۷ سال تبعید محکوم گردیدند. آلمانهای خوب ما در مورد این داستان چه میگویند؟ طبقه مملک، و بخصوص بخش کارخانه‌دار آن که در تماس مستقیم با کارگران قرار دارد، به خشن‌ترین وجهی علیه این اتحادیه‌ها چرخش می‌کند و مستمرا تلاش مینماید تا به کارگران بیفایده بودن آنها را با اتکاء به دلائلی ثابت نماید که از نظر اقتصادی کاملا درست هستند، اما درست به همین علت تا اندازه‌ای نامربوط، و کاملا بی‌تاثیر روی ادراک کارگران میباشند. همین حرارت و تعصب بورژوازی نشان میدهد که در این موضوع ذینفع است، و صرفنظر از خسارت بلاواسطه‌ای که یک اعتصاب به بار میآورد در اینجا مطلب از این قرار است که هرچه به جیب کارخانه‌دار سرازیر میشود ضرورتا از جیب کارگران بیرون میآید. بنابراین حتی اگر کارگران به نقش اتحادیه‌ها در لگام زدن به رقابت اربابان برای کاهش دستمزدها واقف نبودند، دستکم بطور قیاسی هم که شده، در یک درگیری به این دلیل ساده جانب اتحادیه‌ها را میگیرند که دشمنانشان یعنی کارخانه‌داران لطمه ببینند. در جنگ ضرر یک طرف منفعت طرف دیگر است، و از آنجا که کارگران در موضعی خصمانه نسبت به کارفرمایانشان قرار دارند آنها صرفا همان کاری را میکنند که سلاطین بزرگ وقتی درگیر جنگ شوند انجام میدهند. ★

نشریه راه کارگر، مبارزات کارگران صنعت چاپ و تشکل قانونی

برد تا به کارگران اتکاء نماید و از طرف کارگران دارای حقانیت و صلاحیت باشد. هیئت مدیره در جلسات هفتگی گزارشی از کارهای خود را ارائه مینمود، مشکلات و موانعی که در سر راه وجود داشتند را طرح میکرد و به بحث میگذاشت. هیئت مدیره از این طریق تلاش میکرد تا کارگران در امور سندیکا دخالت کنند و فعال شوند. از آنجا که وزارت کار سندیکا را برسمیت نماند و آنرا غیر قانونی میدانست، سندیکای کارفرمایان طی بخشنامه‌ای از صاحبان چاپخانه‌ها خواسته بود تا از قبول نمایندگان سندیکا در چاپخانه‌ها جلوگیری کنند و از رسیدگی سندیکا به شکایات کارگران ممانعت بعمل آورند. اما اینها هیئت مدیره را تسلیم و دلسرد نکرد. سندیکا خود را به کارفرمایان تحمیل نمود. سندیکا با رسیدگی به مشکلات و شکایات کارگران و دفاع از مبارزاتشان و نفوذی که از این طریق در میان کارگران کسب کرد وزارت کار را ناچار کرد تا اگر چه نه رسماً، بلکه در مواردی سندیکا را علا بعنوان نماینده کارگران بپذیرد.

سندیکا در تدارک برگزاری مراسم روز کارگر سال ۶۰ بود. هیئت مدیره قصد داشت برسمیت شناخته نشدن خود را در روز کارگر بعنوان یک مسئله محوری مطرح کند و وزارت کار را افشاء نماید. اما قبل از فرارسیدن روز کارگر، وزارت کار طی یک بیانیه سندیکا را رسماً و علناً غیر قانونی اعلام کرد. هیئت مدیره در عکس العمل به بیانیه وزارت کار، تصمیم خود مبنی بر فراخوان به تظاهرات را، که هنوز آنرا علنی نکرده بود، لغو کرد و تصمیم گرفت که در روز کارگر، یک میتینگ برگزار کند. در روزهای بعد از برگزاری مراسم روز کارگر بحث حول آینده سندیکا و اقداماتی که باید انجام داد در هیئت مدیره ادامه یافت. نتیجه آن شد که سندیکا خود را منحل اعلام نکند، اما هیئت مدیره برگزاری یک انتخابات را تدارک ببیند، البته نه برای گرفتن یک رای اعتماد مجدد از کارگران بخاطر ادامه فعالیت همان سندیکایی که قبلاً هم توسط رژیم اسلامی برسمیت شناخته نشده بود، و نه برای آماده شدن برای مقابله با رژیم

اسلامی، بلکه برای قانونی کردن سندیکا از طریق تسلیم در مقابل بورژوازی و به قیمت بازکردن دست او در امریکه تنها به خود کارگران مربوط است.

اوضاع و احوال باعث شده بود تا گرایش رفرمیستی آنچه را که برای گرایش رادیکال یک پرسنل بود، بعنوان یک راه حل، برای بیرون رفتن از مغمصه‌ای که در جلسه انتخابات دچارش شده بود، بپذیرد. اما "کاپوس" اینکه وزارت کار سندیکا را برسمیت نشناخته است و سندیکا غیر قانونی است یک دم گرایش رفرمیستی را تنها نمیکذاشت. وزارت کار با غیر قانونی خواندن همان سندیکایی که قبلاً هم آنرا برسمیت نشناخته بود، گرایش محافظه کار و رفرمیستی را، بدون درس گیری از مبارزات قبلی، به جای اول خود برگرداند. دوباره تلاش برای اجازه گرفتن از وزارت کار برای برگزاری انتخابات و تشکل سندیکا آغاز شد.

با علنی شدن تصمیم سندیکا مبنی بر برگزاری انتخابات، جبهه ضد کارگران که توده‌ای‌ها و اکثریتی‌ها را هم در بر میگرفت فعال شدند. اینها عضوی از هیئت مدیره سندیکای سابق که اسناد (همان اسنادی که نماینده وزارت کار بخاطر نبودن آنها، از نظارت بر انتخابات خودداری کرد) سندیکای قبلی در اختیار او بود را نیز با خود داشتند. این جبهه ضد کارگری با اتکا به دراختیار داشتن این اسناد تصمیم گرفت با جمع آوری امضا از نصف بعلاوه یک اعضا سندیکا، بعنوان یک هیئت موسس، انتخابات سندیکا را خود برگزار کند. نشریه راه کارگر به نادرست روایت میکند که این جبهه ضد کارگری برای تشکیل انجمن اسلامی بود که در صدد جمع آوری امضا از کارگران بر آمد. این یکی دیگر از "اشتباهات روایتی" این نشریه است. این جبهه ضد کارگری را کارگران با اعتراض خود و امتناع از دادن امضا به آنها، طرد کردند. پس از شکست اقدامات این جبهه ضد کارگری و جمع آوری موفقیت آمیز امضا توسط هیئت مدیره (هیئت موسس)، وزارت کار حاضر شد فرمهای

انتخاباتی را در اختیار آنها بگذارد. در انتخاباتی که برگزار شد یک حزب الهی به لطف آراء توده‌ای‌ها و اکثریتی‌ها توانست وارد هیئت مدیره شود. سندیکا تشکل شد و وزارت کار هم آنرا برسمیت شناخت.

نشریه راه کارگر به کارگران چاپ انتقادی ندارد که چرا وقتی رژیم اسلامی سندیکای آنها را غیر قانونی اعلام کرد، دوباره برای اجازه گرفتن راهی وزارت کار شدند. سندیکا از همان اول هم توسط وزارت کار برسمیت شناخته نشده بود و از نظر رژیم اسلامی غیر قانونی بود. غیر قانونی اعلام کردن رسمی و علنی آن از جانب رژیم، یک تغییر اساسی در روابط سندیکا و وزارت کار ایجاد نمیکرد. بعلاوه، همانطور که در بالا توضیح دادیم سندیکا با فعالیت خود توانسته بود در میان کارگران نفوذ کسب کند و در مواردی وزارت کار عملاً ناچار شده بود سندیکا را بعنوان نماینده کارگران بپذیرد. به این اعتبار، سندیکا برای ادامه فعالیت خود و مقابله با وزارت کار در موقعیت به مراتب بهتری نسبت زمان تشکل خود قرار داشت. حتی روایت نشریه راه کارگر از موقعیت سندیکا و میزان نفوذ آن در میان کارگران نیز مؤلف همین مسئله است. نشریه راه کارگر آنجا که فعالیت های سندیکای "۴ماهه" را برمی شمارد، اشاراتی از این قبیل دارد:

"اما از سویی نیز وزارت کار از حمایتی روز افزون کارگران از این سندیکا به وحشت افتاده بود. ... (نشریه این سندیکا) اخبار و مسائل کارگری روز صنعت چاپ و موضع گیریهای ضد کارگری رژیم و... را منعکس مینمود که استقبال فراوانی از آن بعمل می‌آمد. ... چند اعتصاب در چاپخانه‌های متوسط روی داد که سندیکا در رابطه با آنها موضع گیریهای مناسبی نمود."

درباره زمانی که هیئت مدیره بعد از غیر قانونی اعلام شدن از جانب وزارت کار تصمیم به برگزاری انتخابات گرفت چنین مینویسد:

"... (وزارت کار) سرانجام از هیئت مدیره خواستند که باید یک هیئت موسس تشکیل دهند، دو نفر حق امضاء داشته باشند و به چاپخانه مراجعه کنند و از کارگرانی که موافق سندیکا هستند با مشخصات کامل امضاء بگیرند - آنهم در یک دفتر که وزارت کار در اختیار آنها میگذارد. شرط موفقیت آن بود که در مدت ۱۴ روز (با احتساب تعطیلات، کمتر از ۱۲ روز) میبایستی بیش از ۲۸۰ امضا جمع میشد. ... دو نفر صاحب امضاء هیئت موسس سندیکا توانست بیش از ۹۰۰ امضا جمع کند که باعث شکستی وزارت کار گردید".

و یا:

"شواهد نشان میداد که در انتخابات آینده همین امضاء هیئت مدیره انتخاب شوند..."

بنابراین، حتی در روایت راه کارگر نیز، سندیکا برای اجازه نگرفتن از وزارت کار و ادامه فعالیت خود همانند دوره قبل میتوانست بر قدرت کارگرانی متکی شود که این بار وزارت کار را هم "شکست زده" و هم "وحشت زده" کرده بودند. اما نشریه راه کارگر میگوید: "در هر حال ادامه کار برای سندیکای ۴ ماهه دشوار شده بود". واضح است که این "دشواری" را تنها بیانه وزارت کار مبنی بر غیر قانونی خواندن سندیکا میتوانست بوجود آورده باشد. قهلا عکس العمل و اقدامات سندیکا را در قبال بیانه وزارت کار توضیح دادیم. حال ببینیم نشریه راه کارگر لزوم اجازه گرفتن کارگران از وزارت کار را چگونه تئوریزه میکند. نشریه راه کارگر مینویسد:

"در هر حال ادامه کار برای سندیکای ۴ ماهه دشوار شده بود، زیرا:

۱ - هنوز مبارزات کارگران در حال تدافعی بود و نه تعرضی. از سوی دیگر، علاوه بر عملکرد ضدانقلابی و ضد دموکراتیک رژیم، کارفرمایان چاپ بلحاظ سیاسی فعال بودند و کارگران قادر نبودند در این شرایط موفقیتی برای ادامه کار سندیکای "غیر قانونی" خود داشته باشند و رژیم قادر بود با یک ضربه همه دستاوردهای کارگران را در هم بکوبد و کارگران پیشرو فعال در سندیکا را دستگیر کند.

۲ - شرایط ایجاب میکرد که هنوز یک سندیکای علنی وجود داشته باشد تا فعالیت مخفی بتواند عمق بیشتری پیدا کند و کارگران پیشرو بتوانند نفوذ و فعالیت خود را در سطح گستردهتری پیش ببرند.

۳ - شرایط عینی کارگران چاپ و تمایل آنان اجازه نمی داد تا با تعداد اندک کارگران به مبارزه رودررو با رژیم برخیزند و جبهه شکننده‌ای را در مقابل رژیم باز بکنند و کارگران در صورت ایجاد چنین جبهه‌ای رهبران طبیعی خود را از دست میدادند. در حالیکه وجود سندیکای علنی آنان را قادر می ساخت تا با بهره‌گیری از امکانات آن با فرصت بهتر و بیشتری مبارزات خود را سازمان دهند.

۴ - کارگران پیشرو آگاهانه و با مرزبندی با اکونومیسم و بطور هدفمند از برپا نگهداشتن سندیکا حمایت می نمودند. آنان در نظر داشتند خواسته‌های کارگران را از طریق فعالیت غیر علنی به سندیکای قانونی برده و سندیکا را مجبور به اقدام حول آن خواسته‌ها نمایند."

اول لازم است به اشتباه "لپی" نشریه

راه کارگر پرداخت. همانطور که قبلاً چندین بار اشاره کردیم، اگر این نشریه مبارزات کارگران را صحیح روایت میکرد خواننده مقاله خود میتوانست مستقلاً مبارزات کارگران چاپ را مورد ارزیابی قرار دهد. خواننده این مطلب برای آنکه بهتر در جریان بحث حول چهار استدلال فوق قرار بگیرد باید به یک نکته بسیار مهم توجه کند و آن، اوضاع و احوال جامعه ایران در آن مقطع یعنی قبل از ۳۰ خرداد سال ۶۰ است. سندیکا قبل از فرا رسیدن روز کارگر سال ۶۰ از جانب وزارت کار غیر قانونی اعلام شد و تصمیم هیئت مدیره درباره اقداماتی که باید در دستور گذاشت، قبل از پایان اردیبهشت سال ۶۰ گرفته شد. سندیکای جدید در ادامه کار خود با حوادث ۳۰ خرداد سال ۶۰ مواجه شد. سندیکا نیز همانند کله احزاب و سازمانهای دیگر (منجمله سازمان راه کارگر در آن زمان) باید چگونگی ادامه فعالیت خود در شرایط جدید را مورد بررسی قرار میداد و کله وجوه فعالیت خود را با آن منطبق می کرد. نشریه راه کارگر با وجود آنکه در بررسی فعالیت سندیکای جدید مینویسد "از سوی دیگر ۳۰ خرداد و ترورها و ... هرگونه فعالیت علنی را دچار مشکل ساخته و شرایط دشواری را برای مبارزات کارگری بوجود آورده بود" اما در این چهار استدلال خود این مقاطع را از یکدیگر تفکیک نمی کند. چرا که می‌ندارد با مخدوش کردن این مقاطع، "ساده‌تر" میتواند دشواری ادامه فعالیت سندیکای "۴ ماهه" را توضیح دهد و از عمل سندیکا برای رجوع به "درگاه" وزارت کار و تشکیل یک سندیکای برسमित شناخته شده و قانونی از نظر وزارت کار، دفاع کند و در واقع آنرا تئوریزه نماید.

بطور مثال به بند دوم استدلال راه کارگر توجه کنید. "شرایط ایجاب می‌کرد که هنوز یک سندیکای علنی وجود داشته باشد تا فعالیت مخفی بتواند عمق بیشتری پیدا کند و کارگران پیشرو بتوانند نفوذ و فعالیت خود را در سطح گستردهتری پیش ببرند". کدام شرایط ایجاب میکرد؟ شرایط قبل از ۳۰ خرداد یا بعد از آن؟ آیا شرایط قبل از ۳۰ خرداد

لزوم ایجاد یک فرصت را ایجاب میکرد تا فعالیت مخفی شکل بگیرد؟ آیا قبل از ۳۰ خرداد کارگران پیشرو و مبارز "در نظر داشتند خواستهای کارگران را از طریق فعالیت غیر علنی به سندیکای قانونی برده و سندیکا را مجبور به اقدام حول آن خواسته ها نمایند؟" اینها و پاره‌ای دیگر از استدلالات نشریه راه کارگر مربوط به دوران پس از ۳۰ خرداد سال ۶۰ میشود و ربطی به "دشواری" ادامه فعالیت سندیکای "۴ ماهه" که وزارت کار آنرا غیر قانونی دانست، ندارد. استدلالات این نشریه بخشی از مباحثی است که پس از ۳۰ خرداد در میان کارگران پیشرو و مبارز صنعت چاپ در گرفت. این کارگران هجوم رژیم اسلامی به سندیکا و دستگیری فعالین آنرا دیر یا زود حتمی میدانستند و به همین خاطر قصد داشتند تا آنجا که ممکن است و در توان دارند سندیکا را (البته نه سندیکای "۴ ماهه" را، بلکه سندیکای جدیدی که پس از آن تشکیل شد را) بطور علنی حفظ کنند و از این طریق، فرصتی بدست آورند تا یک فعالیت مخفی را سازماندهی کنند. در این رابطه طرحهای مختلفی مورد بحث قرار گرفت و بنا به دلایلی که در حوصله این نوشته نیست، هیچیک به سرانجام و اهدافی که در مقابل خود گذاشته بودند، نرسید.

بحث بر سر این است؛ چرا پس از آنکه وزارت کار سندیکای چاپ را که قبلاً هم برسمیت نشناخته بود، رسماً غیر قانونی اعلام کرد، کارگران چاپ دوباره برای اجازه گرفتن راهی وزارت کار شدند. نشریه راه کارگر با بند اول استدلال خود ضمن آنکه موقعیت و نفوذ بهتر سندیکا در میان کارگران را نسبت به دوره قبل، که خود اعتراف میکند وزارت کار از آن به "وحشت افتاده" بود و "باعث شگفتی وزارت کار" شده بود، نفی میکند، شرایطی را توضیح میدهد که بعد از اعلامیه وزارت کار بوجود آمد "هنوز مبارزات کارگران در حال تدافعی بود و نه تعرضی". آیا هنگامیکه کارگران چاپ علیرغم میل وزارت کار سندیکای خود را تشکیل دادند، مبارزه کارگران در حال تعرضی بود؟ آیا اعلامیه وزارت کار مبارزه کارگران را از حال تعرضی

به تدافعی انداخت؟ "کارفرمایان چاپ بلحاظ سیاسی فعال بودند". آیا کارفرمایان چاپ قبل از اعلامیه وزارت کار فعال نبودند؟ آیا در همان دوران فعالیت سندیکای "۴ ماهه" نبود که سندیکای کارفرمایان چاپ با استناد و اتکا به رسمیت نداشتن سندیکا بخشنامه صادر کرد و از صاحبان چاپخانهها خواست تا از قبول نمایندگان سندیکا در چاپخانهها جلوگیری کنند و از رسیدگی سندیکا به شکایات کارگران ممانعت بعمل آورند؟ نشریه راه کارگر پس از بیان این عوامل که در دوران همان سندیکای "۴ ماهه" هم وجود داشت، نتیجه میگیرد که "کارگران قادر نبودند در این شرایط موفقیتی برای ادامه کار سندیکای "غیر قانونی" خود داشته باشند و رژیم قادر بود با یک ضربه همه دستاوردهای کارگران را در هم بکوبد". ضمناً در بند سوم استدلال خود مینویسد "تعمیل آنان (کارگران) اجازه نمیداد تا با تعداد اندک کارگران به مبارزه رودررو با رژیم برخیزند". اما مگر یکی از مهمترین دستاوردهای کارگران و سندیکا این نبود که با وجود برسمیت شناخته نشدن از جانب وزارت کار و غیر قانونی بودن به فعالیت خود ادامه داد و از طریق نفوذی که در میان کارگران بدست آورد وزارت کار به "وحشت افتاده" بود. کارگران با اجازه گرفتن از وزارت کار کدام دستاورد خود را حفظ میکردند؟ تازه مگر بعد از اعلامیه وزارت کار نبود که کارگران از طریق نوشتن مشخصات کامل خود و دادن امضاء، آتیم در دفتری که وزارت کار در اختیار هیئت موسس قرار داده بود (یعنی علنیترین نوع ابراز حمایت)، حمایت خود را از سندیکا اعلام کردند. نشریه راه کارگر دلیل اقدام هیئت مدیره و محافظه کاری آنها را به گردن کارگران میاندازد و برای حمایت از تصمیم هیئت مدیره دلیل میتراشد که کارگران تمایل نداشتند، در صورتیکه حمایت کارگران از سندیکا درست عکس آنرا نشان میدهد. بنابراین "دشواری" ادامه فعالیت سندیکای "۴ ماهه" به پارامترهایی مربوط میشود که، بیانیه غیر قانونی بودن سندیکا از جانب وزارت کار با خود به همراه آورد که نه تنها

هیچ کدام دلیلی بر صحت رفتن و اجازه گرفتن از وزارت کار نبود، بلکه حمایت کارگران از سندیکا از طریق جمع آوری امضا نشان داد که سندیکا می توانست "۴ ماهه" نماند. حتی با فرض تأیید نظر نشریه راه کارگر که ادامه کار سندیکا را نه غیر ممکن بلکه دشوار دانسته است، می توان پی برد که این گرایش بین مقاومت در مقابل بورژوازی و دفاع از منافع کارگران، که واضح است دشواری هم دارد، باز کردن دست رژیم اسلامی در امور کارگران که برایش "آسان" تر است را انتخاب می کند. برای اینها اتکاء به توده‌های کارگر دشوار و سازش با بورژوازی آسان است. کارگران با اعتراض به جبهه ضد کارگری و عقیم گذاشتن نقشه آنها و با دادن امضا پشتیبانی و حمایت خود را از سندیکا اعلام نمودند و به آن مجدداً رای اعتماد دادند. اینها حمایت کارگران را می خواستند تا "باعث شگفتی وزارت کار" گردد، نه آنکه به وزارت کار "حالی" کنند که سندیکا باید مورد تأیید کارگران باشد، که هست. اینها همواره آماده غش کردن از آن طرف بام هستند. شک و تردید تاریخی و طبقاتی کارگران به انتخاب کنندگان این راه "آسان" تر بی دلیل نیست.

نشریه راه کارگر در سه استدلال دیگر خود چنین جلوه میدهد که گویا کارگران چاپ بین دو انتخاب قرار داشتند. یکی سندیکای علنی و دیگری "سندیکا نداشتن" و فعالیت مخفی. بر سر این دو راهی، که نشریه راه کارگر وانمود میکند وجود داشته، او طرفی است که می گوید: "شرایط ایجاب میکرد که هنوز یک سندیکای علنی وجود داشته باشد...". اگر این را بپذیریم حال چرا باید رفت از وزارت کار اجازه گرفت؟ مگر وجود سندیکای علنی و اجازه نگرفتن از وزارت کار با هم منافات دارد؟ کارگران چاپ در بین دو راهی که نشریه راه کارگر تصویر میکند قرار نداشتند. زیرا در موقعیت مشابهی، کارگران چاپ هنگامیکه نماینده وزارت کار در "اواخر سال ۵۹" از نظارت بر انتخابات سندیکا خودداری کرد، بین این دو راهی قرار

قدرت طبقه کارگر در تشکل اوست

مدتها بطول انجامد. این مبارزه‌ای پر کشمکش است که در طول آن ممکن است طرفین بارها عقب نشینی و پیشروی کنند. تاریخ مبارزات کارگری پر است از چنین نمونه‌هایی. اساسی‌ترین عامل در این میان، حمایت کارگران از تشکل خود و نمایندگان خود، و اتکاء تشکل کارگری به حمایت کارگران است. همین عامل بود که باعث شد سندیکای برسمیت شناخته نشده از جانب بورژوازی "۴ ماهه" شود. تاریخا هم، همین عامل حمایت کارگران از تشکل و نمایندگان خود و اتکاء تشکل کارگری به حمایت کارگران بوده است که بورژوازی را در بسیاری از کشورها ناچار ساخته است که تشکل کارگران را بدون قید و شرط بپذیرد. اما رفرمیسم راه کرنش و باز کردن دست بورژوازی در اموری که تنها بخود کارگران مربوط است را در مقابل کارگران میگذارد.

مبارزه برای آنکه دولتهای بورژوازی تشکل‌های کارگری را برسمیت بشناسند، امری اصولی و لازم است. اما گرایش‌های مختلف هر کدام راههای متفاوتی را برای تحقق این امر پیش پای طبقه کارگر می گذارند. در مبارزه کارگران صنعت چاپ تهران برای ایجاد سندیکا این مسئله بخوبی مشهود است. گرایشی که متکی به قدرت، عمل انقلابی و مستقیم کارگران است و رادیکالیسم را نمایندگی میکند و گرایشی که اسیر قید و بندها و قانونی‌گرایی سندیکایی است و رفرمیسم را نمایندگی میکند. نشریه راه کارگر نه فقط نمیتواند به قانونی‌گرایی سندیکایی و به پراتیک این گرایش رفرمیستی و محافظه‌کار انتقاد کند، بلکه خود در مکتب همین سنت به درس آموزی نشسته است. این، آن علت اساسی است که نشان میدهد چرا نشریه راه کارگر به هر آنچه ممکن بود متوسل میشود تا قانونی‌گرایی سندیکایی را از زیر ضرب انتقاد کارگران خارج کند.

رضا مقدم

کمیته ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

را بخوانید و بدست

کارگران پیشرو برسائید

از وزارت کار اجازه بگیرند تا قانونی هم باشد. اما صورتهکه تشکل علنی و تشکل قانونی دو مقوله جداگانه‌اند. اینکه در مقاطعی ایندو بر هم منطبق میگردد تغییری در این مسئله نمیدهد. تشکل علنی کارگری میتواند غیر قانونی و از طرف بورژوازی برسمیت شناخته نشده باشد. نظیر همان سندیکای "۴ ماهه" کارگران چاپ و یا نظیر "اتحاد شوراهای گیلان" که کارگران برای قانونی کردن و برسمیت شناخته شدن آن به "درگاه" وزارت کار متوسل نشدند. (با وجود آنکه هیچگاه بورژوازی این تشکل را برسمیت نشناخت و از نظر رژیم اسلامی قانونی نبود، بنی صدر با نمایندگان اتحاد شوراهای گیلان بر سود ویژه رسماً مذاکره کرد.) - اتحادیه همستگی کارگران لهستان یک نمونه دیگر آن است. در تاریخ مبارزات کارگری اساساً تشکل‌های کارگری بدواً ایجاد شده‌اند و بورژوازی را در یک مبارزه پر فراز و نشیب ناچار کرده‌اند که آنها را برسمیت بشناسند. بسیاری از تشکل‌های کارگری که امروزه قانونی هستند، قبلاً علنی و غیر قانونی بوده‌اند. اما در حال حاضر برای نشریه راه کارگر که در سطح جهان مواجه با تشکل‌های علنی و قانونی کارگری شده است، علنی بودن یک تشکل یعنی قانونی بودن آن، علنی بودن یک تشکل توده‌ای کارگری با غیر قانونی بودن آن منافات دارد و برای قانونی شدن باید به هر ساز بورژوازی رقصید. بر همین اساس در نزد این نشریه، اقدام کارگران چاپ برای اجازه گرفتن از وزارت کار قابل انتقاد نیست و حمایت کارگران از سندیکا که باعث "شگفتی" و "وحشت" وزارت کار شده بود، معنایش عدم "تمایل" کارگران برای رودررویی با رژیم است!

آن دو راهی سندیکایی علنی و یا "سندیکا نداشتن" و فعالیت مخفی که نشریه راه کارگر در مقابل کارگران چاپ ترسیم میکند، دو راهی رفرمیسم است و نه دو راهی یک گرایش رادیکال. سندیکا و یا هر تشکل توده‌ای کارگری میتواند برای مدتها علنی باشد، هر چند که بورژوازی آنرا غیر قانونی بداند و برسمیت نشناسد. مبارزه کارگران در روند تحمل تشکل خود به بورژوازی ممکن است

نگرفتند و سندیکای "۴ ماهه" خود را که علنی هم بود، تشکل دادند. دو آلترناتیو در مقابل کارگران قرار داشت. یکی تشکل سندیکایی بود که از نظر رژیم اسلامی برسمیت شناخته شده و قانونی باشد. تشکل چنین سندیکایی، کارگران را ملزم میساخت که بروند و از وزارت کار اجازه بگیرند. آلترناتیو دیگر این بود که فعالیت سندیکای "۴ ماهه" که قبلاً هم از جانب رژیم برسمیت شناخته نشده بود، ادامه یابد. انتخاب راه دوم سندیکا را ملزم میساخت که به نیروی کارگران تکیه کند و کارگران را ملزم میساخت که از سندیکا و نمایندگان خود قاطعانه دفاع کنند. همانگونه که در دوران سندیکای "۴ ماهه" بود. واقعیت این است که از دید نشریه راه کارگر، کارگران در زمان سندیکای "۴ ماهه"، "ناپرهیزی" کرده بودند و این بار نباید آنرا تکرار میکردند. چرا که به اعتقاد این نشریه، سندیکای علنی باید قانونی هم باشد و در "چهاراستدلال" خود، هر کجا از سندیکای علنی نام میبرد، منظور او سندیکای قانونی است. به همین دلیل اجازه گرفتن از وزارت کار را ضروری میداند. تمام استدلال این نشریه در توجه همین امر است. نقل قول زیر این مسئله را بخوبی نشان میدهد. "آنان (کارگران پیشرو و مبارز) در نظر داشتند خواستهای کارگران را از طریق فعالیت غیر علنی به سندیکای قانونی برده و سندیکا را مجبور به اقدام حول آن خواستها نمایند." (تاکید از ما)

قانونی‌گرایی سندیکایی، محافظه کاری و رفرمیسمی که این نشریه آنرا نمایندگی میکند، سیستم خود را دارد. برای نشریه راه کارگر سندیکای علنی نمیتواند غیر قانونی باشد. برای این نشریه سندیکای قانونی و سندیکای علنی دو نام برای یک نوع تشکل است. هنگامیکه کارگران سندیکای علنی بخواهند، باید

کمیته

ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

آدرس مستقیم

B. M BOX 655
LONDON WC 1N 3XX
ENGLAND

ماهانه منتشر میشود
سردبیر: ناصر جاوید

بقیه از صفحه ۳۲

صنایع الکترونیک نیرومند است.

برایتان همچنان انگیز نیست؟ می بیند که چگونه نه نژاد و رنگ پوست، نه کشور و ملیت، و نه هزاران مایل بعد مسافت، هیچکدام نمیتواند مانعی بر سر راه ابراز همبستگی و پشتیبانی موثر و کارساز کارگران از همقطاران طبقاتیشان در اقصی نقاط جهان شود؟ ملاحظه میکنید که چگونه مبارزه و اقدام کارگران در یک کشور برای بهبود شرایط کار و زیست هم طبقه‌ای هایشان در منتهی‌الیه یک قاره دیگر بلاواسطه موثر میافتد؟ و حتی در مقابل نقض احتمالی توافقات از جانب سرمایه‌داران در آنجا تهدید به اقدام حمایتی در اینجا میکنند؟

پیش از هر چیز باید به کارگران فلز آلمان بخاطر اقدام جسورانه و پیشتازشان در دفاع پیگیر از کارگران آفریقای جنوبی و به نبرد طلبیدن عملی تبعیض نژادی درود فرستاد. اما باین نباید بسنده کرد. باید درسها و نتایج این حرکت کارگری را، ولو باختصار، بیرون کشید و به کار بست.

انترناسیونالیسم و همبستگی طبقاتی کارگران اختراع هیچ مصلح کارگری نیست. بلکه یک ضرورت عینی و ملموس، یک نیاز واقعی کارگران و جزئی از شرایط لازم برای دفاع از بقا و موجودیت و منافع آنها، و در بسیاری موارد از جمله اقدام اخیر کارگران آلمان همان واقعیتی است که در جلوی چشمان ما جریان دارد. این اولین نتیجه‌ای است که بلافاصله به ذهن متبادر میشود. بین‌المللی شدن سرمایه و عملکرد آن و جهانی شدن پروسه تولید تنها شرکتهای چند ملیتی را خلق نمیکند، بلکه با خود بناگزی بهم بافته شدن هرچه فشرده‌تر طبقه کارگر جهانی و در دستور قرار گرفتن هر چه قطعی‌تر و بالفعل‌تر همبستگی و وحدت عمل کارگری در همه کشورهای جهان را نیز بهار می‌آورد. پیشرفت ارتباطات بین‌المللی، همانطور که در این مورد دیده میشود، تنها راه را برای این وحدت عمل بین‌المللی هموارتر میکند.

در حالیکه خانم تاچر پیکت ثانوی را برای ابراز همبستگی و حمایت از کارگران اعتصابی واحدا و کارخانه‌های دیگر در انگلستان ممنوع میکند، کارگران فلز آلمان این حمایت را از چهارچوب یک کشور نیز فراتر برده، با درهم شکستن و نادیده گرفتن مرزهای کشورها مستقیماً دست به حمایت موثر

از کارگران آفریقای جنوبی میزنند.

دومین حقیقتی که جا دارد با استناد به نمونه فوق یکبار دیگر بروشنی خاطر نشان شود رابطه کارگران و سرمایه‌داران با پدیده تبعیض نژادی و آپارتاید در آفریقای جنوبی است. در حالیکه سرمایه آمریکایی و اروپایی (و بویژه آلمانی و انگلیسی) وسیعاً از آپارتاید منتفع میشود و بهمین خاطر از رژیم آفریقای جنوبی در عمل حمایت میکند، کارگر اروپایی با دفاع عملی از شرایط مناسب‌تر کار برای کارگران سیاه آفریقای جنوبی در حقیقت پایه اقتصادی تبعیض نژادی را زیر ضرب میبرد.

سرمایه آمریکایی و اروپایی - و سرمایه بطور کلی - از فرودستی کارگر سیاه، که از لحاظ تاریخی چه بسا ریشه در بردگی کهن سیاهان دارد، امروزه بعنوان وسیله‌ای جهت بهره‌برداری از نیروی کار ارزان، شرایط پست کار و بی‌حقوقی کارگران استفاده میکند و سود سرشار این گونه استثمار برای این سرمایه و نمایندگان سیاسی آن یعنی تاچر و کهل و امثالهم انگیزه قوی تداوم تبعیض نژادی است. در حالیکه نمونه کارگران فلز آلمان نشان میدهد که برای طبقه کارگر مغالفت با نابرابری نژادی انسانها بحکم موقعیت آنها بمثابه کارگر ضروری است و در نمونه مورد بحث جزو پراتیک روزمره آنها است.

طبقاً سرمایه‌داری میتواند بدون آپارتاید هم به موجودیت و حاکمیت خود در آفریقای جنوبی ادامه دهد. و این طرحی است که امپریالیستها دارند به آن فکر میکنند. اما نفس طرح همین احتمال نیز محصول بی‌چون و چرای انقلاب ناقص آفریقای جنوبی است که نیروی محرکه و پیشتاز آنرا کارگران تشکیل میدادند. تلاش امپریالیستها برای ترغیب دولت آفریقای جنوبی به انجام پاره‌ای تعدیلات در سیستم آپارتاید نتیجه مستقیم بهم آنها از برافروختن مجدد شعلهای فروخوابیده انقلاب در آن کشور است که میتواند و باید نه فقط بازماندهای بردگی کهن را که امروزه از طرف سرمایه‌داری به خدمت گرفته میشود بلکه بردگی نوین سرمایه‌داری را نیز به یکباره در خود بسوزاند.

امروزه نه فقط در آفریقای جنوبی بلکه در همه جای کره زمین بورژوازی با اشاعه نابرابری و تبعیض نسبت به انسان تداعی میشود. آنوقت ایدئولوگهای بورژوازی غرب ریاکارانه از حقوق بشر داد سخن میهند و

از آن وسیله‌ای برای تخدیر و فریب وجدان بورژوا نسبت باینکه او نیز به انسان شهادت دارد و نیز پرده استتاری برای پوشاندن عمق رذالت، بیعدالتی، تحقیر، ستم و توحش جامعه بورژوایی میسازند.

طبقه کارگر این دروغ "بزرگوارانه" را نمیبپذیرد. برای او تأمین حقوق انسان مفهومی جز السغای مناسبات سرمایه‌داری و السغای طبقات و نابرابریهای طبقاتی بطور کلی ندارد. هر یک گام عملی او بیش از تمام ابراز حسن نیت‌های تجریدی لیبرالهای "خیرخواه" در مورد انسان به ریشه‌های واقعی نابرابری انسان در جامعه معاصر دست میبرد.

و بالاخره این رویداد دارای جنبه‌ای است که باید توجه ویژه کمیونستها و فعالین کارگری ایران را به خود جلب کند. کارگران ایران گرچه بمثابه شهروند از نابرابری حقوقی رنج نمیبرند، اما حتی از بسیاری از حقوقی که کارگران آفریقای جنوبی از آن برخوردارند نیز محروم هستند. کارگران ایران نیز یک جنبش انقلابی بزرگ را پشت سر گذاشته‌اند و در عین حال چشم‌انداز نبردهای عظیمی را پیش رو دارند. چرا جنبش کارگری ایران نباید بتواند یک چنین حمایت موثر و مستقیم کارگران کشورهای عمده جهان را به خود جلب کند؟ تجربه اتحادیه‌های ای.گ. مثال آلمان باید آلهایی را هم که به حرکت‌های انترناسیونالیستی کارگران فقط از لحاظ "اصولی" اعتقاد دارند و عملی بودن آنرا پدیده شک میگردند، متقاعد سازد و به اقدام عملی در این راه ترغیب کند.

باید وضعیت کارگران ایران را شناساند، جنبش کارگری ایران را معرفی کرد، و برای آن همبستگی و پشتیبانی کسب نمود. هر کس که دلسوزانه برای جنبش کارگری ایران تلاش میکند، هر کس که انقلاب کارگری و حکومت کارگری آتی ایران را جدی میگیرد و برای آن می‌جنگد، موظف است که جنبه بین‌المللی فعالیت خویش را نیز کاملاً جدی بگیرد و از هم اکنون خشت‌های آنرا بدون خستگی در کنار هم بچیند.

این تلاش در دنیایی که توازن قوای کار و سرمایه در هر کشور تا این حد تحت تاثیر عامل بین‌المللی است و مبارزه طبقاتی تا این حد خصلت جهانی یافته است، بی‌شک عاملی حیاتی است.

عبدالله مهتدی

۱۵ فروردین ۶۸

کارگران آلمان و آپارتاید

یک تجربه جدید و آموزنده

کارگران فلزکار آلمان غربی ماه گذشته موفقیت بزرگی برای کارگران سیاه آفریقای جنوبی کسب کردند. بلکه، عینا همینطور. کارگران اتحادیه فلز آلمان با تلاش و مبارزه خود موفق شدند شرایط کار کارگران صنایع اتومبیل سازی آفریقای جنوبی را در مقابل کارفرما (شرکتهای چند ملیتی عظیمی که در آفریقای جنوبی نیز گسترده‌اند) بطور قابل ملاحظه‌ای ارتقاء دهند و این دستاوردها را رسماً نیز تثبیت کنند. جالب است بدانند که اسناد این امتیازات کسب شده کارگر آفریقای جنوبی نیز در آلمان غربی بین کارگران آلمانی و این شرکتها به امضاء رسیده است.

اجازه بدهید به شرح مختصر ماجرا بپردازیم. خود خبر باندازه کافی گویا است:

اتحادیه کارگری ای.گ. متال آلمان غربی موفق شد که با سه شرکت اصلی اتومبیل سازی آلمان که در آفریقای جنوبی فعالیت میکنند یعنی ب.ام.و.، فولکس واگن و بنز قراردادی ببندد که بموجب آن کارگران سیاه آفریقای جنوبی از یک شرایط کار بسیار شبیه به کارگران خود آلمان برخوردار خواهند شد. اتحادیه ای.گ. متال اعلام کرد که این قرارداد از دو لحاظ پیشینه جدیدی خلق میکند: بهبود شرایط کار در آفریقای جنوبی و کنترل رفتار شرکتهای چند ملیتی در خارج کشور اصلی.

موافقتنامه ۱۴ ماده‌ای فوق که پس از مشورت با اتحادیه کارگری سیاه "نومسا" طرح ریزی شده کارگران را در قبال اخراج و تخلیه منازل متعلق به کارخانه هنگام اعتصاب حمایت میکند، پیکت را مجاز می‌شمارد، نمایندگان کارگران در سطح کارخانه را برسمیت می‌شناسد و میتینگهای اتحادیه را در ساختمان کارخانه و در اوقات کار مجاز می‌شمارد.

این اتحادیه همچنین اعلام کرده که

چنانچه این موافقتنامه نقض شود در خود آلمان دست به اقدام حمایتی می‌زند. یک تلکس مستقیم بین آلمان و دفتر اتحادیه در آفریقای جنوبی دایر است.

بگفته مقامات وابسته به فدراسیون بین‌المللی کارگران فلز در ژنو این موافقتنامه که ۱۴۰۰۰ کارگر سیاه را دربر میگیرد یک "پیشینه قابل ملاحظه" ایجاد میکند و فشار به ستوه آورنده‌ای به سایر کمپانیها بویژه کمپانیهای بریتانیایی وارد میآورد.

پارهای مقامات اتحادیه اظهار امیدواری کردند که توافقات مشابهی بر سر هماهنگ کردن حقوق و شرایط کار در سراسر کشورهای جامعه اقتصادی اروپا بعمل آید بنحوی که از بهره‌برداری کمپانیها از ضعف اتحادیههای کارگری در جنوب اروپا جلوگیری نماید.

با اینهمه ای.گ. متال هنوز موفق به کسب چنین نتایجی با کمپانیهای زمینس و بوش که کمپانیهای الکترونیکی هستند نشده است. این اتحادیه در صنایع اتومبیل سازی بیش از

بقیه در صفحه ۳۱

با کمونیست و صدای حزب کمونیست ایران مکاتبه کنید

درمکاتبه با ما به نکات زیر توجه داشته باشید:

(۱) سازماندهی و برقراری رابطه تشکیلاتی حزب با هواداران از طریق مکاتبه صورت نمیگیرد.

(۲) گزارشهای خبری را بطور غیر مستقیم، یعنی با کمک دوستان و آشنایان خود در خارج کشور، برای ما ارسال دارید.

(۳) در صورتیکه میخواهید سئوالات و نقطه نظرات سیاسی خود را در مورد مواضع و تبلیغات حزب و یا مسائل دیگر با ما در میان بگذارید و نامه شما حاوی گزارشهای خبری نیست، میتوانید نامه های خود را مستقیماً به آدرسهای اعلام شده پست کنید.

(۴) درمکاتبه چه از طریق مستقیم و چه غیر مستقیم، این نکات را اکیدا رعایت کنید: از نوشتن اطلاعاتی که میتواند باعث شناسائی افراد و اماکن آنها از طرف پلیس شود، در نامه ها و روی پاکت خودداری کنید، خط خود را حتی المقدور تغییر دهید، نامه ها را از شهرهای کوچک و یا منطقه زندگی خود پست نکنید، نامه ها را حد اقل در دو نسخه و از محلهای مختلف پست کنید.

— آدرس آلمان — آدرس انگلستان —

BM. BOX 3123
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

POSTFACH 111547
6300 GIESSEN 11
W. GERMANY

☆ صدای حزب کمونیست ایران

طول موجهای: ۴۹ متر - ۶۵ متر - ۷۵ متر و ۹۰ متر
ساعات پخش شنبه تا پنجشنبه: ۸/۵ بعد از ظهر و ۶/۲۵ صبح
جمعه ها: ۸ صبح و ۸/۵ بعد از ظهر
ساعات پخش بزبان ترکی:
یکشنبه و چهارشنبه ۱۰ شب، دوشنبه و پنجشنبه ۸/۱۵ صبح

صدای انقلاب ایران

طول موج های ۴۹، ۶۵، ۷۵ متر و ۴۱ متر
ساعات پخش: بعد از ظهر ۱۲/۳۰ تا ۱۲/۲۵ کردی
۱۲/۲۵ تا ۱۲/۱۵ فارسی
عصر ۱۷/۳۰ تا ۱۸/۲۵ کردی
۱۸/۲۵ تا ۱۹/۱۵ فارسی

ANDEESHEH
C/A 23233257
NAT. WEST. BANK
P O BOX 4QQ
19 SHAFTESBURY AVE.
LONDON W1A 4QQ
ENGLAND

در صورتیکه با فعالین حزب ارتباط ندارید، میتوانید کمکهای مالی خود را به حساب های بانکی زیر در خارج کشور واریز کرده و یک نسخه از رسید بانکی را به یکی از آدرسهای علیی حزب ارسال نمایید.

زنده باد سوسیالیسم!